

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228401

UNIVERSAL
LIBRARY

ان من البيان لسحراً

موفق خدای عزوجل انشائیکه فصاحت لفظی و بلاغت معنوی آفریده است
مستعجب

گلستان

انصنعات عالم علوم ادبیه - ماہر قنون فارسیہ و عربیہ - اوستا و فن سخن
و سخنہ انی - کیسا غیرت ظہوری طغرا صاحب طرز خاص - سالک مسالک فصاحت
مجموع جامع کمالات ظاہری باطنی حضرت مولانا مولوی محمد عبد العالی دکنی
حید آبادی المتخلص والہ رحمۃ اللہ علیہ صدر مدرس فارسی مدرستہ العالمیہ و
دارالعلوم نظام کلں مجید آباد و فرزندہ بنیاد حفظہ اللہ عن الشر والفساد

در دارالطبع غفری دکن چاپ نموده

(۱۰۵ جلد)

(بار اول)

اگر این اثر دکن جانب طہران تحفہ تازہ و نخواہد ازین نغمہ شریفت

ن ۸۹۱۵۱

حصه اول عریضات و مراسلات



بسم الله الرحمن الرحيم
عریضه



بفرغ عرض سرکار عالی دام اقباله و اجلاله میرساند

عمریست که والله است و کینج کتب را	مکتب بودش مکتب و مکتب منصب
از چاکرے مدرسه عالیہ	سازند گرش پایه فراتر چه عجب

دیرست که عریضه این دیرینه نمکخوار بشوری بخت دل افکار
 در باره تبدیل خود بر مدرسه عالیہ لیسر کار عالی گزشته اما
 جوابش هنوز از ناسازی روزگار نواز شکر پرده چشم و گوش نگزشته
 چون مدرس فارسی مدرسه عالیہ را به فرودس اعلی و جائے
 دیگرے در آن دبستان پیدا و مدرسه مدرسه ملازمان اکسف کن
 و درخواستگزار از بندگان کهن است اگر در جاده پیمائی این درخواست
 بر سر راه بوده نوازشے و اگر بیراهی نموده باشد بخشایشے

همه دانند که دیرینه این درگاه است	والله انیت بسامان اگر بر راه است
-----------------------------------	----------------------------------

هر چند بضمون این شعر

چون سبودست طلب در تیره میرید	همت پیر خرابات بلند افتاده است
------------------------------	--------------------------------

فیض رسائی بالا دوستان در گرو کام طلبی نبود اما زبان خامه جنبشی که دوباره در عرض مدعا نموده بگرشمه ایمان پرورش فرما که گویا بر لب خاموش انگشته زده بوده است بخت و دولت بیدار خدایگان جهان فروز تر از مهر و ماه آسمانی باد -

عریض ۲

بغرض سرکار عالی میرساند

قطع

چشم ست کنون یادوری ز صد همای	تا چند مه و مهر نگرند بکاسم
بر در گمش استاده و گوید که علام	آن صد فلک قدر که بخت از پی خد

بنده قدیم الخدمت نظر بان نظام جدیدیکه درین مدرسه بروی کا است تبدیل خویش را خواستگار است و چون روز گذشته رو شنید که درخواست بنده امروزی نیست چه با میدیکه شب شباب نزدیک بصبح پیری رسید بر آمدن آن در و ارا العلوم چون بشین عهد جوانی معلوم هر چند از آغاز بنیاد مدرسه والد و برادر و عم

بنده ملازم این دبستان بوده و از عرض چند سال خود این همچنان
 بجای بزرگان خویش تقدیم خدمت مینموده است اما مستدر
 که اندازه بالادستان را همداستان میباشد مقدم چه شود که بالادستان
 انصاف دوست بلحاظ خدمت و قداست بنده را بصدارت مستفاد
 مدرس منصفداران که زین پیش ملحق به مدرس کلاان فارسی
 بوده و از ان پس مستقل شده و گویند باز با تعلیم المعلمین در عرض
 انقلاب ست بنوازند چنانکه بر خه مددگاران بنده و شکل میرا کبر علیصا
 مدرس ریاضی و میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی را بصدر مدرس
 با اقتدار نواختند پس جای آئنت که این کینه را با مددگار انم اگر
 به افزودنی نشاید دید بارے بچشم کم نه بینند و بغزت بالادستی
 که بخشیده سرکارست فرودستان مرا بر من نگرینند و ماده استقامت
 که بهمین خدمت چندین ساله در خود گمان دارم به بخشیدن اقتدارت
 عهده که از عهد نخت التماس آن دارم امتحان و صداقت نامجات
 بنده را که از مدارس انگریزیه فراچنگ و نقولش به نکر که تعلیمات
 گزرا نیده آمد ملاحظه نمایند و آنگاه در باره تبدل این دیرینه هواخوا
 باسید پرورش و نوازش جناب مدار المہام سرکار عالی به مدرس عالیہ
 سفارشتے مریبانہ از سر و چکلہ لہاے بزرگانہ فرمایند اگر آئینہ زدنی

آن مدعا از بے مہری سپہر صورت نہ بند و رسیدن بدین آرزو
 بنا رسائی بخت پیوند و پس ہمان یہ کہ دامان خویش را بجایے
 گل ازستان این دبستان بچینم و بدولت دامن بر چیدہ کہ بہین
 ثمرہ آمال باشد خود را نہال نیم لاجرم دست بردل از سر مطلب
 میگزم و بعد ادب مدعا میگزارم کہ استعفا می این در مانده این
 گونہ صدر مدرسہ کہ مایہ ذات الصدراست از انکہ نہ ہیچیک اقتدار
 اعتبارے با آن ست و نہ وراے تدریس با این ہیچکارہ سیج
 کار و بارے پذیراے عنایت یاد چہ پیدا است کسیکہ ساہبا بصدرا
 پا بر جا خوے پذیرفتہ باشد تا گجا ہیچو صدارت پا در ہوا تن در و ہ
 و لیکہ جو رہستی رہود و لینما کردہ کی التفات کند بر بتان یغائی
 چشمداشت کہ بعین مردمی نظرے در کار این در مانده فرمودہ آید
 و یاد رہے دیگر سوانے آستانہ سرکار کہ التجا بان توان برد و انمودہ
 یارب دامن دولت خدایگان چندان بے از می رساد کہ دست قفل
 کوتاہ و متان بان توانہ رسید۔

عریضہ (۳)

بعرض خدایگان بندگان نواز لازل بالاقبال والاعزاز بلسان
 ایجاز میسر و ازم۔ در آغاز حال سفارش جناب محسنی و لکنسن صاحب

و پرورش یاورانام خدام صدرالمهام مستقرات سرکار عالی صدر
 مدرس فارسی مدرسه تعمیرات باهوار هفتاد و پینتدم گویا
 خراب آباد بکاریم را از ان باز گل تعمیر در آب گرفتند و پس از آنکه
 مدرسه تعلیم المعلمین بنیاد شده باهوار صدر و پیه باین مدرسه نهند
 گشتم چون حضرت عمی مولوی غلام زین العابدین صدر مدرس مدرسه
 کلان فارسی بلده برحمت حق پیوستند بمحض دستگیری حمایت و
 پامردی عنایت معتمد صاحب این سر رشته بر فرزند عم خدا یا مرز باهوار
 یکصد بیست پینانز گردیدیم هرگاه در انتظام ثانی مدرسه کلان عربی و
 فارسی را یکساختند پایه این عبودیت سر پایه را بصدارت دارالعلوم
 و ماهوار یکصد و پنجاه برافراختند درین طرف امام که مدرسه تعلیم
 المعلمین مانند خاطر طلبه ناکام شکسته و با دارالعلوم بسان رشته
 جان های معلمین مستهام بهم پیوسته و بدین تفریب اساتذہ امید
 بسته را نوید لا تقطوا از بخت حجتہ حجتہ بگوش آمد لاجرم
 آئید و ارانه بر سر آن شدند که درخواست اضافه باگزرانند از آنجا که
 بنده مدرس قدیم تعلیم المعلمین و حالیا نیز تدریس طلبه اش مشغول
 به کترین است و این هم بر طایمان سرکار آشکار که صدر مدرس سابق
 مدرسه کلان فارسی دو صدر و پیه چینی و صدر مدرس حال تعلیم

المعلمین یکصد و ہفتاد و پنج نامی ماہیانہ میاقتہ اند ہمانا و خصوصاً
ترقی خودم پس از شکر شکنی ہائے شکر و ایل النعمی بدین شعر شیرین و لبیبہ
بسنده کتم۔

از تلخی سوال کر می کہ آگہ است

فرصت بلب کشودن سائل نمید

زین پیش عریضہ مطولہ کہ گذرانیدہ آمد و جوابش را ترصد میرود
ہم مضمون این عریضہ من و خیر بودہ است عمر و دولت چون غایت
و موہبت فراوان و جاودان باد۔

مراسلہ (۱)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ برستی دست
راست ایشان آما سیدہ و ازین پنج سخت دست پاچہ و دستخوش
آزار اند حب دستور و ستاویز بیماری را گذرانیدہ دستوری تازہ
روزہ را خواستگار اند چونکہ حال رجوری ایشان از صداقت نہ
حکیم مانند دست کلیم روشن ست اگر از ملازمان والا بدستگیر ہا
غایت یعنی بخشیدن دستوری دستے بر دل درد مند ایشان گزارند
ہر آئند سید مشا را لید دستے را کہ باستین در ماندگی شکستہ است
از آویزش دامان دعا ہائے سحری باز ندارند درخواست و تجتبات
رحمت و علالت نامہ بہدستی این مراسلہ میگردد زیادہ چہ گزارش

عریضہ (۲)

عریضہ اساتذہ این مدرسہ متضمن التماس ترقی خود با در ضمن یہاں
 علمی تلامذہ ہمنور و مراسلہ ہذا گذرانیدہ گزارش دادہ سے آید
 کہ ہرچہ درین عریضہ نقش نگارش پذیرفہ حقیقت آن چون تیار
 مجاز از حقیقت بر خاطر حق گزین حضرت معتمد تعلیمات پیدا است
 و ہمچنین استحقاق یکیک مدرس از جہت قدامت و لیاقت
 وغیرہ بردیدہ و دل موصوف ہویدا اساتذہ این مدرسہ مع گذار
 ہمسپندان کہ بگوشہ صوابدید موصوف صدر آسجا قرار یافتہ جملگی وہ
 تن میباشند و مشاہراتیکہ دارند تفصیلش ازوے سختیات مایانہ
 مبین ست از آنجا کہ ترقی متعلمین در مراتب علمی مستلزم ترقی معلمین
 در مراتب روزی ست آری مدرسین خون جگر خورده اند تا رنگ
 بر روی کار مدرسہ پیدا آمدہ و ما دون جماعت چہارم کہ توفیق
 نطقی طرازیدہ موصوف ست دیگر جماعت با نیز بقدر خویش صاعدا
 ترقی شدہ اند اگر سرکار عالم پرور کہ قدردان علم و ہنر ست در حلد
 این معنی ہر یکے را ازین نمکخواران فراخور مرتبہ نشان حسب صلاح
 این خیر خواہ کہ ذمہ دار کار مدرسہ است بپہ پرائی مدعا کامروا گردانند
 ہر آئینہ چنین نوازش خسروی مضمون مصرع سعدی گنجائش دارد

مصع کہ مزدور خوشدل کندارشیش، و درین مقام این صدر مدرس
 بہچیز مقدمہ ترقی ذاتی خود را بانصاف حکام بالادست و امیگزار و این
 مصع جربتہ را بر صفحہ بیاض دیدہ اسیدے نگار د مصع بیطاعتی
 مکن کہ نکویان نکو کنند، ایام عشرت و دولت ملازمان سرکار
 بکام ترقی طلبان دیرینہ اسید و ارباد۔

مراسلہ (۳)

فرمان و قمر عالی محتوی بر طلب اظہار این صدر مدرس در باب امتحان
 سید احمد حسین متعلم مدرسہ تعلیم العلیین و استفسار از وجہ و ادن
 سند بسید مشارالیه عزور و د بخشید۔ بررامی دانش آرائینکو
 روشن ست کہ در عمل و لکنسن صاحب بہادر دربارہ امتحان
 مدارس نظر بکمی ماہوار منضم رعایت بسیارے میکرده اند و بمعائنہ
 حال اکثرے از مدرسان بالاستقلال پیدا و ہویدا ست کہ آنکو
 رعایت در ہمہ وقت منظور نظر تربیت سرکار عالی بودہ است چنانچہ
 درین امتحان کہ آخرین امتحان عطاے لیاقتنامہ ما بود از زبان صدق
 ترجمان خود حضرت معتمد شدیم کہ بعضے مدرسان نامورا ضلاع
 کہ محمت و سعادت و فضل و شجاعت از نام شان ہر گم آب از
 عقیق میتراد و در تحریر اجوبہ اسولہ جغرافیہ و تاریخ کہ بعبارت

ساده فارسی بود در ماندند و ناکام تمام آن جوابات را عبارات
 زبان هندی نوشتند و برنخه ازین نامداران با اعتماد و شهرت طلبت
 خود در املاک الفاظ مشهوره غلط کردند چنانچه لفظ بحر مرادف دریا
 را بهایه هوز نگاشتند و علی بن القیاس و خود این میچران حال اکثر
 مدرسان را از روز اول و بعضی را از سالها میدانم چون دیدم که
 امثال این حضرات برخدمات مدرسی اضلاع ماموران در و ل خود را بشیم
 که سید احمد حسین که مردی ریاضت کش و شایق علم فارسی و ریاضی
 و غیره و یکی از متعلمان مدرسه است نه معلمان اگر سبقی و طبقه از مدرسه
 تعلیم المعلمین یافته باشند بر آئینه این قدر احسان در برابر مصارف
 هزار بار و پیه مدارس در نظر پرورش سرکار چندان غیر مستحسن نخواهد بود
 و اون نیازمند نامبرده را سنده منصرمی بهمین روئے بوده است نه بر
 دیگر و پرنظار برست که احدی از مردم ناقص الاستعداد که خواستگار
 عهده منصرمی بودند هیچگونه رعایتی در کارشان نه کرده ام و بتوفیق
 ایرودی جل شانه رعایتی که موجب اختلال کار سرکار باشد گایه
 ازین نیکوکار سرزنده و نخواهد سرزد چه این قسم رعایت ناشی از بیستی
 بلکه از بی و یانتی است و صفت بید یانتی با جوهر اصالت کجا جمع نشود
 و بر آن حضرت پوشیده نیست که ستیبهش بنده و در خصوص تکمیل ناقصی

چند از اساتذہ اضلاع ہمیں از سر و بیانت بوده است نہ و ناست نمود
 آنحضرت این نگوہیدہ کردار را بار بار بر رفتار و گفتار آزموده اند
 من چنان عیب خود از آئینہ پنهان دارم خلاصتہ العرض اگر دینی ملہ
 بد کرده ام بخشایشی و گرنہ نسبت بیچارہ احمد حسین نواز شے زیادہ
 چه گذارش رود۔

مراسلہ (۴)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری کہ بہراتب علمی مربوط و در امر تعلیم شہر
 جزو اخیر نام خود محی مراسم جد و جہد اند و در معرض امتحان تلامذہ
 شان نشانہائی وافی یافتند مستدعی ترقی و مستحق این معنی
 میباشند اگر بقدر دانی سرکار عالی کامیابی ایشان صورت بند
 ہر آئینہ این معنی موجب دلگرمی دیگر معلمان و دل نمودگی عنایت
 خدا یگان خواهد بود قطعہ درخواست مولوی صاحب مشارالہ ملفوف

مراسلہ (۵)

مراسلہ دفتر عالی متضمن بحکم دریافت وجہ شکایت بعضی تلامذہ ارشد
 میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی و ہم از میر صاحب موصوف مع
 نقل عرضداشت طلبہ جماعت پنجم عزور و بخشید حسب الامر بعد از
 استدراک امر مامور باصل یادداشت میر صاحب موصوف کہ کاشف

حال و پاسخ گذار سوال است ملفوف هر چند رویه طلبه در نظر این بیرومی
 ریا آینه دار تهذیب خاندان و تربیت و تادیب استاوان است پستی
 حال چون علت غائی ثانی مدرسه تحصیل علم و غرض کلی از آن تهذیب و
 استکمال نفس است تا وقتیکه این معنی بصورت نگراید شا به مقصود از
 گریبان قوت که با فوت یک نقطه تفاوت دارد جلوه نماید چشم داشت
 بعین عنایت عالی آنکه زین بعد چنان بند و بسته دلپذیر دست دهد که
 احدی از تلامذه جدید و قدیم قدم از حد فراتر نهد زیاده چه گذارد

مراسله (۴)

نگارش دفتر عالی متضمن به استفسار حقیقت رسیدن این بمقدار از
 دیر باز بعد هشت ساعت صبح بدرسه انبیاه ورود بخشید اصل این است
 که درین طرف ایام ملالت فرجام حسب اتفاق بنا خوشی مزاج خود و
 وابستگیان خود طاقت رفتن بدرسه نداشتم با اینهمه روانه پنداشتم که
 یک نخت غیر حاضر باشم کیف ما اتفاق دیر و زود خود را بدرسه میرسانیم
 و این دیررسی زیاده بر دو هفته کما بیش نبوده است اگر مقصود
 منجر از دیر باز همین مدت است فصدق القائل والا فکرے دور و دراز
 کرده که راه بجائے نخواهد بُرد هر چند در برابر تیر باران حوادث آدمی
 را بجز سپر انما سخن چاره نیست باز هم این بیدست و پادست و پاست

میزنه السعی منی والاتمام من اللہ -

مراسله (۷)

خاجی محمد غیاث الدین را با بنازی صدر مدرس صاحب عربی در فاتی
 امتحان کرد محمد غیاث الدین بفضل خدائے معیت خط و املای داند
 و ترجمه را بدست نگارنده اکتب متداوله فارسی گو یا مدتی است که مطابقت
 آن ایشان را اتفاق نیفتاده اگر اعانتی از عنایت عالی دست دهد
 ناخن بندی مشارالیه در دفتر که ه خوشتر از مدرسه خواهد بود -

مراسله (۸)

مراسله دفتر عالی متضمن باین عبارت که خارجاً بر ریافت رسیده که این
 منضم دیروز بدرسه نیامده و نه اطلاع از وجه غیر حاضری حضرت
 معتمد داده چنانچه خارجاً اطلاع این معنی به جناب صدرالمبهم رفته است
 غرور و دختیید از اینجا که تطویل کلام موجب تصنیع اوقات ظریفین است
 مجملاً گذارش میدهم که چون طینت پاک گرامی را آب و گل انصاف
 درستی سرشته اند و نیز عبده جلیله معتمدی مقتضی آن است که بسلیک
 باطل ابل غرض از حق نگذرند لاجرم امید او ثمن دارم که ملازمان
 والا اولاً مخبر را از پروده خفا بعرصه شهود آورده صدق و کذب این
 خبر معترض شہوت رسانیده من بعد حکمی که درخور باشد خواهند فرمود

و سبباً این غیر حاضری را که بنزله نقطه شکست تحریراً از صفحه ظاهر
مبارک جناب صدرالمہام خواہند زود۔

مراسلہ (۹)

حسب منشاء نگارش دفتر عالی واقع ۲۷ ماہ محرم ۱۲۹۲ ہجری امتحان
فارسی منشی عبد الرحیم صاحب بشراکت صدر مدرس صاحب عربی گرفتہ
گزارش دادہ ہے آید کہ اسے بندہ دربارہ امتحان مومی الیہ مبارک
وجیہ صدر مدرس صاحب عربی اتفاق دارو۔

مراسلہ (۱۰)

حسب فحوائے منشاء فرمان آن دفتر واقع دوم ماہ گذشتہ شریک
صدر مدرس صاحب مدرسہ عربی درگرفتن امتحان فارسی مولوی
سید قمر الدین صاحب بودہ ام سواد روشن سید صاحب موصوف
لایق انصاف مدرس تعلیقہ بل نظر باستعدادیکہ در عربی دارند فایت
تراز آنست۔

مراسلہ (۱۱)

حسب المنشاء مراسلہ دفتر عالی واقع ۲۰ شہر حال محمد عنایت حسین خان
رامن و صدر مدرس صاحب عربی در فارسی امتحان کریم انصاف مدرس
تعلقہ از عنایت حسین خان موقوف عنایت ملازمانست۔

مآبدان مقصد عالی نتوانیم رسید | ہم مگر لطف شما پیش بند گامی

مراسلہ (۱۲)

مولوی محمد حواجہ صاحب مددگار اول بندہ در آئینہ خانہ سرکاری محترم خود دیدہ میگویند نہ شنیدہ کہ ہنوز نسخ بسیارے از کتاب تحفہ العالم در آنجا بر سر ہم چیدہ است اگر مجلدے چند برائے طلبہ مدرسہ العلوم از سرکار طلب دارند ہر آئینہ عالمی از آن تحفہ بہرہ ور شوند و احتیاج بتجویز بدل کتاب روئے ننماید۔

مراسلہ (۱۳)

یک قطعہ عرضتہ مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری باستد عاوی رضت خاص دو و نیم ماہ مع دو تا تختہ رضت تلفوف چون مولوی صاحب موصوف استحقاق رضت خاص دارند و نیز کار تعلیم متعلمان را در ایام رضت شان سید اسد اللہ حسینی تلمیند و رجبہ پنجم بحسن انصرام خواہند داد لہذا امید کہ درخواست مولوی صاحب مغزنی اللہ بغر قبول تلفی یابد۔

مراسلہ (۱۴)

از زیر باری سواری گرایہ کار بجائے رسیدہ کہ آوارہ دشت فلاکت کردم خصوصاً درین وقت کہ سانچہ ناگزیر فرزند جوان رشید غفرلہ

اللہ الحمی پشت تھل را چون کمر پشکسته و سرباری مصارف لایق
 دل دردمند را بزیر بار کوه اندوخته چنان از آغاز ماموری بنده
 بر عہدہ صدر مدرس بار بار از زبان گوہر بار فرو چکیده کہ از جهت خرج
 سواری و جمع باشند اضافہ متن ابتدائے تاریخ استاد ہمدست خواہ
 شد پس وعدہ این کا مروائی خاصہ درین ہنگام از یاد سامی مرواد

مراسلہ (۱۵)

مراسلہ با فروشان در استفسار و جو دیررسی مدرسہ از پنج اسم مدرسان
 مع فہرست اسمائے شان جلوہ افروز جلال و رو و آمد و دیدہ اہل بصیرت
 را سرمہ ہدایت آورد مراسلہ با فہرست با ساتھ نمودہ درخواست
 پاسخ نمودہ شد نامبردگان بعد گونہ شرمساری ہمعد و خویش معذرت
 نامہ با بانسلاک ہذا میگذرانند و چشم آن دازند کہ عذار عذرای عذر
 ایشان کہ چون گل جعفری در گرو زردی خجالت ست بگلگونہ پوزش
 پذیری والا روکش لالہ حمر اگر دو۔

مراسلہ (۱۶)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ قدامت شان
 با بدایت و بستان ہمسال و ملازمت نیز بحکم بہا بہت بے نیاز از
 سوال ست بنا بر داعیہ ضرورت دوگونہ عرضہ رخصت رفتن بہ پونہ

میگذرانند مشتمل بر اینکه ایشان زاده کاراضطراری در پیش ست یک عیادت
 برادر رنجور خسته و دیگرے مرمت اکنه شکسته چون خبر صحیح هست که مولوی
 احمد علیخان برادر مغزی الیه علییل اندوهم از ترسیم خانه نادرین دیر خراب آبا
 بیچکین اگر زیمیت نظر بر این سوانح ناگهانی اگر مغزی الیه را برخصت
 خاص دو ماه کامرانی بخشند از کام بخشیهای مراسم خدایگانی چه دور خدمت الیه
 راسمے غلام غوث که تمیزه به نام دهم نام بردار ایشان ست انصرام خواهد اُ

مراسله (۱۷)

کار مدرس با طبع بنده سازگار و ما جوارش مکتفی بر روزگد نیست من و برادر م مولوی
 عبدالحسن صاحب معاوضه خدمات یکدیگر را راضی هستیم چنانچه مضمون این
 تراضی در عهد حیات فرزند پوس صاحب که نام شان به نیکی زنده باد بمیان
 آمده و بجز قبول صدر برود و علاقه اقتران یافته بود لهذا امیدارم برادر بگویم
 که این متراشایق و لایق و ورشته مستحق اند بجای بنده بیایند و بنده

بجای **مراسله (۱۸)** ایشان بوم

حسب فحوائد شای فرمان اند فتر واقع سوم شهر حال اسمی صد مدرس صاحب علی
 شریکی امتحان فارسی مولوی محمد نصر الله بوده را خود را بروی صفحه بیان مبطل نام
 که در کتب درسیه مدسه تعلقاً امتحان مولوی محمد نصر الله لایق منظور است

مراسله (۱۹)

حساب المثنا سے مراسلہ دفتر عالی واقع ۱۸ شہر حال سید محبوب علی راہبٹر اکٹ صد
مدرس صاحب برلی در کتب فارسی امتحان کرده شد استعداد سید مشار الہیہ ^{چند}
آہنہ خوب نیست اما نظر بانصرام مدرس تعلقہ چندان نامحبوب نیست -

مراسلہ (۲۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس سوم این مدرسہ کہ بر رخصت خاص
دو ونیم ماہ بوطن رفتہ بودند از افتتاح مدرسہ بر سر خدمت مر جوبہ خود حاضر
گشتند مدت رخصت ایشان یکروز بعد از فراز شدن مدرسہ بہ تعطیل گرام تمام
چون در گذارش نامہ سابق مضمون فقرہ اخیر ارقلم افتادہ بود مگر اقلمی شد -

مراسلہ (۲۱)

مراسلہ دفتر عالی بیشتر منظور سی رقم سہ ماہہ اضافہ از تاریخ ما موری بندہ
بحساب فی شہر مہیت و نہ رویہ چہار آنہ مع تعداد مبلغش عز و زود بخشید
پس از سپاسگذاری این نوازش بلسان نیایش گزارش میدہم کہ
چون رقم مرقوم از تاریخ منظوری سالم بدست آمدہ و منظوری آن از
سینہم فروردین ماہ آہی شدہ نظر باین دو امر تخفیف سہ رویہ از سہ ماہ
رقم اضافہ و عدم حساب تتمہ ایام ما بقی را چہ علت باشد اگر مقصد بیان
خرانہ عامرہ برات این عطار از سر حساب نوشتہ اند فہو المدا و الا نشود
کہ در روز حساب مر از بے حساب اینان گفتگوئی رود و ہد -

مراسلہ (۲۲)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ کہ از تاریخ ششم شہوال
۱۳۹۱ ہجری استحصا لخصت خاص نموده بوطن رفته و مکرراً سے ماہیہ رحمت
بجاری رانیز گرفته بودند بتاریخ پانزدہم شہر حال حاضر مدرسہ گردید و عوداً
کہ متضمن احوال خویش گذرانیدہ اند ملفوف ہذا و عریضہ گزارا چہند
پوزش نیزیری نظر بعین عنایت والا ست۔

مراسلہ (۲۳)

یک قطعہ عریضہ محمد عبد الغفور صاحب تلمیذ قدیم این مدرسہ متضمن در خوا
خدی متے در علاقہ کرو گیری مع صداقت نامہ فوجداری بلده۔
و یک قطعہ عریضہ راے جہانگی چند صاحب تلمیذ این مدرسہ مع صداقت
نامہ دستخط راجہ پرتھی راج بہادر۔
والیضا یک قطعہ عریضہ محمد عبد الحق صاحب تلمیذ این مدرسہ مشتمل بر التماس
مشارکت در امتحان اعزہ زاوگان و طلب مہلت دو ماہہ برائے تجدید
آموختہ ہائے فنون بلع ہذا گذرانیدہ سے آید نظر بر قدامت محمد عبد الغفور
صاحب و شرافت خاندان راے جہانگی چند صاحب و محمد عبد الحق صاحب
بعنایت گرامی امید قوی ست کہ دامان عریض این عریضہ گزاران چون
جیب دعا ہائے سحری ہی از گل استجابت نخواہد بود۔

مراسلہ (۲۴)

عرضہ میر عبد العزیز صاحب مددگار مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن درخواست دستوری یک ہفتہ بعثت ناتوانی مزاج و عذر گذرانیدن صداقت نامہ حکیم میرزا محمد نصیر صاحب طغوف پاسخ این عرضہ بہرچہ فرمان رود بدان قرار رفتار کردہ آید۔

مراسلہ (۲۵)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ بدستبرد جب خستہ تر از خاطر و لنگاران شدہ از انجا کہ پائے رفتارند اشتداد آمد و رفت مدرسہ ستوہ آورده دستوری وہ روزہ از حکیم میرزا محمد نصیر صاحب فراہنگ آورده حسب دستوہ بلف ہذا مے گذرانند۔

مراسلہ (۲۶)

قلعہ عرضی سید حسین تلمیذ این مدرسہ متضمن استدعاے بقیہ تنخواہ خود بابت ایام منصرمی غلام حسین صاحب مدرس ریاضی بلف ہذا گذرانیدہ می امید کہ نامبروہ را کہ داعی بقاے عمر و دولت سرکار اند بقا یا مے تنخواہ مرحمت شود۔

مراسلہ (۲۷)

مراسلہ ذکر عالی واقع ۱۲ شہر حال مع یک روپیہ حالی بابت اخراجات انتہائی

این مدرسه و طلب رسیدش و استفسار از وجه فرستادن رسید غرور و در
بخشید. بنی ابتداء ماموری احقر بر عهده صدر مدرسی لغایت حال مبلغ
اخراجات اتفاقی حسب فرد مطلوبه از صدر دفتر تعلیمات برابر رسیده است
نظر بانیکه رقم مرقوم پیوسته همراه مراسله و قریه آید و دستخط وصول ^{سند} همراه
کتاب موصوله و قریه نقد کرده میشود و اگر در فرستادن رسید تقاعدی ^{رقبه} رسیده
آن تصور عدم ضرورت پیش نبوده است آینه ما مانده رسید خواهد رسید
رسید رقم صدر تلفون -

مراسله (۲۸)

مراسله و قریه عالی مع یک جلد کتاب تحفه العالم غرور و بخشید از آنجا که نسخه
مطلوبه چون نسخه اکسیر ویر میسر شده و آن هم یک جلد پیش نیست و تلامذه
بعده انتظار در بدل آن نسخه یکتا و قریه دوم ابوالفضل را آغاز کرده اند
بالفعل تریج آن درین مدرسه نظر بطول کتاب و مقصر فرصت تقدیر
دارد اگر بنیایت ملازمان انتخابی از آن کتاب مطبوع طبع شود هر آینه
یک عالم تلامذه از آن بهره در خواهند شد

مراسله (۲۹)

فرمان و قریه عالی در باره فرستادن بسم الله خان صدر مدرس مدرسه دوم ^{لسانه}
ملکی به مدرسه تعلیم المعلمین بنا بر منصرمی مدرس فارسی آنجا که بیمار بوده اند غرور

بخشید مدرس صاحب نامبرودہ راترودہ مدرس صاحب مدرسہ تسلیم
المعلمین مع نقل فرمان صدر حسب الامر فرستادہ آمد چونکہ مدرس فارسی
تعلیم المعلمین ہم دیروز بجائے خود حاضر شدہ اندر فتن بسم اللہ خان
ہمان بود واپس آمدن ہمان اطلاقا گذارش رفت۔

مراسلہ (۳۰)

عرفینہ راے جمہاکی چند تلمیذ جماعت پچہم این مدرسہ متضمن تحقیقات
مقدمہ رشتہ داری ایشان با راجہ پرتی راج بہادر ذیشان مع نقل دو تا
رقعہ سوال و جواب راے للتا پر شاہ صاحب و حکیم میر فضل علیخان دین
خصوص ملفوف و فیصل این امر لبوا بدید عین عنایت عالی موقوفست

مراسلہ (۳۱)

یک قطعہ عرفینہ شیخ کرامت اللہ مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن التماس
اضافہ و استقلال وہ روپیہ بابت منفری شیخ فتح علی مدرس مستغنی بلیغ
بذگذرانیدہ مے آید از آنجا کہ مشارالیه کار بسیار راہ تے تنہا بہ جانفعا تے
با سرانجام دادہ اند و در اہتمام فوکری سرکاری مردے وہ مردہ کار نہ
اگر التماس وہ روپیہ اضافہ وغیرہ ایشان بہ پایگاہ قبول رسد ازشمول
عنایت بزرگانہ چہ دور۔

مراسلہ (۳۲)

در باره درس دستور العمل و واقعات میند تلامذه دو گروه شدند
 بعضی که آهنگی پروا بعربی و فارسی ندارند سر خواندن آن دارند و برخی
 نظر باینکه فرصت را دستگناه تنگ شده و امتحان بر سر دست آمده
 از خواندن آن سر باز میزنند بنده نمیدانم که امسال واقعات و دستور
 مسطور در معرض امتحان خواهد بود یا در سال آینده درین خصوص
 هر چه فرمان شود بدان دستور عمل خواهد رفت -

مراسله (۳۳)

پاره آهک سفید جهت رسامان تحت سیاه در کارست امید که فرستاده
 بدست فرستاده شود تا متعلمان ریاضی بکار خود پروا از نزد سفید
 سیاه باز دانسته دیده بصیرت را روشن سازند -

مراسله (۳۴)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه که حضرت خاص
 یک و نیم ماه از بست و یکم امر داد سنه گذشته گرفته بودند در چهارم
 ماه آهنگی ۱۲۸۵ فصلی بر سر میعاد بهر سه حاضر و تنخواه ایام حضرت را
 متمس و منتظر میباشد -

مراسله (۳۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس این مدرسه که بنا بر شد

ضرورت عرضیه درخواست رخصت بگذرانند بلف هذا گذرانیده می آید
 اگر بلف عام سرکار رخصت خاص پانزده روز بایشان ارزانی شود
 کالای گرانبهای عنایت خداوندی را چه زیان در ایام رخصت می آید
 صاحب مشارالیه کار تدریس ایشان را بسم الله خان صاحب صدر
 مدرسه دوم زبانهای ملکی و محمد ولی الدین شاگرد جماعت ششم فریق
 اول سرانجام خواهند داد -

مراسله (۳۴)

حسب ثنائی مراسله دفتر عالی واقع دوازدهم ماه گذشته سید عبدالصاحب
 حسینی را بشراکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان کردم سید صاحب
 معزنی الیه در خط و املا سواد و در فارسی تیز سیاه و سفید و در
 عربی نیز استعدادی دارند اگر بجنس تربیت سرکار ترقی مشارالیه صورت
 پذیرد بر آئینه بخت ایشان باطل خورشید همسری گیرد -

مراسله (۳۵)

مراسله دفتر عالی بحواب تخته محاضری اساتذہ بابت ماه گذشته و فرد قهر
 مطلوبه بحال مع بعض اسباب مطلوبه و استفسار از وجه طلب برخ از آن عزیز
 و رود بخشید و اساتذہ را بدریافت مضامین هدایت آگینش سرمایه و دیدگی
 بدست آمد فرماندهان را برای هدایت آفریده اند و فرمانبران را از بهر

اطاعت حرفے کہ از کلک بزرگان گل کند اگر بالفرض ہمہ نفیرن باشد
 انجام کار آفرین بار آرد چنانکہ گفته اند
 طہو خشم بزرگان تہی رحمت نیست غبار چہرہ گردون دلیل بہت
 آدم بر مطلب دیگر طلب یازدہ عدد ذخیران بنا بردخواست بہر
 اُستاد بودہ است مرآزا آری اطفال از دیدن این مار زرد چون
 بید بر خود میل زند خاصہ ہر سہ مدرس ریاضی را بچہ نمودن نقشہ
 از آن گزیرے نیباشد و بچہن از چار تا قوال کار نمیکشاید ناچار چا
 دیگر میاید چہتہ تا پارچہ بگاہ است در ریاضی و چارمین بفراش
 مدرسہ دادہ آمد ہر گاہ اینہا شوخین شوند ناچار تا پارچہ دیگر نیباشد
 بگا زدادن دشوار خواہد بود ازینجا درخواست چیز ہائے ضرورت
 نمیروہ از آنکہ والہ تربیت یافتہ ملازمان ست رسید برخی مطلوبت
 رسیدہ ملفوف -

مراسلہ (۳۸)

یک قطعہ عریضہ شیخ کرامت اللہ صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ
 متضمن استدعای حکم عطای ماہوار دو ماہ بابت منصرمی ایام غیر
 حاضر می غلام حسین صاحب ملفوف امید کہ بعنایت عالی حق مشارالیم
 کرامت شود -

مراسله (۳۹)

مراسله دفتر عالی مشعر لکه مشرب به آغاز امتحان سالانه این مدرسه از پنجم ماه آینده و انجام آن در بستم ماه مذکور و طلب اسما و تقداد کتب جام پنجم و ششم عز و رو و بحثید حسب الامر فیض بجز تخته کتب امتحانیه فارسی و ریاضی و دستور العمل ملفوف و طمس آنکه امسال که سال نخستین است از جماعت بندی و طلبه را فرصت سیر دوباره کتب دست نداده سخت گیری در امتحان نشود که از جهت نقص اسفند و اصنطراب کمال سفینه احوال جماعت پنجم و ششم در در طره ششم و پنج افتاده است -

مراسله (۴۰)

مراسله دفتر عالی مع یازده عدد خیزران و مبلغ یک روپیه قیمت چارما پارچه توال عز و رو و بخشید شاخچه های بید با آنکه برند بد شمر هیت اطفال شد و پارچه های توال از الواح احوال مدرسه غبار احتیاج بکلی برفت رسید چیز های رسیده ملفوف -

مراسله (۴۱)

قطعه عرض داشت طلبه جماعت پنجم فریق اول در التماس افزودن یک هیفته بر تاریخ معین امتحان سالانه بلفند که گذرانیده گذارش داده

سے آید کہ اگر مہلت مطلوبہ بطلبہ دادہ شود ہر آئینہ بعضے مراتب ریاضت
 در ایک ہفتہ ریاضت طی نمودہ چون ماہ دو ہفتہ براوج کمال جلوہ
 گری خواہند نمود۔ دیگر در رقمہ فیض مرقمہ کہ نامزد این احقر الانام گشتہ
 طلب پریشان قآنی مطبوع کا پیورازین بندہ پریشان رفتہ و
 بندہ کلیات قآنی مطبوع مہدی مش کلیاتے کہ گلدستہ آن گرامی
 انجمن میباشد نزد خود دارم و از روی این کلیات طلبہ جماعتی بحکم
 من ابتدا سے دیباچہ تا صفحہ ۲۴ الی حکایت و قحہ در بدہ شیراز انحر
 فرارسیدہ اند اطلاعاً گذارش رفت۔

مراسلہ (۴۲)

مراسلہ دفتر عالی واقع یازدہم شہر حال شعر رسیدن آگہی بتاریخ ہم ماہ و آن
 در بارہ غیر حاضری بسم اللہ خان مدرس دوم السنہ ملکی و طلب اصل
 درخواست رخصت مشارالیه در آرزو عزور و بخشید زبانی عبدالقادر
 فرزند مدرسہ روز دیگر معلوم شد کہ خان مذکور چاشت گاہ آن روز سہ
 آمدہ بنا بر داعیہ ضرورت مضمون طلب رخصت را با فرزند نامبرہ
 در میان آوردند و از آنجا کہ تحریر درخواست در حوصلہ وقت نمی گنجید
 بر اطلاع زبانی اقتضار نمودہ پے کار خود گرفتند از بسکہ فرزند محو رفت
 و رُوب مدرسہ بود تا روز بلند شد درخواست ایشان را بر طاق لیا

نہاد و از فراموشکاری آزابیاد این خاکسار و یاد دگوار اول نداد۔
خان مذکور ملتسمہ کہ درین باب بان جناب پرورش مآب میگذرائند طیفون

مراسلہ (۴۳)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری کہ برحضت خاص پانزدہ یوم من
ابتداء ۱۹ ایبر ماہ آہی سنہ روان لغایت سوم آبان سنہ الیہ
بوطن رفتہ بود نسبت بربخ ہفتم ماہ مذکور حاضر مدرسہ گشتند و رائے و علوم
تعطیل شعبان و یک روز آدینہ تفاوت یک روزہ زیادہ برمیآوردت
در رسیدن مشارالیہ رودادہ گویند روزیکہ آہنگ واپسی کردند پیش
از وقت بہ بنگاہ ریل نتوانستند رسید وقتہ در آنجا رسیدند کہ گردن
دخانی گرم دشت لوزی شدہ بود اطلاعا کا گذارش رفت۔

مراسلہ (۴۴)

حسب ثنائے مراسلہ اسمی صدر مدرس صاحب عربی شیخ داؤد
شاگرد درجہ اول مدرسہ را بشرکت صدر مدرس صاحب سومف
در مراتب مقررہ مدارس تعلقات امتحان کردہ شد نظر بر تعلیم ماہر
و بیہات شیخ داؤد امتحان پدناوند ایشان را ببل خوش الحان آن
نواحی نام توان کرد خامہ در سرانگشتن مشارالیہ حکم آہن در دست
داؤد وارو یعنی خطی برنما حلقہ ہائے زرہ داؤدی خوش می طرائد

و اگر مضمونے سخت باشد بیاختہ حسب استعداد خویش چون مہرہ
موشے پروازند فی الجملہ کامیابی را سزاوار از دبرگ و نزار امید

مراسلہ (۴۵)

از عہدہ صدر مدرس این مدرسہ کہ پیشدستی بر آن ناز با دارد نیا زند
معد در دارند اگر ملازمان در نظر بلند پسندیدہ انکارند ازین دست نام
بعصدا مدرسہ مدرسہ منصبہ اران با اقتدار آن برگارند والا واگد ازند
کہ بدگیر سررشتہ سرکاری امید واری بکسبم جائزہ خدمت حال بہرکہ
فرمان شود بہ ہم و روسے براہ دیگر بنہم زیادہ اعانت و عنایت کم مباد

مراسلہ (۴۶)

طلبہ جماعت پیچم این مدرسہ دیوان فصاحت عنوان خواجہ حاقظ رح را
تا ردیف وال فرار رسیدند و از سخنان سادہ آنجناب آئینہ دل را جلالت
فراوان بخشیدند اکنون اگر در نظر بلند پسندیدہ نماید دیوان نظیری
را سواد افزای بیش این گروہ گردانم و از لواہے بر نظیر تبیل
نیشا پور این نظارگیان گلزار سخن را و با معنی بسر خوش معانی رنگین
برسانم بوکہ ناظورہ پاسخ این گفتار در پردہ انتظار نماند۔

مراسلہ (۴۷)

مراسلہ دفتر عالی محتوی بر استفسار ازین خاکسار بے سرد سامان وجہ

درخواست تبدیل را از خدمت عالیہ بر عہدہ صدر مدرس مد منصفہ بدرا
 عز و دو از زانی فرمود از آنجا کہ وجوہ طلب تبدیل از قلت اقتدار وغیرہ
 بر راس آن منظر مہر کردگار زیادہ ازین خاکسار مہویدا است ع کہ خواجہ
 خود روش بندہ پروری داند پس گذارش آنچہ بے نیاز از نگارش نیاز
 ست بہ پیشگاہ خدام یا در زمانہ نمودہ بہ تقاضای عنایت مریانہ
 بر اقتدار و ماہوار عہدہ حال بنفرانید و الا بہ بخشیدن خطا از اد
 ازین عہدہ و سفارش عہدہ دیگر فراخو احوال بر بندہ شکستہ
 بال بنجٹائند کہ چاکری سرکاری و پڑہ در حق مستحقان مایہ اجنبی
 و کامگاری ست۔

مراسلہ (۴۸)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری باستد عالیٰ رخصت پانزدہ
 روزہ اتفاقی عرفینہ کہ گذرانیدہ اند مع تختہ جات رخصت ملفوف
 مشارالہیہ نظر باشد ضرورت و کمتر یافتن این گونه رخصت مستحق
 آئند فرستادن عرفینہ ایشان از جهت تعطیل امتحان و فراز بود
 دبستان و بسوا و نیاندن تختہ ہا در پردہ درنگ افتادہ۔

مراسلہ (۴۹)

مراسلہ دفتر عالی محتوی حکم تبدیل غلام حسین صاحب مدرس ریاضی

این مدرس بجائے میرزا کبر علی صاحب مدرس ریاضی مدرسہ تعلیم
المعلمین عزور و بخشید حسب الامر غلام حسین صاحب خت
بمدرسہ تعلیم المعلمین کشیدند و میرسامان فضل و هنر میرزا کبر علی صاحب
برجائے ایشان رسیدند۔

مراسلہ (۵۰)

حسب شانے مراسلہ اسمی صدر مدرس صاحب عربی محمد اشرف مدرس
مدرسہ قندلار و سید نجابت علی مدرس مدرسہ تاورگیره را بشراکت
مدرس صاحب صدر عربی در مراتب مقررہ فارسی امتحان نموده شد
مدرس قندلار شکر شکن امتحان که حکم تیز و بد رشتی دار و بدر
گشتند و مدرس تاورگیره نیز گیرائی سعی دامن کامیابی را گرفتند

مراسلہ (۵۱)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری یک قطعه عریضه که بدرخواست
رضت چارماہہ خانگی بنا پر حج خانہ خدائی که جانہای پاکان نبأ
قافلہ طلب اوست گزارانیدہ اند ملفوف ہر چند سفر سے دور و رخصت
درازست اما حکم حاکمی است کہ بندگان را از سر نہادن برخط فرمان
او چارہ نیست چنانکہ میفرماید **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**
مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا اگر حکام مجازی نیز این درجہ است

یا در پذیرند مضمون الدال علی الخیر کفا علیہ مایہ نیک انجامی
 و نگویند و در جهان خواهد بود کار مولوی صاحب مشارالیه را محمد عمر
 که از عمر متعلم این مدرسه و تلمیذ جماعت پنجم اند لقبوان غوغی
 سرانجام خواهد شد داد۔

مراسله (۵۲)

مراسله و تقریر عالی مشعر بر حکم محکم اہتمام فارسی مدرسه منصبداران باین
 بندہ احقر مع مراتب دیگر ورود اجندی و با افزایش منصبی تازه سر
 بلندی بخشید حسب الامر فیض بہر کار ترقیم و تنظیم حاضری و تسلیم
 ریاضی بہ میر اکبر علی صاحب و تدریس فارسی بہ مولوی سیراج الدین
 صاحب تعلق پذیر گردید از آنجا کہ بیشتر منصبداران سرکار عالی
 با منصب علمی کمتر سرکار داشته اند ناچار تسلیم ایشان را از درجہ
 ابتدائی اول و دوم آغاز گردانیدہ شد فہرست کتب فارسی و ریاضی
 مجوزہ ترتیب تسلیم مدرسه منصبداران مع یک قطعہ مطلوبہ در دست
 آن بلف ہذا گذرانیدہ مے آید۔

مراسله (۵۳)

رحیم الدین اشرف شاگرد مدرسه منصبداران از بیماری رشتہ پیچ و
 تاب گرفتار و بوا ماندگی پاسے رفتار دستوری دو ہفتہ را خوشتر

اند صداقت نامه طیب که حسب بهتر شسته گذرانیده اند لطفوف -

مراسله (۵۴)

یک قطعه عریضه سید محمد و غیره منصبداران سرکار عالی بدرخواست قرار داد وقت مدرسه خودشان از ساعت یازده بنا بر بعد مساکن لطفوف از آنجا که منصبداران مذکور با سخت بکشیده و هنوز ذوق گرفتاری بخشیده اند و معینا در باره حاضر باشی ایشان سهل انگاری ملحوظ سرکار نیست اگر فراخه در وقت حاضر می مشارالیهم نظر بدوری منازل فرموده شود در از مصلحت نخواهد بود آئینده هر چه ارشاد -

مراسله (۵۵)

یک قطعه عریضه مولوسی سید سراج الدین صاحب مدرس چهارم این مدرسه بدرخواست خدمت عوضی مولوسی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس سوم که برخصت خانگی چهار ماه به حج خانه خدا رفقه اند لطفوف چون براستی استحقاق خدمت مطلوبه مولوسی سید سراج الدین صاحب راست چند داشت که چراغ مدعای ایشان پیر تو عنایت عالی از قبس حصول روشنی پذیرد و اینکه بدرخواست نمودن سید صاحب موصوف خدمت مطلوبه را ازین پیش چشم پوشی از حق شان روداده سید که پس ازین بمودلت سرکاری برقرار گیرد اگر سید حسین صاحب

تلمیذ جماعت پنجم این مدرسہ بر عرضی مواریسی سید سراج الدین صاحب
نامزد شوند ہر آئینہ بدلسوزی تمام سرانجام این خدمت خواہند بخشید۔

مراسلہ (۵۶)

حسب تناسے مراسلہ اسمی صدر مدرس صاحب عربی سید یعقوب علی
بشرکت مدرس صاحب صدر امتحان کردہ شد مشارالیه در سواد فارسی
چشمے مینا دارند و ترجمہ را بیشتر درست مینگارند جلاے خطشان چون
خط یوسف طلعتان سرمہ فروش نگاہ بینندگان است امید کہ جوے
پیرین مقصود کہ عبارت از برات رزق است مشارالیه را دیدہ روزگار
روشن و بیت الحزن انتظار گلشن گردد۔

مراسلہ (۵۷)

مراسلہ دفتر عالی مع اشیای ضروریہ این مدرسہ عز وود بخشید اجناس
مطلوبہ سواے بید یا موصول و رسیدش موقوف امید کہ بید ہائے نارسیدہ
بعد ازین برسد کہ فہمائش پند آموز گاران تا از زبان بید نباشد در گوش
طفلان باد است۔

مراسلہ (۵۸)

مراسلہ دفتر عالی باستطلاع اینکه سید رحیم الدین منصب دار شریعتہ سوچ
پرتاب مشاہرہ یا ہشتاد و ہشت رویہ ہشت آنہ عالی تا حال بہرہ

خودشان حاضر آمده اندیانه مع نقل مراسله دفتر تجوّه منصبداران دیوانی
عز و رودارزانی داشت سید رحیم الدین الی الآن به مدرسه موصوفه
نیامده اند خداوند که اتکا بر مراحم ملازمان سرکاری دارند و یا از جفا
فلک بیرحم ایشان را مانعی پیش آمده همچنین حاضر می پنج کس دیگر
از منصبداران در معرض شش و پنج است اطلاعنامه غیر حاضریشان
که میر اکبر علی صاحب نوشته اند ملفوف -

مراسله (۵۹)

مراسله دفتر عالی مع سه تا صندوقچه چوبین آرایش و بستان وصول
گردیدیکه ازان صندوقچه باب میر اکبر علی صاحب دو دین به مولوی
سید سراج الدین صاحب بنا بر استعمال مدرسه منصبداران داده شد و سله
دیگر که قفلش اندک شکستگی دارد بکار این شکسته آمد -

مراسله (۶۰)

تخته حاضر می اساتذہ وغیره و تخته مالانہ بابت آذر ماه اہلی شمسہ فصلی مع
فہرست مطلوبہ ضروری این مدرسہ و مدرسہ منصبداران سرکار عالی بلنہ
ہذا گذرانیدہ می آید از آنجا کہ تحریر این تخته جات تخته بر سر اوقات
مدرسان می شکنند یعنی وقت تعلیم شان در سر تسوید آن می رود امید کہ
بعنایت عالی ہر ایک از تخته ہائے مندرجہ مطلوبہ از مطبع سرکاری چاپ

چنانکه به مدرسه عربی رسیده باین مدرسه نیز برسد و دوکان تحفه نویسی آئینه
 یک قلم تحفه بند شود دیگر چونکه براسه درجه ابتدائی مدرسه منصبداران از کتاب
 اول و دوم فارسی چاره نیست ناچار درج مطلوبه نموده شد امید که تریل
 هر قدر نسخه از آن صورت گیرد در رسیدن بر مطلوبات دیگر سبقت پذیرد -

مراسله (۶۱)

مولوی محمد خواجه صاحب مدرس این مدرسه بنا بر داعیه ضرورت عریضه
 درخواست رخصت از بستم ذیقعد تا هشتم ذیحجه سنه حال می گذرانند
 چون این خواجه نیک کردار در آئین بندگی سرکار بصفت جانفشانی آراسته
 و من ابتدای ملازمت تا بغایت بیچگونه دستور لے خواسته اند
 امید که بغایت عام سرکار از حصول رخصت خاص کامگار و مسرور
 و سرانجام خدمت شان را محمد عمر تلمیذ جماعت پنجم که مستعداند مامور
 شوند عریضه مشارالیه مع تحفه های رخصت رشنه دوز مه است -

مراسله (۶۲)

مراسد و قمر عالی مشعر بر نبودن عریضه درخواست رخصت مولوی محمد
 خواجه صاحب در نورد مراسله این مدرسه و درج نمودن قسم رخصت
 در عبارت آن عزور و دارزانی داشته دل را نایه پریشانی شد ملازمت
 نیکو میدانند که از آغا زامور می این نامه سیاه گاهه چنین نیفتاده که

کافذے از شکنج نامہ ویا حرفے از زبان خامہ بر افتد بہر حال دوبارہ
بر جناح استعمال نقل عریفہ گم گشتہ و مراسم گذشتہ مع تختہ ماسی
سترده رخصت گذرانیدہ می آید امید کہ مولوسی محمد خواجہ صاحب
بکرشمہ بندہ نواز یہاے جناب از جواب آن برسر وقت کامیاب شوند۔

مسئلہ (۶۳)

عریفہ میر وزیر علی منصبدار درپوزشش غیر حاضری مدرسہ حسب الامر
ملفوف ہذاست چون میر وزیر علی را بحکم اضطار درسی است اولین بار
ہر یکہ چشم پوشی از ان ملحوظ نظر عنایت ملازمان باشد آئندہ سکلر
مالک و مختار۔

مسئلہ (۶۴)

ترتیب تعلیم سالہ براسی مدرسہ منصبداران سرکار عالی مجوزہ این
ہیچوان و میر اکبر علی صاحب مدرس ریاضی و صدر مدرس صاحب
عربی بلف ہذا گذرانیدہ می شود

یکرہ زرہ مہر برین نامہ نگاہے تاکار دبستان بشود روسی بڑا
پاسخ این نامہ ہرچہ زودتر فرمائید دلدادگان عالم نگرانی را دیدہ فروز آید

مسئلہ (۶۵)

شیخ کرامت اللہ صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ عریفہ درخواست

سه ماهه رخصت خاص که بسر کار عالمی میگذرانند مع تحتجات رخصت
 موقوف دیر است که مشارالیه از کربت غربت دلریش و ایشان را در وطن
 کار سه ضروری در پیش است اگر از راه غریب نوازی درخواست ایشان
 بکرامت قبول تلقی یابد و در نیست کار تعلیم مشارالیه را محمد قادر علیخان
 شاگرد جماعت ششم این مدرسه که در ریاضت کوشش و ما هر دو بر اتمام خدمت
 استاد قادر اند سرانجام خواهند داد -

مراسله (۶۵)

مراسله دفتر عالی واقع سوم شهر حال معده شانچه بید که از مظلوم بگذشته
 باقی مانده بود بار آورد و وصول گردید اطلاعا گذارش رفت -

مراسله (۶۶)

مراسله دفتر عالی معوشش اسم منصب داران رشته دار غلام لیسین خان بهنگام
 مطابق فهرست رشته دوز عزور و دبخشید حسب الامر منصب داران مذکور
 را از بهر نشت و برخاست و گذاشتن اسلحه او تاغ جداگانه قرار داده شده
 باستانیان این دبستان چنین داستان می کنند که بنا بر پیر خاشی
 که در پیشین زمان رفته بود در باره حربه ما بازخواست سرکامی بوده است
 ایدون که دستوری سرکار دستاویز قطعی است تلامذه را بستن
 سلاح منافی صلاح نخواهد بود -

مراسله (۶۸)

درین موسم گو سفندکشان نمیدانم قصاب سپهر چه بزرگیری کرده که با آنکه
بخشش سرکار بر جرگه صدر مدرسان بسان عید قربان عام است این مدرس
هنوز از ضحایای عید اضحی چون فرقه برهمنان محروم الانعام است
نه بران سرم که در سلخ دهر فربهی عیش را بنجم آخرنه چنان لاغرم که
چون نگاه قسربانی بچشم اعتبار نگنم زیاده سع قسربان در توباد
عید قسربان -

مراسله (۶۹)

مراسله دفتر عالی واقع ۲۵ شهر حال در طلب فهرست مدرسانه که گو سفند
عید از سرکار نیافته اند غرور و بخشید و بدریافت این نوید نمک خواران
که بن را دوباره نشاط عید تازه گردید هر چند جرگه این نمک پروردگان
به ولت سرکار استطاعت آن دارند که هر روزه ران گو سپندی
کباب بکنند اما عطا سرکار را مزه دیگر است و بدین انعام در نظر خاص
و عام سر اعتبارشان از بره چرخ فراتر
فدویان راجان بقبران عثمانیست عید اضحای و محبان چه رنگین عالمیست
فهرست مطلوب طغوف زیاده گذارش رود -

مراسله (۷۰)

تخت حاضری اساتذہ وغیرہ مع تختہ مامانہ این مدرسہ بابت بہمن ماہ
۱۲۸۵ فصلی بلف ہدایت گذارش میاید بدالاتختہ حاضری منصبداران کہ
گذرانیدنش وابستہ بہ جنبش دست و قلم میر اکبر علی صاحب است مطلوبہ ماہ
گذشتہ ہنوز بہ دست حصول نشدہ امید کہ مشتہ ازان مانند دستہ ماہ
کاغذ وغیرہ کہ ناگزیر است ازرانی شود۔

مراسلہ (۱۷)

مراسلہ دفتر عالی مع نوذ قطعہ تختہ مطبوعہ مطلوبہ بابت حاضری اساتذہ
وامامانہ و رخصت کہ ہر یکہ ازان چون تختہ جوہری بنظر می آید تختہ از
دکان وصول برداشت اسی خوشا تختہ ہائے کہ تختہ نویسی را حکم تختہ
سالجوزد بخشیدہ نویسنده را از تخت بندہ احتیاج وارہانیدہ تخت گیر
ملک استقامت ساختہ ہمانانہ تنہا این اوراق از قالب طبع برآمدہ کہ اوراق
طبع را از قالب تشویش بیرون آوردہ منت این تختہ ہا تا بقاع لوح
وقلم بر صفحہ دیدہ و دل این شکستہ رقم ثبت است و بس۔ قطعہ
درخواست دوبارہ میر عبد الغزیز صاحب منصبدار مدرس ریاضی این
مدرسہ بابت طلب تمہہ مطلوبہ خود در نور دہا گذرا میدہ می آید۔
چشمداشت بعین عنایت عالی آنکہ مطلوبہ آن عزیز کہ چون منصبداران
سز کار دیرینہ امیدوارانہ بجز حصول گراید۔

مراسله (۶۲)

سید محمد رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسه اول السنه ملکی که بسبب بهر حاجت
خاص بوطن رفته بودند بعد اتمام رخصت حاضر مدرسه گردیدند - و بخدمت
مرجوعه گردیدند -

مراسله (۶۳)

مراسله دفتر عالی به جواب عرضداشت شیخ کرامت الله صاحب مدرس ریاضی
این مدرسه متضمن اینکه گرفتن رخصت بیماری بعد رخصت خاص حق رخصت
خاص را باقی نماند مع نقل مراسله دفتر معتمد مدارالمهام سرکار عالی غرور و
بخشید مدرس مشارالیه ثالثا عرضداشتی می گذارند بالتماس اینکه ملازم
شان متجاوز از سه و نیم سال است و درین مدت علاوه دو ماهه رخصت بیماری
همین یک و نیم ماهه رخصت خاص یافته اند پس نظر بمرحمت سرکار عالی
هنوز استحقاق دستوری دو ماهه باقی است اگر بیاس ضرورتی که دارند
حق مشارالیه کرامت شود همین عنایت باشد

مراسله (۶۴)

مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه عرض الحالی
که بامید پرورش سرکار یعنی اضافه ماهوار گذرانیده اند هنوز در مراسله ندر
گذرانیده می آید از آنجا که موسمی الیه در اجیاسی مراسم بانفشانی چون نام

خوشش علم و از قدیمان دبستان را العلوم اند. اگر بگام بخشی ما و عنایت
والا به دعای خود برسند هم موجب قدر افزائی باستانیان و هم
مایه نیکبانی آن امیدگاه خدمتیاران خواهد بود.

مراسله (۶۵)

منجمله سه تا مراسله دیروزه این مدرسه یکی ثبته نشان ه که سهوا همین جا مانده بود
امروز به معیت این معذرت نامه با صد پیچ و تاب تشویر بوالا خدمت سرسرا
توقیر میرسد گردانغاش از چهره حال باستین افضال افشانه باد.

مراسله (۶۶)

برهنه فنی خداوند مادی عظیم - تحفه هدایت تعلیم - دوباره سمت ترمیم یافته
و همراه این مراسله به پیشگاه نظر اصلاح گرامی به چشمداشت منظوری شتافته
زبان حاشش باین زمره محو قال است ه

آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه حشمتی با کنند

حسب الامر مطاع از صدر مدرس صاحب عربی تصرف در کتب تازمی زبان
را نه و در نامه ماسه پاریسی ازین بهچهران - بدانست این بیریا - تحفیف یاضی
و ابسته بان راسه عالم آراست - بالجملة ترتیب مرقوم که مدرسه دارالعلوم را
در خوراست زیاده برین کمی و بیشی برنتابد - و در معنی پسندیده همان
که طبع عالی دریا بد -

مراسلہ (۷۷)

حسب منشا سے مراسلہ دفتر عالی بسم اللہ خان زخم بمنصرمی محمد عزیز الدین صاحب مدرس اول مدرسہ چادرگھاٹ برائے دو ماہ رفتہ بودند و مدت منصرمی ایشان اندکے بیش نمانده کہ سپری شود۔ تلامذہ مشا را لیسیم عمل زخم انتظار اند امید بجان بخشی ما سے عنایت والا آنکے خان مذکور و شاگردان شان کہ حکم تفرق اتصال پیدا کردہ اند باز ہم برسند۔

مراسلہ (۷۸)

مراسلہ دفتر عالی باستفسار اینکه نام محمد ہدی منصبدار در جاضری نامہ منصبداران مرسلہ این مدرس ثبت نیست حالانکہ در فہرست سی و دو واسم منصبدار مرسلہ آن دفتر داخل بودہ است غرور و بخشید مرجع الانا ما ہرچ نامبروہ را مکرر آدرین دبستان سراغ گرفتیم نہ اسم مومی الیہ در نقل فہرست سمت اندراج دارد و نہ مسائے چون فاعل فعل مجہول بدین نام نشان پیدا کئے وارد خداوند در کتابت نام تصحیفی ایافتہ با محمد ہدی راہ مدرس را ہنوز ندانستہ اند و اللہ اعلم۔

مراسلہ (۷۹)

حسب الحکم مراسلہ دفتر عالی مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسہ چار تا نقل صداقت نامہ جات خود را ہمنور و ہدایت کش ملاحظہ

جناب والامی کنند و گذارش میدهند - که بمضمون **ع ما العجزی سواک**
معتدی تکیه برین اسناد پارمانیت بلکه ع استکابر عنایت والاست

مراسله (۸۰)

مهم صاحب تنخواه اہل منصب سید عین الدین رامدر سے منصب داران میخوانند
 و مشارایہ بودن خود را درین ماسہ فرض عین میدانند چه دیرینہ شاگردی
 شان دارالعلوم را از مقولہ عیان ست و فارغ از بیان اگر با اشارت والا
 تلمذ مشارایہ مہدرین دبستان تعین پذیر شود عین عنایت باشد عریض نامبر
 جہت معاینہ طفوف است و در پردہ باین زمرہ مصروف

فرا اشارتے کہ چشم امیدوار بر گوشہ ہائے آن خم پروہنہادہ ایم

مراسله (۸۱)

مراسلہ دفتر عالی مع رسالہ مساحت و واقعات ہند و نقشہ ہند منجملہ مطلوبات
 میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ غرور و دنجشید و ہر سہ
 مطلوبہ ہر سلسلہ بہ طالبش رسانیدہ شد اطلاعا کا گذارش رفت۔

مراسله (۸۲)

مراسلہ دفتر عالی متضمن اینکہ از روی تحفہ حاضری رقم وضوح پذیرفتہ کہ
 سید رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسہ السنہ ملکی تباریخ بست و پنجم
 شہر رمضان المبارک ۱۲۹۲ ہجری بر رخصت خاص رخت سفر بستند و از

مراسله این مدرس نمی کشاید که نامبرده بکدام تاریخ حاضر مدرسه گشتند و غرض
 بخشید حقیقت الامر اینست که رخصت سه ماهه مشارالیه من ابتداء
 پنجم ماه شوال ۱۲۹۲ هجری لغایت پنجم ماه محرم ۱۲۹۳ هجری بوده است
 چون از پنجم شهر صدر تا دهم آن دبستان تعطیل عشره شریفه فراز بوده
 لاجرم در یازدهم محرم که در مدرسه باز شد میر صاحب موصوف بهر وقت حاضر
 آمدند و بتاریخ بست و پنجم شهر رمضان المبارک یک هفته رخصت بیماری
 را که ازین صدر مدرس حاصل کرده بودند این رخصت شامل متصل آن
 رخصت نبوده است حسب الایما تحتہ حاضری بعد درج کیفیت با مراسله
 بناد واپس -

مراسله (۸۳)

تحتہ حاضری اساتذہ و تحتہ مانا نه این مدرسه بابت فروردین ماه الهی ۱۲۸۵
 فصلی مع سه تا تحتہ حاضری مدرسه منصبداران بابت بهمن و اسفندار و فروردین
 سنه الیه و یک قطعه فرد مطلوبه هر دو مدرسه بمنور و نداشت گذارش
 مییابد ویرسے سخت که در آمدن تحتہ منصبداران رفته نه ازان بود که این
 مدرس کار راست گرفته بلکه مایه درنگ کمی فرصت میر اکبر علی صاحب بسیار
 ناهاے منصبداران و بهیم گاشتن تا تحتہ گذشته روزگار ان بود -

مراسله (۸۴)

رای جو گل کشور تمیذ جماعت پنجم این مدرسه عرضید که براسه تمغاسه امتحان غیره
مراتب می گذرانند بمنور و مراسله نذا گذرانیده می آید ازان رو که نزد این
بیرای رای مذکور ظاهر اور دعوی خویش راستی گراسی هستند اگر رای صواب
آراسی گراسی معروضه شان بر پیرایه التفات ارزانی داشته مشارالیه را همچو
دیگر بر ای کام و اگر داند از راه و رسم عنایت پیرائی چه دور -

مراسله (۸۵)

یک قطعه عرضید مولوی سید عبدالحمی صاحب بخاری که از عرض بیعت الله
بدرخواست رخصت یک ماه دیگر فرستاده اند به پیشگاه نگاه عنایت گزین بمنور
این میرسد از انجا که خاصه سفر است که رشته کوتاه عمرش به هیچ و تاب
حوادث دراز می شود اگر نظر بدوری این راه درخواست مشارالیه را در پذیرند و نسبت

مراسله (۸۶)

دیر است که تمغاسه مراسله آن محکم در باب امتحان محمد سالار درخواست گذار منبری
مدرسی تعلقه صادر شده اما بسبب رخصت دو هفته صدر مدرس صاحب عربی
و ازان پس تنگی وقت صبح و فراخی مشاغل و پایان کارنا خوشی مزاج مدرس
صاحب مدوح قابوسی امتحان دست نمیداد تا آنکه بعد چندین انتظار ناچار
خودم تنها بلا شرکت صدر مدرس صاحب عربی مومنی ایله را در مراتب مقرر
فارسی امتحان نموده آنچه حقیقت الامرست باز مینمایم که محمد سالار هر چند در عالم

بیدست و پائی سر آمد و ماند گانند اما در چالاکی و محنت کشتی قافلہ سالار اینانند
 فی الجملہ استعدادے در کتب ابتدائیہ فارسی دارند و خط و عجمار تے بقدر
 سواد خود بینگارند از آنجا کہ بندہ تنہا متحن بودہ ام بنا بر رفع تہمت ترجمہ
 نگاشته مومی الیہ را بجنس موقوف ہذا نمودہ ام آئندہ اختیار بدست آن گزیدہ
 اختیار۔

مراسلہ (۸۷)

فراش مدرسہ فارسی را جاوہ فرسودہ است و آن خاکسار چون فرسودہ
 جاوہ بی بصدر بان در خروش و ہر خروشش نبوشندگان را سامعہ خروش
 بودہ است خردہ دو آنہ برائے خریدن جاوہے نو این کہن خدمت را
 از زانی باد و عجمارے ازین رگہ زبر خاطر وقت کار گزاران آن دفتر نشینا

مراسلہ (۸۸)

عریفہ تلامذہ و طیفہ خوارہ جماعت چہارم بدخوت سی روپیہ رقم پیشینہ با
 ہشتاد روپیہ رقم پسینہ و ظایف من تاریخ منظوری سابق و لاحق
 مہمور و ہذاست گزارش مییابد اگر معروضہ شان را برات منظوری دست
 و ہر آئینہ و طیفہ خواران مذکور موخف دعائے سرکار فیض گنجور خواهند بود۔

مراسلہ (۸۹)

اشیای مطلوبہ این مدرسہ منصبداران بابت فروزوی ماہ الہی ۱۳۸۵ فصلی

از ان دفتر رسید رسید مهنور داین میرسد -

مراسله (۹۰)

تخته حاضر می اساتذده و تخته مانانه این مدرسه بابت اردی بهشت ۱۲۸۵
فصلی و تخته حاضر می مدرسه منصب داران بابت ماه مذکور سنه الیه مع یک قطعه
فرد مطلوبه به هر دو مدرسه مهنور و نذاست ابلاغ مییابد علت دیررسی این
تخته با علالت مزاج نیاز مند بوده است که از چند گاه اوراق مال این
سیاه نامه را پریشان دارد -

مراسله (۹۱)

بسم الله خان صاحب مدرسش مدرسه بیاراند و از لستم ماه گذشته در نیامدن
بمدرسه ناچار رقعہ مشار الیه مورفہ تاریخ صدور در اظهار حال بیماری خود
مع صداقت نامه ڈاکتر مرزا محمد نصیر و دو تا تخته رخصت موقوفه و اینک
طیب مذکور مدت رخصت را در صداقت نامه تعیین ننموده نظر بحالت مرض
بوده باشد فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمته آئینده اختیار بدست آن برگزیده
اختیار -

مراسله (۹۲)

سوی سید عبدالحی صاحب بخاری که از تاریخ دهم دس ماه الهی ۱۲۸۵
فصلی بر رخصت پنج ماه زیارت خانه خدائی که داغ بندگیش جبهه افروز

مهر و ماه است رفته بود ند پس از احراز سعادت بمساعت اختراط مع تیار پنج
هشتم خورد و اما الهی بر سر نوگری خود حاضر آمدند -

مراسله (۹۳)

مراسله دفتر گرامی در خصوص گرفتن اظهار میرد اور علی تمیند مدرسه منصب داران
بابت پیر خاش نامبرده با حکیم مزار محمد نصیر صاحب مع نقل مراسله دفتر و احوال
محکمات سرکار عالی ثبته ۱۹ واقع ششم شهر حال بهایت در رود
بخشید میرد اور علی که در رخت بیماری هستند با آنکه ایشان را پیهم
طلب رفته بد اور یگانه اظهار نتوانستند آمد چه از رنج رشته احوال مشارالیه
تا رومارست و غدر نیامدن ایشان چون پامی رفتار ایشان لنگ نیست
همین که نامبرده از بستر بیماری پاشده بمدرسه می آیند اظهار ماجرا حسب
سرشته گرفته فرستاده می شود -

مراسله (۹۴)

منصبداران مدرسه سرکار عالی عرضیه که بدرخواست رخت ایام گرامی به پیشگاه
خدام جناب صدرالمهام و جناب مدارالمهام سرکار عالی دام اقبالها می گذرند
همینو و هذا گذرانیده می آید چون گرمی این موسم مانند آفتاب در نیمروز
پیدا و کار تعلم و تعلیم سخت ترین کار است و از همین جا است که دانایان فزنگ
در تمام قلمرو خویش آسایش دل و دماغ طلبه را تعطیلات سالانه مدارس

افزون تر از تعطیلات دیگر علاقه جات نهاده اند نظر برین وجوه اگر آن
 هر دو خورشید سپهر مکرمت و اعتدال بحکم ذره پروری با درخواست دعا گوینان
 خود را در پذیرند جا دارد که از جا نگدازی با سه ماه خورداد طلبه را داد از لب دود
 از نهاد برخواست -

مراسله (۹۵)

مراسله آن گرامی دفتر مشتل با مرتسیل درخواست بسم الله خان مدرس این
 مدرسه بر کاغذ مخطوم و تعیین مدت در خانه و هم تحته رخصت و غیره مراتب ملیت
 ورود بخشید حسب الامر مطاع معروضه خان مشارالیه مرقوم بر کاغذ مخطوم مع
 صداقت نامه سابق و لاحق حکیم میسر از محمد نصیر صاحب و دو تا تحته رخصت بمنور
 هذ بنجدت میرسد از آنجا که تعیین مدت بیماری موقوف بر اے طبیب میباشد
 و طبیب آنرا ندبند بقلی فرموده لا علاج در دهمین خانه تحته جات سابق رخصت
 بلا تعیین بقید قلم رفته بود -

مراسله (۹۶)

حسب منشاء مراسله آن گرامی دفتر فهرست مطلوبه به این مدرسه و غیره بقید تعداد
 بعضی اشیا و تخفیف صندوقه با و تریل دوات بلورین به چینی قلمی گردیده
 بمنور هذ بنجدت میرسد ضرورت کاغذ از چیز تحریر بیرون است امید که
 اندرون یک دو روز برسد و منجمله اشیا مرقومه رقم دو چیز یعنی صراحی

و آقا به گلی که بعنوان مبادله از مولوی محمد خواجه صاحب گرفته خرید شده بود
فرستاده آید تا به مولوی صاحب نامبرده که هنگام احتیاج بدستگردان
دستگیری کرده بودند داده آید۔

مراسله (۹۷)

میرد اور علی تلمیذ مدرسہ منصبداران که اطلاع از پافا اقامتگی ایشان برنج
رشته حسب مراسله ثبته نشان ۲۷ واقع ۱۴ شهر روان ازین جانب
رشته بود و دیروز سر رشته افاقتی بدست آورده پیامردی سواری خود را
تا بدرسه رسانیدند لاجرم حسب مضمون مراسله آن دفتر اظهار پر خاش
مشارالیه با حکیم میرزا محمد نصیر صاحب در حضور دو تاستاد مدرسہ
منصبداران بدست مولوی سید سراج الدین صاحب نویسانیده همنورد
نژاد اور یگانه آن محکمہ رسانیده می آید و اور آسمان داند که معالطه دعوتیغ
بر جگر چاک قطعاً از جانب کیت آئیده هر چه فرمان خسروان باشد بر عالم
دل و جان روان باشد۔

مراسله (۹۸)

یکی از چیراسیان این مدرسہ که بندهب او اداسی قرض فرض کفایه است
وام با از بعضی اساتذہ بضمناذاری بعضی می ستانند و بر سر وعده بلا عیید
نمیرسانند و دیگرے که بدریوزہ گرمی طاقی ست بردر خانه بعضی مدرسان

رفقہ بنام مدرسہ دیگر و ام بدست می آرد و بے اندیشہ کیف و کم بہیاسے
 مشکین کالاسے انیون می سپارد فراش مدرسہ بسک سادہ لوح
 افتادہ مینز و کرسی را از و نجاری کہ در دل است از چہرہ نمایان ست یعنی چنانکہ باید
 بحال اینہا و انہی رسید خاکروب بے ادب کہ میخواہد مدرسہ را ادب خانہ سازد
 نان حرام میخورد و خود را حلال خور نام می نہند سقا ہم کم از اہل کوفہ نیست
 اینقدر ہست کہ فیان سو منان را از ندان آب گوار می کشند و این از
 داون آب ناگوار می کشد و بعض ازینہا کہ از عہد صبا با بخت خویش با ہم برآیدہ
 ہنگام نو کرمی در خواب راحت میباشند چندانکہ در کار این نابکاران اندیشیم
 چارہ جز این ندیدم کہ ایمائے از طرف گرمی بہ لالہ میرا گیر صاحب بشود
 تا تنخواہ ایشان را در زمان آیندہ بعد استفسار حال ازین مدرس و یا
 مددگار اول بخش نمودہ باشند تا بدانند کہ پاداش کردار ناشایستہ شان
 در دست ماست۔

مراسلہ (۸۹)

شیخ کرامت صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ کہ برخصت خاص دو ماہ
 من تاریخ بست و یکم فروردین ۱۲۸۵ فصلی بطن رفتہ بود بتاریخ سوم
 تیر ماہ سنہ صدر بر سر نو کرمی خود حاضر آمدند بحباب تعداد مدت آمدن
 مشارالیه را چہار روز بر میعاد رخصت و یکشید مشارالیه عریضہ مشعر

به مستحق بودن خویش حسب دستور العمل رخصت یکماه دیگر را و التماس محبوب
فرمودن ایام غیر حاضری در آن بلف نهاده میگذرانند چشماشت که بلحاظ مناسبت
ملاحظه گردد -

مراسله (۱۰۰)

تخته حاضری اساتذہ و تخته ماہانہ این مدرسہ بابت ماہ خرداد ۱۲۸۵ فصلی
مع تخته حاضری مدرسہ منصبداران و یک قطعه فہرست مطلوبہ ہر دو مدرسہ
بابت ماہ مذکور سنہ الیہ منورہ و نہایت متعجبم کہ بعد ملاحظہ
تخته حاضری در کار بعضی حضرات کہ رخصت را از ان تر از ترہ بقلمہ الحما
درین معمورہ گرفتہ اند ہایتی رود تا بگمان سودا زین سودا زیانہ نکنند -

مراسله (۱۰۱)

حسب نشاء مراسلہ آن دفتر امتحان منشی رحیم بخش صاحب در کتب فارسیہ
مدارس تعلقات گرفتہ باز نمودہ می آید کہ منشی رحیم بخش را بخشی از نوشتہ خواند
دادہ اند خط ایشان خوب و ترجمہ از ان خوبتر سود خوانی دلچسپ خوش بیانی
مرغوبتر امید کہ براحم سرکاری بسرکاری مامور و بکشایش کار فرستہ
مسرور شوند -

مراسله (۱۰۲)

تخته جماعت ہندی امثالہ این مدرسہ لا مداخلت رائے این مدرسہ مرتب

شده است حال آنکه چندین مرتبه حکم جهان آرا سے جناب معتمد تعلیمات درباب ترتیب این تخته بالتفاق آرا پیرایه صدور یافته فشار این اختلاف که از صدر مدرس صاحب عربی بظهور آمده خداوند حسب راس و جیمه خود ایشان بوده است یا بایمان بعضی صلاح اندیشان بہر کیف صدر مدرس صاحب عربی اختیار کار خود که جو ابد ہی آن بر ذمہ ایشان است در دست خود دارند اما تصرف در علاقہ فارسی و درر بودن اختیار از قبضہ صدر مدرس آن علاقہ ندانم بحکم کدام دستور و وامی پذیرند از آنجا کہ این زمان مان ہدایت است نہ وقت عنایت امید کہ ایمانے از طرف ملازمان گرامی بصدر مدرس صاحب منصرم عربی جہت وانمودن تخته باین مدرس و واگذاشتن امر فارسی براسے من ہیچمدان کہ جو ابدہ آنم بشود و تا قنہ مخالفت چون نخت اہل قنہ در خواب رود زیادہ سایہ ہدایت پائید باد۔

مراسلہ (۱۰۳)

مراسلہ گرامی مع تخته تقسیم اوقات مدرسہ دارالعلوم بنا بر معاینہ این جہول ظلم چون بار امانت کہ از بارگاہ صدیقی پر سر آدم خاکی فرود آمدہ گران سنگی ورود آورد حضرت من تخته مرسلہ کہ در واقع نخبہ فکر سلیم است شرح بعضی مراتب آن موقوف بر تخته جدیدہ ہدایت تعلیم است امید کہ این تخته را نیز جہت تلویح آن تخته ابلاغ نمایند و چون تخته اوقات پیش از وقت مندرک

شده و شاید آن نمازده کہ رقی بران توان زد لا جرم پیرچہ ہائے متفرقہ
تقسیم اوقات این مدرسہ را کہ گناشتہ دست و قلم مرتب آن است ہمراہ تختہ ہدایت
تعلیم ترسیل فرمائید تا لکے خویش را پیرامن خوانشی آن بر طرازم۔

مراسلہ (۱۰۴)

جہت اطلاع صدر مدرس صاحب منصرم مدرسہ عربی بلدہ بگذارش نیاز و نگارش
ایجاز می درآید کہ اصل ہدایت نامہ تعلیم مدارس سرکاری بانسلاک کارنامہ
نگو کرداری یعنی مراسلہ کرامت عنوان بہ نشان ۴۱ واقع ۸ شہر روان
کہ ہم بقول آن معالی جناب تختہ مشق ذوسی الابصار و اولی الالباب بودہ است
آبے تازہ بروے کار و رود آورد چون بمضمون این مثل شع متریس از
بنائے کہ شب در میان است کشاد مدرسہ را یک شب باقی مانده لا جرم
بادل شاد چشم آن دارم کہ صبح از زمین دیدار مہر آہناگر گرامی فتح البابکار ما
بر اثر آن کشائش صورت بندد۔

مراسلہ (۱۰۵)

مراسلہ آن گرامی دفتر مشعب است اطلاع از راے احقر در بارہ تختہ تقسیم
اوقات مرتبہ سید رحمت علی صاحب مدرسہ صدر مدرس صاحب منصرم عربی
این مدرسہ ہدایت ورود بخشید حسب فرمان واجب الادفان تختہ تقسیم اوقات
را کہ عند التعمیر صورتے نو گرفتہ و مولوی محمد خواجہ صاحب مدرس اول

برائے این احقر البرا بلکہ باتفاق آرا آنرا طرز تحریر و ادوہ اندبہ چشما داشت
نظر اصلاح مع اصل تختہ مرتبہ میر صاحب مومی الیہ مہنور و ہذا گذرانیدہ
می آید اگر اسے گرامی پیرایہ قبولش بخشہا نامیتوان گفت کہ این نقش
را ناہی بجائے و روئے بصوابے ست و گرنہ در دیدہ بصیرت نقشے برآبے
و نمائش موجبہ سرابے ست شرم ہیچانی آبیگہ از عرق ریزی بروی کار آورد
مایست و شوائی گرد و خجالت از صفحہ رخسار این تختہ باد۔

مراسلہ (۱۰۶)

مراسلہ آن گرامی دفتر محتوی بر باز پرس از اساتذہ این مدرسہ و برخی
تأذہ مدرسہ منصبداران در بارہ دیررسی ماہ دبستان ہدایت ورد
بخشید نرسیدن مشار الیہم مدرسہ برس وقت از روی حاضری نامہ
پیدا و بازخواست این قصور از طرف ملازمان ہدایت گنجور برجاست
بنہد و بست چنین بی راہہ روی را رائے کہ باندیشہ این بی را روی دادہ آ
کہ مراسلہ دیگر از ان گرامی دفتر بہ تعیین اسماست و رد پذیرد تا بوا نمود
آن مراسلہ روحے خطاب باصحاب دیررس آوردہ و طلب جواب تجریری
از مشار الیہم کردہ آنچه از معاذیر گزارش کنند در آن حضرت پوزش
پذیر گزارش دادہ آید حسب الارشاد بہ میر مومن علی وغیرہ منصبداران
در خصوص دیررسی مدرسہ توسط میر اکبر علی صاحب ہدایت رفت۔

مراسله (۱۰۷)

حسب منشأ، مراسله آن گرامی دفتر در استعلام وجه تعویق به ترسیل تخته ترقی تعلیم بمعرض اعلام می در آید که بواسطه آنکه تخته جات مطلوبه ترقی تعلیم مطابق هدایت تعلیم قدیم بوده مایه تنزل فهم و تجلیل اساتذہ فهم شد یعنی مکرراً در نگاشتن آن بپیراهه روی روی داد ناچار فرستادش به چیز تراخی افتاد بائی حال تخته کلپتره ملفوفه که صورت تخته مشق اطفال دارد چه چند اتمت نظر اصلاح میرسد امید که بلطف ملازمان هدایت گنجور نقشی مطبوع تازه بخلوص پنجمین خانه تخته از نام کتب بر صفحه ظهور آید -

مراسله (۱۰۸)

میرا کبر علی صاحب مدرس ریاضی مدرسه منصفداران بحسب اتفاق پانزده روزه رخصت اتفاقی را خواستگار اندامید که آن امیدگاه اکابر در پذیرندش کار میر صاحب موصوف را میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه سرانجام و کار ایشان را یکی از طلبه جماعت پنجم انصرام خواهند داد و عیضه در خواست مع تخته جات رخصت ملفوف -

مراسله (۱۰۹)

محمد عبد القادر صاحب معلم خطائی این مدرسه که بقاضای پیری دندان خرد ایشان در میکنند یعنی نزل را حریف آب دندان گشته با ماس چک و چانه میسر

سرافکنده و دندان طمع از آسایش برکنده یا باشند ده روزه دستوری بخوری
را بدست آویز صدقنامه طبیب دندان داشته اند و رازی دندان التماس
کو تا ہی قبول مینماید درخواست با صدقنامه ملفوف -

مراسله (۱۱۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری بنا بر ادای رسم تمسیمییه درخواست رخصت
خاص یک ماه میگذرانند انصراف خدمت مولوی صاحب موصوف از بعضی
استاذ در ساعات خالی صورت پذیر آئینه خیال است و نیز محمد قادر علیخان تلمیذ
جماعت پنجم که در فارسی و ریاضی مستعدند سرانجام این خدمت راستعداند
التماس مغزی الیه بلحاظ مناسب لمحوط باد عریضه درخواست مع تحت جات رخصت
ملفوف -

مراسله (۱۱۱)

مراسله آن دفتر واقع هفدهم ماه گذشته مع اشیای مطلوبه این مدرسه
بابت تیر ماه الهی ۱۲۸۵ فصلی بهنجاریکه مطلوب از در طالب فراز آید بسر وقت
احتیاج رسید و رسید چیزها رسیده بمنور داین میرسد -

مراسله (۱۱۲)

مراسله صادره آن صدر دفتر در استطلاع اوقات خالیه مدرسان در العلوم
بجت منصرمی مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری و منظوری رخصت شان از در و

لطف و احسان لبان آیه رحمت که در شان صداقت کیشان فرود آید نزول بدست
لبان آورد حسب الامر فہرست اسامی اساتذہ ملفوف اگر فرمان اینکہ صدر
نشینان انجمن حکومت و نمازیان زندان خود را می نوازند درخواست مشارالین نظر
بضرورت منظور شود ہر آئینہ مولوی عبدالحی صاحب ہرچہ زودتر ہمسایے آرزو
بجی خویش رفتہ باجیاسے رسم تسمیہ فرزند خویش دعا گوئی عمر و دولت خداوند
خواہند بود۔

مراسلہ (۱۱۳)

مراسلہ صادرہ آن صدر دفتر مع قطعہ سند مدرسہ تعلیم المعلمین نامزد معتمد
صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ عرضہ و بخشید حسب الامر سند مصدر الذکر
کہ کارنامہ اعزاز و طفراسے عزیز می مصر امتیازش توان خواند بہ میر معزی
الیہ رسانیدہ شد۔

مراسلہ (۱۱۴)

قطعہ درخواست مدرسین این مدرسہ در باب یازدہ کتاب مجلد مجبول حسب نقشہ
منسلکہ مع لوازم آن از دوات و قلم و قلمتہ اش و قلمدان ہا ملفوف ہذاست
آرے بخت ہر یک مدرس کتابے ازین قسم در کار و نوشتن و نگاہداشتن آرزو
از چار چیز مطلوب دیگر نیز ناچار است امید کہ مطلوبہ بان زود می کہ طالب
طلب را بہ پیاید از در حصول در آید تا کار حاضر می طلبہ کیروبی شدہ صورت

حسن انتظام از پرده خمبول چهره نماید -

مسئله (۱۱۵)

عرضه قادر علیخان تلمیذ جامعه پنجم این مدرسه در استحقاق خود تنخواه چهارده روزه غیر حاضری شیخ کرامت اللہ صاحب را که زاید بر ایام رخصت شان بوده بوجه منصرمی عمومی المیه مهنور دہذا گذرانیده و سفارشتے درین خصوص نارواندیده گزارش داده می آید کہ ہر گاہ تنخواہ ایام غیر حاضری غلام حسین صاحب رس سابق ریاضی بہ کرم خان تلمیذ این مدرسہ لطف شدہ ہو و اگر در بارہ قادر علیخان نیز کہ حتی المقدور در منصرمی اوستاد خویش کوشیدہ اند مراعات مثل این کرامت ملحوظ شود و در از عنایت نبود -

مسئله (۱۱۶)

تدریس جغرافیہ جامعہ پنجم کہ تعلق بہ میر عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی دارد و در چیز التواست عذر نبودن کرہ زمین و نقشہ جات را میر معزئی الیہ بزبان میرانند و قطعہ درخواستی درین خصوص بنورد ہذا میگزرانند امید کہ گوی زمین بسرعت و در خود موافقہ جات از پیشگاہ عنایت و رسید تا آغاز درس جغرافیہ نقشی دلبندیر صورت بندد -

مسئله (۱۱۷)

تحت حاضری اساتذہ و غیرہ مع تختہ مانا نہ این مدرسہ مابت امر وادامہ الہی

شده افضل و فرد مطلوبه ماه حال بلف بنده است گزارش میاید بالا تحت حاضری
 منصبداران که گزرا نیدنش وابسته به تحریک بنان متانت بنیان میرا کبر علی
 صاحب است -

مراسله (۱۱۸)

تخته حاضری منصبداران که با دیگر تخته جات این دبستان بروقت نتوانست
 رسید ایندو نهنوردنهابه منصب رسیدن دران انجمن میرسد و بر اثر آن
 که ماه حال را ورق نور دیده میشود تخته ترقی تعلیم نیز همپایه تخته ترقی درسه
 عربی اوج گراسی نظرگاه قبول و رخت افکن سر منزل وصول میگردد بر لوصه
 ضمیر صفا تخمیر لایح است که انتظار رسیدن تخته های تازه مطبوع که منظوری
 درخواست آن زبانی شده بود میداشتیم در رنگه که در فرستادن تخته ازین
 سوی رفته ازین روی رفته -

مراسله (۱۱۹)

مراسله آن دفتر مشعرو مشعر با اینکه در حین دو ماهه رخصت شیخ کرامت الله
 بر سر منصرمی خدمت شان از روی مثل محمد الحق مامور بوده اند نه محمد قادر علیجان
 برین تقدیر درخواست قادر علیجان تنخواه زمان غیر حاضری شیخ مذکور را از چسبیت
 هدایت ورود ارزانی داشت محمد قادر علیجان بعد معاینه این جواب مکتوبه دیگر مامید
 ملاحظه جناب همنوردنهدا میگذرانند و درین باره لحاظ مناسب را بدیده دل نگرانند

مراسله (۱۲۰)

مراسله دفتر عالی پناح در خواست میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه
برای عطای نقشه جات ممالک و غیره نقش پرداز لوجه ورود و یک قطعه نقشه قلمرو
سرکار عالی نیز مصحوب مراسله صدر طراز صفحی وصول گردید -

مراسله (۱۲۱)

بنده در رخصت بیماری خود شنیدم که مدرسه منصفه داران از وزارت العلوم
به مدرسه کلان انگریزی نقل میشود و گوینده میگفت که این انقلاب بجرم بی
انتظامی حاضری است از صدق و کذب این خبر خبر ندارم اگر راست است
خود در آن معذورم که بندوبست حاضری باختیار این صدر مدرس بی اقتدار
بنوده است و همانا راست نباشد چه انتظام حاضری کاری نیست که از برای آن
مدرسه را از جهانی بجهان دیگر برند اگر به میر اکبر علی صاحب حاضری نویس
فرمان رفقی هر آئینه ایتها م این معنی نیکوتر از آنچه در دل است صورت گرفتی مگر
درین ضمن پیشنهاد را سه صواب اندیش مصلحتی دیگر است که دیگران آنرا ندانند
چشمه است که از کنه این مقدمه ایارود تا عاصی را گنهی درنگه مردم نبود -

مراسله (۱۲۲)

مراسله دفتر عالی مشعر بار سال مطلوبه به این رسه سوامی کتب حاضری و قلم بنین
و دوات و صنوبر و قیج بار و نهای شایه طلب گردید از آنجا که اشیه و مراسله در

یک وقت بمعرض وصول نیوسته فرستادن رسید بروقت صورت نه بسته
امید که آینده اینگونه چیزها محسوب هم فرارستار رسیدن رسید چون کار
بے نوائیان با انتظار نکشد قبض الوصول چیزهاے موصول لفوف است -

مراسله (۱۲۳)

عریضه محمد عبدالقادر منصب دار متضمن درخواست سه ماهه رخصت لفوف
است هر چند صدق نامه طبیب با این عریضه منسک نیست مگر زبانی میر اکبر
علی صاحب عالی شد که مشارالیه را علاوه آشوب چشم چشم امید باشوب زمانه
رمدی دارد اگر نظر ترجم بحال ایشان نموده رخصت ارزانی فرموده شود
عین عنایت باشد -

مراسله (۱۲۴)

مراسله آن صدر دفتر مع اوراق تقویم امسال شرف افزای صدور گردید و
مدرسہ رابیت الشرف گردانید جنبا تقویمی که معنی احسن تقویم گویا صورت
حال دست وغیرت معشوق چارده ساله حساب یک سال و آسمان هر چند نقد
نجوم به بیجانگی آرد هنوز قیمت این تقویم را راست کردن نیارد کلک خیال
اگر تا یک سال ستایش آن نگارد سال آینده ستایش نامه را پیر خرد
تقویم پاره پاره الحار و ناچار از مدح نگاری مشتعلیم و بدعا گونی و سپاسگزاری
مائل خداوند در زایچه عمر سرکار نیم دقیقه بلکه پاره کتک از نیم جناب

صد کتاب تقویم باد -

مراسله (۱۲۵)

عرضد است طلبه جماعه چهارم این مدرسه در طلب تقایاس و ظایف از تاریخ
منظوری سابق و لاحق ملفوف از آنجا که این وظیفه خواران دو چراغ خورده
سرگرم اکتساب علم میباشد اگر ایشان را از روز منظوری به سببی رویه بر خود
بخشد بسی ممنون عنایت بوده وظیفه سپاس گزار میسر کار با وظیفه
ماهوار مقرون خواهند نمود -

مراسله (۱۲۶)

دیروز مدرسه منصبداران از دارالعلوم به مدرسه کلان انگریزی رفت
و خاشاک تشویش را از گوشه خاطر صدر مدرسان این مدرسه رفت و اسباب
خود را مع شش زاید با خود برد و لها بحسن تدبیر گرامی ناز کرد که سرمایه رنج حصول
را که عبارت از منتظمی آن مدرسه است از سر ما باز کرد میر اکبر علی صاحب
مدرس ریاضی هم همراه منصبداران به توقع حسن نایل بان روضه آمال پیوستند
و مولوی سید سراج الدین صاحب نیز حیران امیدواری بر کرده بدستگی
دست حمایت و الا بار رفاقت شان بستند اگر زمین پس گوشه خاطر میوه صوف
گلشن و دیده تمنای سید مشارالیه روشن گردد و در نیت که نا امیدان را
امیدوار گردانیدن و نا کامان را بگامی رسانیدن خلعتی است که در روز از دل

بر قامت عنایت والا بریده اند و منتظران را گوش مهوش و چشم آرزو بشنید
 افسانه و دیدن جلوه ستانه آن قامت پریده عریضه مولوی سید سراج
 الدین صاحب همبور و هذا میگردد و اگر از حق نگزرم میتوانم گفت که از ما
 پس از ملاحظه این عریضه سرسری از حال مغربی الیه نخواهند گزشت و
 ایشان را بحالت روزگار گزشته خواهند گزاشت -

مراسله (۱۲۷)

قطعه عرضی عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ بعرض تاراچی اوراق
 چرم نقیقل و گرانی بارانده بر دل خود و درخواست صندوق در خوزگانداشت
 کتب سرکاری و غیره همبور دندا و نظر بضرورت استعداده قابل
 قابل منظوری والا است -

مراسله (۱۲۸)

میر عبدالعزیز صاحب گزارش میدهند که طلبه هر یک جماعه در فارسی و عربی
 استعدادی مطابق تحته هدایت تعلیم دارند الا فن جغرافیه که سواد
 از آن برنگرفته اند پس تعلیم شان درین فن از ابتدا شود یا بلحاظ درجه
 عریضه میر معز می الیه در باره اختیار یکی ازین دو شق ملفوف -

مراسله (۱۲۹)

مراسله آن صدر مدرس صاحب در طلب مراسلات سرکاری متعلقه مدرسہ

منصبداران مسرت و وصول بخشید صاحب من فرستادن کوانغد مطلوب
 عین مقصود من و باعث سبکباری من است مرادین امر هرچگونه اعتداری
 نیست مگر تا آن شش تا قطع مراسله مدرسه منصبداران که عجلت جهت
 اطلاع بعضی امور با صاحب فرستاده بودم بمن باز پس نرسد ارسال این
 کوانغد بچند وجه اشکال دارد (۱) فرستادن آن شش تا مراسله بطول
 خانگی بوده است نه سرکاری (۲) هنوز از وصول آن مراسلات درین مدرسه
 بصدر دفتر تعلیمات اطلاع نداده ام (۳) داخذ نشان آن شش قطع در
 فهرست باقی مراسلات نمودنی است (۴) دران میانه مرسله دست بجواب
 مراسله خودم که از جنس کوانغذات مطلوب بنیت نظر برین وجوه از جن
 اخلاق و اشتقاق آن صاحب چشم دارم که قطعات مرقومه را
 مسترد خواهند نمود و فرستاده آن یک از اساتذہ مدرسه خود را برای
 گرفتن جایزه آن کوانغذایین مدرسه روانه خواهند نمود تا بنگی کوانغذرا بعد مقابل
 با فهرست همراه ببرند صاحب من کوانغذ مطلوب به سنا و ملک برار نیست که فرستادن
 آن از طرفین باین همه تشویش و تامل از رد مگر از اینجا که طلب کوانغذ مدرسه و تریل
 آن مقدمه است سبکباری لهذا نقل این مراسله و مراسله آن صدر مدرس
 صاحب اطلاعاتاً بلا حظه حضرت معتمد صاحب تعلیمات سرکار عالی فرستاده آمد
 زیاده مزید کرم باد -

مراسله (۱۳۰)

قطعه عرضی سید محمد رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسه اول السنه ملکی
 مع ثنات قطعات نقول لیا قنماه جات انگریزی و فارسی و غیره مراسلات مینور
 بذکر زینده می آید بلا حفظ این اسناد احوال کار گزار می میر معزی الیه در پست
 عدالت و مال کمال جانقشانی و غیره ظاهر است و درین سر رشته هم از پرورشی
 های سرکار سپهر اقدار امید ترقی دارند اگر بنندگان سرکار مهر آثار در خواست
 معزی الیه را شرف پذیرائی بخشند عین نظر رحمت خداوندی بر حال و ستانین
 خواهد بود و میسر معزی الیه بر آئینه دامن جہد بر کمزردہ خدمت مفوضه را بزیر
 ترین اہتمام سرانجام خواهند نمود -

مراسله (۱۳۱)

مراسله دفتر عالی متضمن با احتمال حاضر نبودن این قاصر مدرسه در ہفتم ہم ماہ
 حال بواسطہ ثبت بودن دستخط نخستین مددگار بر مراسله نشان ہنقاد و چار
 و استفسار از حقیقت حال ہدایت ورود بخشید ہر چند نبودن دستخط این سیاہ
 نامہ در مراسله نشان ہنقاد و چار مایہ شش و پنج است اما از آنجا کہ مقصد
 اطلاع غیر حاضری منجملہ یقینات و قضیہ یقین لایزول باشک از مقولہ ہر سیاہ
 است لاجرم گمان این معنی صورت یقین را زائل نمیتواند کرد اصل این است
 کہ نظر بسہولت کار بعضی مراسله بدستخط اولین مددگار اجراء پذیرفتہ امید کہ این اجراء

پذیر می دلپسند ملازمان سرکار آید -

مراسله موسومۀ صدر مدرسۀ کلان انگریزی بلده

از آنجا که مدرسۀ منصبداران سرکار عالی از دارالعلوم به مدرسۀ کلان انگریزی بلده نقل کرده لهذا سی و نه قطعۀ اصل مراسلات و فقر تعلیمات متعلقۀ مدرسۀ موصوفه سعده و تاختہ فہرست ملفوفہ بذریعہ این مراسلہ میسرند مراسلات را با فہرست دستخطی این صدر مدرس مقابلہ و شامل دفتر مدرسہ خود فرمودہ فہرست ثانی را بعد ثبت دستخط خود واپس نمودہ شود تا حسب ضابطہ در دفتر این مدرسہ نگہداشتہ آید ثنائی این مراسلہ بہ صدر دفتر انتظام تعلیمات ملک سرکار عالی اطلافا فرستادہ شد -

مراسلہ (۱۳۳)

علیحدہ جماعت پنجم این مدرسہ در استدعای تمغای پسندیدگی امتحان بہمنوردہ گزارانیدہ بموقف گزارش رسانیدہ می آید کہ طلبہ این جماعت نیز بواسطہ ترقی خود سستی تمغایب باشند اگر مثل جماعت چہارم سندلیاقت ایشان بہر تمغائے مزین شود بہر آئینہ موجب دلگرمی و سرگرمی سایر تلامذہ در اکتساب فضل و بہر خواہد بود -

مراسلہ (۱۳۴)

نظر بورود و مراسلہ آن دفتر مشعر بارسال فہرست صنایع جتہ اساتذہ این مدرسہ و غیرہ مراتب نقل مدعا بہ کلید انظار کشادہ می آید کہ چون جملہ مدرسین این

مدرسه ده تن اند پس صنایع نیز مهذب ایشان باید و باید طول برهند و قیوم
ذرع و عرضش مناسب آن باشد -

مراسله (۱۳۵)

عرضه میر عبد الغنی صاحب منصب دار مدرس ریاضی این مدرسه در عرض استحقاق
اصافه و استقلال خدمت و بجالی رخصت یک ساعت برای تکمیل ریاضی به مدرسه
تعلیم المعلمین و غیره مراتب بلف ناکند را نینده فرمان حق گذاری را به گذارش
رسانیده می آید که مراتب معروضه عرضه معزنی الیه براسی انور اطهر من الشمس
و در نفس الامر این من الامس است و امید قومی هست که گلشن ریاضی این مدرسه
به میر ابی ریاضت میر موصوف نوعی که سیراب گشته شاداب تر خواهد گردید و
خودشان بهنجی که بغیض تربیت صدر مدرسه تعلیم المعلمین از پایه شاگردی به منصب
اوستاد می رسیده اند هم بدان راه دروشش طریقه تعلیم را درین مدرسه جاری
داشته متعلمان را با بسر و وقت فایز به منزل مقصود خواهند گردانید
نظر بر این مراتب اگر خدام عنایت مناسب رتبه آن عزیز مصر کمال را باقبال
دستوری یک ساعت و اضافه و استقلال بپذیرانند هر آینه این معنی بموجب
ترقی مرتبه بهر و باعث افزایش قدر کمال خواهد بود -

مراسله (۱۳۶)

عرضه مولوی محمد رفیع الحسن صاحب خلف الصدق مولوی شریف الحسن صاحب

مرحوم مدرس این مدرسه که از عرض هفت ماه بلایافت ما مانده خدمت والد بزرگوار خود را هر چه خوبتر بلکه به از پدر سرانجام میدهند همونور و این مراسله روان خسته بی ساخته بگزارش پرداخته می آید که شان مولوی صاحبنا مبرده در علم و عمل رفیع و جد و جهدشان در نوکری سرکار حسنات جناب معتمد تعلیمات سراپا عنایت و خدام حضرت صدرالمهام یا ورزمن با اینهمه نمیدانم که خوردن این رفیع انقدر تشویش روزی را بجای روزی از چه روست و وصول مشا هره ایشان را فاصله چندین شهر از چه راه مگر عادت فلک بے مهربانت که صبح آسا ارباب صدق و صفاراتا جان بلب نرساند کرده نان بلب نرساند با جمله ۵
 ذات تو جمله عنایت دل اعدین
 حل این عقد مشکل ز عنایت آید
 زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۳۷)

جھانکی چند و جو گل کشور تلانده جماعه چهارم این مدرسه که از خواندن عربی چون صنم پرستان از زیارت کعبه بری هستند تمغای علییه بجلد وی امتحان فارسی و ریاضی از برای خود نامی طلبند از آنجا که بدوق قند پارسی تلخی مختی چشیده اند و در مشق ریاضی با اشتقتی کشیده و عنایت سرکار عالی مجوز آن نیست که جد و جهد کسی را یگان رفته باشد لهذا ملتمس اند که سند مدعای این تمغایان کالای سبز به آل تمغای قبول خدایگان هنر پرور فرین گردد -

مراسله (۱۳۸)

مراسله آن دفتر مشعر بطلب برآورد و ضوابط و قیود مطلوبه این مدرسه بدرج قیمت هدایت ورود بخشید که ریگری مسلمان را که قریب چارمنار دکان پیشه وری دارد و میگوید که صندوق های محکم محکم صدر المہام عدالت را ساخته است طلب نموده برآورد کنانیده شد تیارسی یک یک صندوق مثل صندوقهای سابق را هفت هفت روپیه سکه عالی میطلبد و بکتر ازین راضی نمیکرد و اگر در قلدان های ساخته او خانه علیحدہ برای نگہداشتن دوات و قلم و یک پیش تختہ ہم بنابر گزارشتن کو اخذ خواهد بود بموجب این تخمین ده صندوق را بنفقا در روپیه سکه عالی میشود آئینہ ہرچہ فرمان -

مراسله (۱۳۹)

مولوی سید عبدالحی صاحب مدرس سوم این مدرسه کہ ^مخصت خانہ یک ماہ را در خواست کرده بودند و درخواست شان بحکم عنایت آن والا شان پذیرا شدہ نظر بر اینکه فی الحال امتحان سالانہ در پیش است فسخ را بعزیمت راہ دادہ سرآن دارند کہ پس از طی مرحلہ امتحان رخت سفر بر بندند اطلالاً ^م گزارش رفت -

مراسله (۱۴۰)

طلبہ جماعتہ چہارم ہفت سیکر نظامی را کہ آخرین کتابی است از کتب تعلیمیہ این

جامعه خواندن آغاز کرده اند هر چند ثنوی مذکور شاید سیست هر هفت کرده
اما تصحیح اعلاط طبعش متعلمان را در شش و پنج انداخته و قافیه وقت شان بنگ
تر ساخته ناچار است این مدرسه و متعلمان مذکور بر آن قرار گرفته که فی الحال نظر
باینکه امتحان سالانه فرارسیده در عوض این ثنوی قصاید سعدی را که قلمنجم
کثیر التفع اند بخوانند و بسر جوش با ده شیراز دماغ استعدادی برسانند امید
این معنی را رای دانش آرائینزیر بیسندد.

مراسله (۱۴۱)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که باشد ضرورت عریضه درخواست رخصت خاص
یک ماه گزرا نیده بودند و من بعد نظر به نزدیکی امتحان سالانه از آمهنگ سفر دوری
جسته عریضه اظهار این مضمون را بموقف گزارش رسانیده بودند اکنون که
علت فسخ عزیمت در شرف ارتفاع است مجدداً عریضه درخواست معروضه را
در آن بارگاه قبول گزرا نیده منتظر صدای اجابت مسؤل چون گوش مسافر
اند بر بانگ جرس تختجات رخصت ازین پیش فرستاده شد.

مراسله (۱۴۲)

مراسله دفتر عالی باستفسار این حال که نبد و بست کار مفعول ضمه غلام محمدی
صاحب مدرس دوم این مدرسه در بیماری مشارایبه چه طور شده مع طلب صد اقتنامه
حکیم مرزا نصیر صاحب بالتخصیص بنا بر نامنظوری رخصت بلا صد اقتنامه نامبره

و غیره مراتب هدایت و رود بخشید کار مفوضه مشارالیه را بر چند بعضی اساتذہ و جزو سے از ساعات خالی سرانجام میدهند اما انتظام آن بکلی نوعی که باید و شاید معلوم خاصه اکنون که مولوی سید عبدالحمی صاحب بخاری و بسم الله فان حسب زخم هم پابرجا باند اگر نه عنایت و الابحال این مدرسه وارد پیدا است که کار بچاره حسب الایا مدرس مومی الیه اصل صداقتنامه حکیم مرزا محمد نصیر صاحب که مصدق عیالات سابق و لاحق است بلف نه میگذرانند -

مراسله (۱۴۳)

حسب مراسله گرامی دفتر سید کریم الدین درخواست گذارد دگاری مدرسه تعلقه را در کتب مقررہ فایسی بشراکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان گرفته آمد و معلوم شد که مشارالیه را از دیر باز بطبی بالتعلیم رسمی کم مانده است اگر زین بعد کوششی بکار برند هر آئینه فراموش کرده خود را یاد میتوانند گرفت خط دفتر می شکسته نماند دست ینگارند و به ترجمه طرازی از نبودن مشق و فراولت در استعمال افعال خطا میکنند بهر حال سید کریم الدین که امیدوار فضل و کرم اند عهد ^{بند} میباشند که بجهت تمام کار خود را سرانجام خواهند داد و آئینه هر چه اقتضای عنایت -

مراسله (۱۴۴)

مراسله دفتر عالی بجواب مراسله این مدرسه در استفسار وجه این اختلاف که تاریخ آغاز رخصت شیخ کرامت الله صاحب بیت و یکم فروردین و تاریخ انجامش

سوم تیر ۱۲۵۲ فصلی و ماه شهبور بعد تیر و امر دادی بایش پس قادر علیخان در
شهبور ماه چه طور منصرف شیخ ندبور بوده اند هدایت ورود بخشید و اندیشه را
منت پذیر این بدایت گردانید همانا وجه این مغالطه غلط کاری سهواً قلم بوده است
حقا که بجای شهبور اردی بهشت بایستی نگاشتن دیران آن دفتر را دیده
بصیرت غیرت مهر خاوری باد که جرم قمر ماه مذکور از کسوف اختلاف بدر بردند -

مراسله (۱۲۵)

مراسله دفتر عالی مشعربه تعذر منظوری رخصت مولوسی عبدالحمی صاحب بخاری دژین
رخصت و تبدل مولوسی غلام محی الدین صاحب مولوسی
بسم الله خان صاحب نظر به حرج تعلیم تلامذه انبباه صدور بخشید چون رخصت
سید غلام محی الدین صاحب سر آمده و اکنون بندوبست کار تعلیم در ساعات غایبه
معلمین متصور است الا ساعت یک و دو و سه که خلوص بر نمی آید و سر بر آئی کار این
هر سه ساعت را سید تاج الدین و اننت پیرشاد شاگردان جماعه ششم متعدد متعهد
اند لجان این مراتب سید عبدالحمی صاحب پذیرائی یکا به رخصت خاص پذیرفته را
چشم دارند نظر باشد ضرورتی که ایشان را در پیش است اگر از پیشگاه عنایت فرمان
دستوری غرض دور یابد گنجایش دارد -

مراسله (۱۲۶)

قطعه تخته ما بانه و تخته حاضری اساتذہ وغیره بابت بهمن ماه الهی ۱۲۵۲ فصلی مع

نقل فہرست مطلوبہ سابق این مدرسہ و دہ قطعہ اصل درخواست رخصت مدرسین
 بنور ہذا گذرانیدہ می آید از آنجا کہ قطعات رخصت با صلہا مرسل است و نقلش
 در اینجا نگاشته و نگاہ داشته نمی آید امید کہ دبیران عطار و قرآن دفتر را دوبارہ استلا
 قطعات لاحق با سابق احتیاطی ہرچہ تمام تر ملحوظ نظر خواہد بود و ترسیل تحتہ ترقی تعلیم
 بواسطہ اینکہ بیشتر ایام ماہ گذشتہ در تعطیلات سرآمدہ و اقتلاح مدرسہ و آغاز
 درس در ان ماہ پنجم و زسی بیش نبودہ موقوف بر ماہ آیندہ داشتہ شد۔

مراسلہ (۱۴۷)

تختہ ترقی تعلیم و تختہ مامانہ و حاضری اساتذہ وغیرہ بابتہ اسفندار ماہ الہی ۱۳۳۶
 فصلی مع فرد مطلوبہ ضروری این مدرسہ و بخت قطعہ اصل رقعہ جات رخصت اتفاقی
 مدرسین ہمنور ہذا گذرانیدہ می آید رخصت طلبی بعضی اساتذہ از صدگزشتہ تلامذہ
 این مدرسہ فی امان اند گویمان در صد رخصت اند تدارک این امر پر خط بعد ملاحظہ
 پرچہ ہای رخصت مرجوز عین عنایت و مرجوع بکرشمہ ہایت است۔

مراسلہ (۱۴۸)

مراسلہ گرامی دفتر تہدید و وضع تنخواہ مدرسین بابت ایام پایدہ بر رخصت اتفاقی
 بی پایان سال فصلی و ضرورت صد اقدنامہ طبیب بخت پذیرائی رخصت بیمارئی کہ از
 یک دو روز زاید باشد و استتلا ع اینکہ از رومی تختہ ترقی تعلیم طلبہ در اسفندار ماہ
 صفحہ بیش از گلستان قافی خواندہ اند و ارسال مطلوبہ باین مدرسہ سوا

خیزران و تخته جات مانده و رخصت و طلب رسیدن آنتباه و رود بخشید و از
 مندرجات بدایت درجات آن بحضرات اساتذہ آگہی رفت در اسی این بیری وضع
 تنخواہ ایام زایدہ پایان سال فصلی انداختن پرورید میکشد و بدین بایہ تا خیر مدین
 در خواستن رخصت دلیر میشوند و کار مدرسہ بر ہم میخورد و لا جرم اگر پایان ہر سہ ماہ
 بحساب ایام زایدہ بر رخصت عمل منہائی معمول باشد ہر آئینہ عالمین رخصت را از سود
 و زیان معاملہ خویش تہنیتی ہر چند و در دست خواهد داد و آنگاہ نقصانی کہ خواهند کرد
 بہ نسبت خزان یک سالہ آسان تر خواهد بود و بدین قدر خسارت راہ جسات ایشان
 بہ استرخاص میسر نہ بستہ خواهد گردید ثانیاً وجہ بطور سیر طلبہ بگلگشت گلستان
 تا آئی از مدگار اول پرسیدہ شد آنجا کہ خود ایشان چمن آرا می تدریس آن
 بودہ اند ورق پاسخی کہ گزارده اند چون گل شبنم دیدہ خوبی خجالت بر چین رسیدہ
 بخدمت میرسد ثالثاً مطلوبہ سابق و لاحقہ مرسلہ سوای خیزران و تخته جات مانده
 و رخصت و کتاب نقل مراسلات بموجب رسید ملفوف رسید یارب کہ تخته جات
 وغیرہ نیز بزودی برسد۔

مرسلہ (۱۵۹)

مرسلہ دفتر عالی منسک بہ نقل عرضداشت تہذیب جماعتہ چہارم در شکایت میر عبد العزیز
 صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ عز وود بخشید و حسب الامر جواب مراتب متفہرہ
 از میر صاحب بطلیدہ شد معرزی المیہ عرضداشتی کہ درین باب گذرانیدہ اند

بنور دهاست گذارش مییابد دیگر درین خصوص التماس کردن حکمت تمام آن چنین
و آئین معدلت به نوشتن روان یاد دادن است -

مراسله (۱۵۰)

مراسله دفتر عالی حامل نقل عرضی چار تا طلبه جامعه چهارم بابت نانش برین صدر
مدرس و طلبه اوجه شکوای می مندربه آن تصریحاً اندرون یک هفته واستفسار
از وجه ندادن درس بجامعه چهارم واستعجاب از راندن آنها از پیش خود م و
استعلام از نیکه آیا حکمی سرکاری برای زجر چنین طلبه نزد این صدر مدرس
هست واستطلاع از نیکه حالاهم این صدر مدرس به مدرسه دیر میرسد فقط لطف رؤ
از رانی فرمود هر چند نانش طلبه که از پیش رانده صدر مدرس ما باشند قابل انتقاد
نبود معیناً چون در بادوی النظر تبیین براتهاماتی است که بیننده را در شکفت زار
افکند لهذا اولاً جوابات استفسارات مندرجه مراسم بر سبیل اختصار ادا نام
و ثانیاً باوجه طلبه بر خوردار پروازم (۱) درس ندادن من به جماعت چهارم
سراسر تهمت و خلاف واقع است منجمله آن جماعت همین چار تا طلبه نامبرده را درس
نمیدهم نه همگنان را و منشا آن رویه ناپسندیده این طلبه است عموماً و قضیه تنگ
میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه خصوصاً که از روی قراین باتفاق
همین چار تا طلبه در تاریخ سوم این ماه واقع شده (۲) در شکایت راندن
بنحیکه سخن رانده اند لا محاله محل استعجاب تواند بود و در معنی منشا این بوالعجبی

شوخی گفتار طلبه ستوده کرده است که انموذجی از ان از فقرات نالشی نشان
 چون زبان درازی نال از دهان خامه پیدا است و جناب معتمد نیکو میدانند که تشنگی
 صدیقین این مدرسه و غیر هم به نسبت این طلبه با جناب موصوف بار بار در میان آمده
 و محض پیاس سفارش موصوف هر بار در گذرانیده می آمد و در هر مرتبه چیز کے نشان
 افزون تر می شد تا نوبت با اینجا رسید (۳۳) سرکار عالی مدارس را بصرف هزاران
 روپیه برای تهذیب و تعلیم اطفال مقرر فرموده پس سز نش طلبه نامہوار باعتبار این
 معنی منافی حکم سرکار نخواهد بود (۴۷) قریب سه سال می باشد که صدر مدرسی این
 مدرسه بغیر تنخواه عہدہ و سواری بہ سنت و خواری میکنم پس اگر بجای سوانح
 دیر رسی اتفافی این مدرس کہ آن ہم در اولین ساعت می کاری می باشد و حرجے
 بکار سکاری نمی بخشد فکر عطاے ماہوار عہدہ و بندوبست سواری این بیدست
 و پا کرده شود ہر آئینہ بعید از انصاف نباشد و استفسار این معنی اگر ضابطہ
 سرکاری ست می باید بہ نسبت صد و دیگر ہم کہ مصدر دیر رسی می باشند و باوصف
 ماہوار صد ماہ روپہ و تیسیر سواری ما گا ہی دیرو گا ہی زود می آیند لعل آید تخصیص
 این جزو ضعیف درین معاملہ بعید از عنایت حضرت معتمد است آدمم بر اوج طلبہ
 سعید و رشید میگویند ما از دو سال پیش صدر فارسی میخوانیم تا حال پنج غزیدہ کم
 ظاہر است گویم اگر چہینین است پستب در سید امتحانیہ کہ بذریعہ آن صاحب تمغا
 و ماہوار شدہ اید از کہ فرا گرفته اید ہا نا بسچ جواب این را بہ اسپچ معتمد صاحب

موصوف حوالهت میکنم و هم میگویم که کتاب ماسی فارسی و عربی را که طلبه نامبرده
 در مدت فزبره پیش من بیچران و صدر عربی خوانده اند حساب باید نمود و من بعد
 حکام بالا دست را حکمی منصفانه باید فرمود و اینکه کمال بر خورداری از اوقات
 کارگزاری من سخن رانده اند ظاهراً این گفت و گوی ساخته از زبان بعضی خیرگالانست
 نه این بیچگان بهر کیف جواباتی که بالا گذشت در دو قرح آنرا بسند است و نیز تحت
 ترقی تعلیم پاسخ گزار آن است و اینکه می گویند اگر ما طلبه شکوه ندادن درس کینم
 اولاً خاموش میماند بعد از آن محسوس گفتن آغاز کنند جوابش آنکه این طلبه ظاهراً
 مسلمان و مسلمان زادگانند ایشان را ازین قسم تمهت غیظ تو به بیاید نمودن تا بمهر
 کا ذین و مورد وعید یک در شان آنها وارد است نشوند و نیز حضرت مقدر برابر
 خدا استشهاد برین افترا از دیگر شرکاء جماعه چهارم تسمیه باید فرمودن تا
 طلبه نامبرده آینده چنین بیباکانه براه شوخی نروند میگویند که ما جرای دیروزه
 دیدنی است ناحق این صدر مدرس وقت تعلیم راضایع نموده به سقط گونی پرداخت
 الخ مراد از ما جرای دیروزه همان مقدمه تهتک اس باضی است که فلانی و غیره در
 در پوستین آن بچاره افتادند و با وصف فہائش ماسی من متنوع نشده به بحث و کلام
 من دلخسته را رنجی زیاد دادند و وقت تعلیم خود را چون عمر ارباب جدل بر باد دادند
 هر گاه دیدم که کار از حد گذشت ایشان را گفتیم که از اینجا بروید اینها برخواستند
 و بر رفتند پس هر هفت کلمات سقط را که از زبان بنده در عرض گذار گشته اند و آن

کلمات را بر هفت شاخه دعوی خویش انگاشته حقیقه همین یک لفظ بیوقوف آن
 هم نسبت فلانی در منع تعلی ماسے نامبرده بود که آنرا به هفت قالب فرو ریخته اند
 از ایشان تقسیم پریده شود که سوا می یک لفظ بیوقوف و آن هم نسبت یک کس
 آیا لفظی دیگر در آن محفل در شان خود یا از زبان من شنیده اند و نیز تمهت سیلی
 در آن گفتگو حرنی است نازده می گویند که گواه این معنی سید رحمت علی صاحب هستند
 گویم مقدمه سقا گوئی سید رحمت علی صاحب مر این جامعه را کیست که نمیدانند با آنکه
 سید موصوف اوستاد آنها نبوده اند آری کسی باشد این طبایع بپسند خلاصه
 منشا این نالش همان قضیه دیروزه است که قرار واقع دریافت نمودنی است هرگاه
 حرف آن مقدمه از ابتدا تا انتها به تحقیق و رأید حقیقت حال بے پروه جلوه گر آید
 نالش کنندگان دیده و دانسته از ابراز این ماز سه برسته چشم پوشیده اند میگویند
 آیا ما پاس عزت خودمان داریم و یا از طلبه جامعه چهارم هستیم و یا از ابا شائیم الخ گویم
 چون این طلبه پاس عزت اساتذہ عموماً و خصوصاً پاس عزت این صدر مدرسند
 پس ایشان توقع عزت خودمان از استادان چون توانند داشت فرض کردیم
 ایشان در شرافت از خاندان نوح پیبر هستند آخر شعر مشهوری سعدی علیه السلام
 را شنیده باشند پیش ما بر تلمیذ یک نیک رویه باشد خواه از جماعت ادنی خواه
 اعلی او چشم و چراغ مدرسه است و خود ایشان انصاف بدهند که چون از مردم شریفی
 هستند پس بد معالکی مای شان و آنگاه با اساتذہ از بعضی و عناد و شر و فساد تمهت

و غلبت که در هیچ مذہبی روانیت ناشی از چه چیز است می گویند تا چند مهر سکوت
 بردمان ز نیم الخ این لفظ تا چند در حقیقت از زبان من است درین عرض و سب
 کمتر دیدم که ایشان کلمات فحش در آشنای درس نسبت یکدیگر سر او جهر از زبان
 نرانده باشند تسمیه ازینها و دیگر شرکاء اینها باید پرسید این صدر مدرس
 مانند دیگر مدرسان محض باندیشه اینک نامبر دگان هر روز پیش معتمد صاحب میروند
 سباد اسم صوف را با من دشمن سازند هر دیده را نادیده و هر شنیده را ناشنیده
 می انگاشتم تا آنکه تنگ آمده قطعه اشتہاری جهت هدایت شان قلمی ساخته
 مرین بدستخط صوف گردانیدم تا مگر موجب مزید عبرت گردد نقلش لطف بدست
 اما بیکروز دیدم که این حریفان منحرف حرفی را از ان اشتہار کار بند شده باشند چنانچه
 وقتی در خصوص تعمیل این اشتہار با جمله مددکاران خویش رای میزوم مددکاران
 موصوف متنق الا سندی گفتند ما دامیکه طلبه نامبرده درین مدرسه هستند ان نظام
 هیچگونه متصور نیست بنده هر چند در احوال ایشان میگردم گفته ام مسلم نمیدانند
 چون از اوضاع نامبر دگان مرایاس کلی دست دادناچار چاره کار در جدائی دیدم
 و بس و گویند این تخصیص برای جماعت مانیت بلکه برای تمامی مدرسه است گویم
 این فضول گوئی نامبر دگان علاوه آنہم شوخی هست که بالاگزشته و اگر بالفرض
 چنین بودی پس صحبت این مدرس با سایر متعلمان خاصه دیگر شرکانی نامبر دگان
 چگونه خوش بر آمدی قصه کوتاہ نظر مگر کاتیکه این طلبه مکرر مصدر آن شده اند

لایق ماندن درین مدرسه نمانده اند و اگر بوفندشان هم درینجا فرض است پس
 واجب است که فارسی پیش یکی از مددگاران این مدرس خوانده باشند مدرسی
 چون من که در دو سال ایشان را چیزی نمیاموخته نشاید که بیفایده از وی
 بخوانند و نوبت بنامش رسانند چه اگر همچنین مقابل ما تلامذه را با اساتذہ رو
 داده باشند آئینده توقع اصلاح مدرسه یکمقام از صفحہ امکان چون حرف انصاف
 از دفتر آسمان نخواهد شد بالجمله اذات معتدرا تکیه گاه اصلاح تلامذه و افلاح اساتذہ
 میدانیم و این مصرع را بنحیثی آن ستوده صفات میخوانیم ع ما تر افقتہ ایم و آئینہ ایم
 زیادہ چه التماس رود

مراسله (۱۵۱)

مطابق فرد علیہ دفتر عالی مبلغ یازده روپیہ چارده آنہ سپانی بابت منصرمی
 کرامت الله صاحب مدرس ریاضی به قادر علیخان صاحب رسانیده رسیدن
 بدفتر عالی فرستاده شده است و مبلغ تنخواہ محمد عبدالحق صاحب تلمیذ جماعت
 چهارم به مشارالیه مکرر فرستاده شده مگر نمیگیرند و حق خود را زیادہ برین می طلبند
 اگر محاسب صاحب دفتر در حساب حق برد و منصرم و تحریف فرد علیہ سهوسہ بشتر
 رود اوہ باشد تدارک آن بنظر ثانی گنجایش دارد مبلغ تنخواہ عمومی الیه باز پس
 بدفتر عالی مرسل آئینده ہرچہ امر زیادہ چه التماس -

مراسله (۱۵۲)

مراسله دفتر صدر واقع ۵ اشهر روان جبت روان داشتن غلام محی الدین صاحب
 به مدرسہ انگریزی چادر گھاٹ در عرض سراج الدین صاحب لمعان صدور افکنند
 از آنجا که سندر کار عالی را احیای دین پرورش آیین است لهذا اعلام محی الدین
 صاحب بتقاضای عبودیت دیرین عرضیه در عرض حالت پرعلالت خود مع صد
 نامه طلبی بمنور داین مراسله می گذرانند اگر معروضه شان نظر به حقوق قدامت
 وغیره بمعرض قبول افتد بر آئینه در سلک بندگان مقبل دعا گوے اقبال خداوندی
 خواهند بود۔

مراسله (۱۵۳)

میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ از شان نزد ہم شهر حال بیمار و بارسا
 صد اقتداء طلبی رخصت بیماری را خواستار اند تعلیم جماعت نامی مشتمله شان
 را شیخ کرامت اللہ صاحب و سید رحمت علی صاحب سر انجام میدهند و
 اجانت شیخ و سید و عصفوف کارے از پیش میر و در عریفه مخزنی الیه مع
 صداقت نامه حکیم میرزا محمد نصیر و دو تاخته رخصت ملفوف ۔

مراسله (۱۵۴)

دیگر طلبه این مدرسہ هم در عالم شوق با دیه پیمائی بے جماعت چهارم و پنجم برداشته
 اند یعنی بتبعیت شان میخوانند شریک مدرسہ مساحت شوند چنانچه بانظار
 بعضی اساتذہ ظاهر گردیده که دینیولا بر نمی ازینها چون صب و شعی از تکیه جستانه

و بر فغان رفته پیوسته از آنجا که رفتن ملل به بلا استجازه سراسر بر همه روی
و موجب گننامی مدرسه است اگر روزندگان را بذریعه خط جواز یعنی رو بکار سرکاری
بنمزی مقصود فرستاده آید هر آینه درین صورت هم شاید کامی طلبه متصور است
و هم گونامی مدرسه آئینده اختیار بدست سرکار -

مراسله (۱۵۵)

مراسله دفتر عالی در واپسی عرضی سید غلام محی الدین صاحب بسبب نبودن بر کاغذ
مختوم و اعتراض نادانستگی و ناآشنائی ضابطه تخصیصاً برین صدر مدرس و استجاب
از ان و استصلاح ازین صدر مدرس در باره تبدیل مدرس دیگر بجای سید
سومی الیه لطف و در و از انی فرمود بر ضمیر صفا تخمیر پوشیده نخواهد بود که اعتراض
ندانستگی و ناآشنائی محض بمن همچنان راست نمی آید بلکه عرضی گزاران نیز مورد
این اعتراض هستند و نشأ این ناآشنائی معنی بیگانه ایست که لفظ نفع ذاتی
متضمن آنست و لفظ مذکور در گشتی آن دفتر ثبت به سان واقع ۲۹ شهر محرم
سنه روان است لاجرم عرضی گزاران هنوز ندانسته اند که قید نفع ذاتی از برای
حیثیت و مقدمه غیر منفعت ذاتی کدام و آنرا بر چه کاغذ گاشتنیست لهذا معروضات
را گاهی بر قرطاس بی مهر میگذرانند اگر این لفظ موهم نفع در گشتی نبود می و آنجا
عروض را بر کاغذ ساده پیش نمیدهند هر آینه مصداق ساده لوحی میبودند و ظاهراً
است که ملازمین دیگر علاقه جات سرکاری مخصوصاً ندانند حکم که ورامی منافع ذاتی

مثل دعاوی و غیره سایر مقدمات را بر کافات ساده پیش نموده باشند پس با وجود چنین مقدمه شتبه جواب اعتراض صدر هم بر انصاف آن والا قدر و اگذاشته می آید امید که آینده توضیحاتی رود که در فقره گشتی قید نفع ذاتی احترامی است یا اتفاقی تا هر یک مقدمه هر چند همه دفع ضرر باشد در حساب جلب نفع متصور باشد بالجمله عرضی معلوم بر کاغذ مخوم مع صداقت نامه و نقل گشتی مرقوم بلفند صاحب ایماست گذارش مییابد و اینکه درباره تبدیل مدرس در بدل سید مشارالیه استشارت ازین بی بصیرتة موجب منت پذیریهایی عنایت شده روشن است که آن ذات صفوت آیات مرآت است که صورت حال هر کس در آن بر وجه شایان نمایان است مرا چه یار که پیش آئینه از آئین آدم شناسی دم زخم و صفائی خاطر نازکش را از دم زدن بر هم زخم زیاده چه گزارش -

مراسله (۱۵۶)

میر عبد الغریر صاحب مدرس یاضی این مدرسه هنوز از بستری بیماری نخواستہ لا علاج رخصت ده روزه دیگر را بندریو صداقت نامه طیب خواسته اند ذلک تقدیر العزیز العظیم عریضه معززی الیه مع صداقت نامه علالت و دو تا تحت رخصت هم نور و بنده میگذرد زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۵۷)

بجواب مراسله صدر مدرس صاحب مدرسه منبذاران نشانند ۶۹ گاشته ۲۰ ماهه روان

نگارش میرود که مولوی سید سراج الدین صاحب بمعیت مراد آن والا قادر در
تاریخ صدور مراد صدر فایز این مدرسه گشتند و کان ذکاب عند
فوز اعطیما -

مراسله (۱۵۸)

مراسله دفتر عالی مشعر بموقوفی تبدیل مولوی سید غلام محی الدین صاحب برادر
انگریزی چادر گھاٹ بنا بر عذر بیماری مانع مشی دراز و تعیین مولوی محمد
عبد القادر صاحب مددگار بجای مومی الیه انتباه صدور بخشید عاجز نوازا
محمد عبد القادر صاحب هم صورت و ماندگی خود را از آئینه زانو منکشف می سازند
و نظر بکهنوت سن ظاهر اندر شان لنگ نیت ناچار بسم الله خان صاحب
بعنوان منصرف فرستاده آمد مگر ایشان هم مانند زخم لب شکایت را از قطع نیت
بعید بهم نمی آرند و خسته عالی شان بریننده پنهان نیت و مولوی سید عبد محی
صاحب که ایشانرا رخصت اتفاقی چهار روزه سپری آمده و از پنجمشنبه به ماه رمضان
بسر نوکری خود حاضر میباشند چون ذکر رفتن به مدرسه چادر گھاٹ ایشان
در میان آمد نظر به بعضی وجوه دل شان نمیدهد که آنجا بروند اکنون که قریب
یکصد تلبیند اجنبی از مدرسه انگریزی برای خواندن فارسی درین مدرسه آمده اند
و استعداده آنها مختلف و کتب درسیه آنها مختلف و تدریس آنها منحصر به همین
مدرسین است و بس پس در چنین وقتی رفتن مدرسی ازینجا بمدرسه چادر گھاٹ

موقوف بر صوابدید و ایامی و الاست آئینده منجمله اساتذۀ این مدرسه هرگز آن
 مرجع انام نامزد فرمایند قدم از سر ساخته جاده فرمان پذیری را خواهند پیمود
 زیرا که خود عنایت خدایگانی در عالم قدرتانی کفیل نیک سراسر انجمنی و کامرانی نشان
 خواهد بود -

مراسله (۱۵۹)

اصل عرضداشتت میر رحمت علی صاحب مورخه دوازدهم شهر حال به درخواست
 خدمت مددگاری بهتم تعمیرات علاقه محلات بندگان عالی مدظلہ العالی مع دوازده
 قطعه اسناد بامید آنکه اسناد توقع شان بتوقع کامیابی فرین شود بمنورند
 میگردد از آنجا که سابقاً درباره ترقی عمومی الیه از محکمہ بالا وعده شده و نیز در
 خصوص با موری بر عهده مددگاری سررشته انعام سفارشی رفته اگر طاران
 سرکار فیض آنا میر صاحب معزی الیه را بر سر خدمت معروضه تعیین فرمایند
 عین نظر رحمت خداوندی خواهد بود و مشار الیه در اداسی کار سرکاری هر آئینه
 آئین جان نشاری را بهنجا ریکه درین علاقه نموده اند تقدیم خواهند نمود -

مراسله (۱۶۰)

عرضه محمد حسن تلمیذ این مدرسه که بحسن رویه احسن طلبه در محنت کشتی و حاضر
 باشی مستحق این زمره بوده اند بمنورند میگذرد اگر حسب استعداسی عمومی الیه
 بحکم تربیت خداوندی درباره تعیین بررشته عدالت وغیره سفارشی رود

عین احسان مریانه خواهد بود -

مراسله (۱۶۱)

مراسله دفتر عالی واقع بمقتم ماه حال مع اجناس مطلوبه این مدرسه بابت تیر ماه الهی
۸۶ از فصلی شاد کامی وصولی بامان آورد در رسید چیزهای رسیده همنورد
بنا میرسد زیاده گزارش رود -

مراسله (۱۶۲)

میر عبد الغزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه برنج و حب مفصل و اسهال گرفتار
و حال شان از دستبرد این مرض سخت زار و نزار گشته لاعلاج بگزیند عیینه
و صداقت نامه طبیب بخصت یک ماه دیگر را خواست گارند میر رحمت علی صاحب
و شیخ کرامت الله صاحب تالست و چهارم این ماه کار تعلیم مومنی الیه را انصراف
داده اند و باز از بست و پنجم ماه مذکور شیخ مذکور سه ساعت و محمد حسن تلمیذ عت
چهارم یک ساعت انصراف این کار را سرانجام میدهند اگر التماس آن خسته بجان
رسیده نظریه جهان سوزی این سیاه سال و سیاه روزی که لاحق حال دارد
چهره قبول افروز و از پر تو مهر مریانه و لمعه عنایت خدایگانه چه دور تخته جانت
رخصت ملفوف زیاده چه التماس رود

مراسله (۱۶۳)

از آنجا که شمار طلبه دارالعلوم روز افزون است و ادب خانه برای اینها از دو پیش
نیت

پیر ضرورت است که ضروری دیگر ساخته شود حجتی که جانب مقابل ملاحظای قدیم در گوشه
صحن مدرسه واقع شده اگر باندک تغیر وضع آن را قدم با سازند جا دارد التماس
که در بند و بست این امر در بگ نشود تا کار بر اهل مدرسه تنگ نشود -

مراسله (۱۶۴)

مردم قلم و حیدرآباد که از هر گونه خرابی امین باد از جهت کسب معیشت در رسم خط و کتابت
بنوشت و خواند فارسی محتاجتر از آنند که تشنه بدم آب و اگر سینه بلبان بناء علیکن
تدبیر ملازمان وزیر ارسلو نظیر جناب نواب مختار الملک بهادر ادام افتد یا سده در اوائل
عهد دیوانی آن جناب مدرسه دارالعلوم حیدرآباد بنیاد شده و از ابتدای بنایش
الی یومنا هذا سائده مستعد فارسی مثل خدیبا مرز مرزا ابوالحسن خان شوشتری
و والد مرحوم بنده مولوی محمد مهدی و آصف و عم مرحوم بنده مولوی علام بن پیر
و غیر جم درین مدرسه بتدریس فارسی مامور بوده و کتب ادبیه این زبان را بترتیب
مروج معلوم تعلیم می نموده اند و بر همان ترتیب تربیت تلائذ تا بغایت جاری
بود تا آنکه زبان منتظمی یگانه دوران مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب
و عهد محمدی اویب نامی مولوی سید حسین صاحب بلگرامی در رسیدن خان
موصوف کتب زبان پاستانیان پارس را بران ترتیب افزودند و اویب موصوف
میفرمودند که کتب دیگر از جنس تواریخ و نظم و نثر بران افزوده شود چنانچه این
هر دو بزرگان به تسوید تخته هدایت تعلیم مزید علیه بنده را نامزد فرموده بودند و بگا

در ترمیم جدید بابت تعلیم قدیم از صدر دفتر تعیبات مکرر صدور نموده و بنده مکرر
 بعد از اولی در زمان سابق و لاحق آن تخته را مرتب و همبند در و بکار گرفته خواهش
 بدفتر صدر مسل داشته چنانچه و عده طبع تخته پسین پیش ازین بار با از زبان خان
 موصوف گوش کرده من تکی اهل مدرسه چشم بر راه جلوه شاهد موعود بودیم که درین
 اثناء بعضی طلبه جماعت پنجم و چهارم خود را جماعت اعلیٰ قلمدار داده بانظار فراغت
 از فارسی برات خود را ازین زبان پیش بزرگان ممدوح خواستند و خواسته
 ایشان بلا امتحان گویا بابت صدق بیان پایه پزیرائی یافته فرمان رفته که
 تحصیل فارسی تا جماعت ششم تمام و بابت نامه تعلیم را بعنوان تازه انتظام شود
 حال آنکه اگر امتحان طلبه مذکور در مراتب نوشت و خواند و وجه خودشان گرفته آید
 بویا گردد که دست استعدادشان از دامن تکمیل در وجه خود کوتاه است تا بمراتب
 جماعات اعلیٰ چه رسد و بیشتر طلبه این هر دو جماعت که ترقی شان بطریق ظفر واقع
 شده مختلف الاستعداد اند و بعضی بلحاظ ریاضی و برخی بلحاظ عربی معدود و بیگانه
 اعداد چنانچه در خانه کیفیت تخته امتحان امسال گزارش این حال رفته و در جماعت
 بندی مدرسه دارالعلوم تعداد هکلی جماعات برتر قرار یافته سه تا جماعت ادنی
 سه تا اوسط سه تا اعلیٰ پس باین شماره هم جماعت پنجم و چهارم متوسط میباشد
 نه اعلیٰ و چنانچه پارمین جماعت را بلحاظ استعداد عربی اعلیٰ گرفته آید که اکثر ایشان
 نظر بسواد فارسی و ریاضی اوسط جماعات مدرسه اند و بتقدیر یک اعلیٰ هم فسررض

کرده شوند ایشان را خواندن فارسی از باب و تاجامعت ششم تکمیل این زبان
 از مقوله محالات است و نیز تعلیم فارسی تاجامعت ششم دانشای ابو الفضل چنانکه
 در مدارس تعلقات و دروزانهای شهر مهبود است لایق مدرسه عالی دارالعلوم است
 درین مدرسه عظیمه باید که مانند عربی همگی فنون ادبیه فارسی را بروجه اتم و اکمل تعلیم
 داده آید و الا فرقی ازین مدرسه اعلی تا دیگر مدارس ادنی باقی نماند همانا دارالعلوم
 بمصداق نام خود مدرسه عام السنه ملکی است نه مدرسه خاص عربی و احتمال اینکه
 خواندن فارسی پس از خواندن عربی تحصیل حاصل است احتمالیست بحدیچه عربی
 آنگاه تحصیل فارسی هرگز نمی تواند شد دلیل این دعوی ملک العلماء بحر العلوم اندک
 با همیشهبهسواری که بجه که تازی بنموده اند فارس مضمنا فارسی نبوده اند و گذشته
 از مولانا بیشتر است او بیان صاحبکمال که بزبان حال موجود اند با آنکه در علوم
 ادبیه عربیه بیاطوری دارند ازینجا از نوشتن بلکه فهمیدن شعر فصیح یا نثر
 بیخ عاری هستند بلی راه حجاز دیگر است و راه شیراز دیگر شیب فراز این واوی
 بوست و بلند آن خطه را از یک عالم اندیشیدن قیاسیست مع الفارق و سنگا
 غیرت حمیری و متنی میرزا اسدالله خان غالب بلوخی در نثر و نظم فارسی با وجود
 ندانستن عربی کیست که نماید و آن شیراجم براعت را کشور خدای عجبم
 فارسیست کیست که ننخواند اگر کمال فارسی موقوف بر عربی میشود هر آینه هر یک
 ادیب وقت گوی بلاغت از میرزای موصوف می بود آرسع کار هر مرد

و مرد هر کار سے ازینجا بشرط انصاف مبرهن میشود که زبان فارسی را تبع
 لسان عربی دانسته دیده از آن توان پوشید بلکه با کتساب آن زبان سبقت
 مانند لسان عربی مشتغل بوده حتی از عمر به تبع کلام فصیحی عجم باید پوشید
 تا بولے از فارسی بدماغ هوش در آید و استعداد را ازین باده تمام رس
 کیفیت دیگر نیز اید ع بسیار سفر باید تا پنجه شود خامی کو تا ہی سخن این
 نکجو از مضمون شعر خفی اللطف ظهوری سے از جفا های یار ناله خوش است
 لیک تا آن زمان که بے اثر است : آنچه در دانت خود واجب الاطهار دید
 بموقف عرض رسانید اگر در امی مخطی است در گزشتنی و اگر مصیب است
 پذیرفتنی زیاده چه التماس نماید -

مراسله (۱۶۵)

سکه نفر از چیراسیان و فرانش این مدرسه که محمد حسین و مجید خان و عبدالقادر
 نام دارند و در رو بکار نشانمند ۳۲ واقع ۲۲ ماه ربیع الآخر ۱۲۹۳ هجری
 برخی از حال آنها نگارش و بجهت تقسیم ماهوار آنها بدست مددگار اول گذارش
 رفته و این گزارش به پذیرائی رسیده مگر آنها را هنوز تنهیی نبخشیده
 ناچار در باره شان کمر التماس می رود که نظر باینکه نامبردگان از کهن فوج گران
 مدرسند و موقوفی شان یک نخت نارواست اما مضمون این شل آب که یکجا
 بسیار استاگنده میشود تبدیلی نخواهند نهاد استدعا می رود که ملازمان و محرمین

تبدل این بررگان با چیراسیان مدرسه تعلیم المعلمین که قدیم الخدمت ان بنده هستند
حکمی نافذ نموده احسانی جدید بنسبت این مترصد عنایت خواهند فرمود -

مراسله (۱۶۵)

در روز یکار دیروزه متضمن رخصت بیماری میر عبدالعزیز صاحب مدرس یاضی در
تاریخ اختتام رخصت سابق غلطی لاحق شده یعنی بجای نوزدهم بست و نهم بست
رقم یافته همانا افسرونی این تاریخ از زیادت مرض میر معزی الیه نشان
میدهد امید که در بیان مسائب تدبیر آن دفتر کرده این تصحیف را به تصحیح مبدل خواهد
ساخت و این حرف سقیم را به بیمار صحت چون خاطر مریض پذیرائی رخصت خواهند
نواخت -

مراسله (۱۶۶)

جهت اطلاع منضم صدر مدرس صاحب مدرس تعلیم المعلمین سکار عالی نگارش
آنکه محمد اسمعیل چیراسی آن مدرسه دیروز بعد ساعت چهار بعیت رو بکار آن صدر
مدرس صاحب واقع دهم شهر روان باین مدرسه رسید و دو تا همفسان او که
هنوز نرسیده اند امید که امروز برسند و بدل این سه تن دو تا چیراسی و یک
نفر فاش این مدرسه مصحوب رو بکار بنا فرستاده می آیند هر چند رو بکار حضرت
معتد و ام عنایت نشانند ام ۱۱ نخستین بنام این احقر الانام آمده اما تقدیم
در فرستادن چیراسیان برضا جوئی خاطر عزیزان زرفته -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بچواب عریضه میر عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی که را بجا
 یک ونیم ماهه رخصت بیماری را طلبکار گشته اند محتوی باین عبارت که زینهار
 بمعززی ایله رخصت دیگر عطا ننخواهد شد بلکه برای موقوفی شان در سرکار
 عرض رفته است باید شخصی دیگر از تلامذه سابق جماعت چهارم و یازدهم بجهت
 این خدمت تجویز و از نامومی بنا بر حصول منظور می جناب صدرالمهام اطلاع
 کرده شود انبناه صدور بخشید میر معززی ایله از دست مرض و طبع خویش
 مجبور و ملازمان سرکار را درستی تعلیم ریاضی منظور چون حکم حاکم حقیقی و مجاز
 انچنین ست و محکومان بیچاره را سر نهادن بر خط فرمان سرشت حسین ناچار
 تقدیر عزیز علیم را رضادان و فرمان داد و در قهر اتسیم کمان بعد افسوس گذارش
 داده می آید که در راهی بنده راهی جو کل کشور منجمه طلبه جماعت چهارم بیکاره بجا
 نداشتند و از اندوازه جماعت پنجم محمدن مستحق ع تا دوست گرا خواهد و میانش بکه
 باشد و ما موری این طلبه بالفعل منصرمانه واقع شود آینه در باره است خلیل
 شان بعد تجر به راه و روش ازین طرف سفارش رود و در امر موری میر
 معززی ایله هم چشم آن داریم که سفارشی در سرکار بقاضای دست گیرهای
 مریانه از عین عنایت و پرورش رود -

مراسله (۱۶۹)

دیروز میر عبد الغریر صاحب مدرس ریاضی عریضه بصدع و انکسار در استفسار
 وجه موقوفی خویش پیش کردند و در گزارانیدن آن اصراری برشیش از پیش ناچار
 بنور دند گزارانیده می آید مقصود معزنی الیه بنگستن سلسله تعلق و باز یافتن
 وظیفه همدین سرشته یا بعلاقه دیگر است و روانی این مقصود موقوف رحمت
 سرکار عالی و عنایت آن غریب پرور آرس بزرگان دست گرفته راهر چند
 از نظر افتاده باشد بر زمین نیندازند و بهر عنوان که توانند چاره کارش سازند
 و بحالش پردازند -

مراسله (۱۶۰)

نوعی که اجنایت حضرت معتمد چیراسیان قدیم این مدرسه با چیراسیان جدید
 تبدیل یافتند کهن چیراس باسی آمان هم که حامل دوش فرسودگی است
 تبدیلی مینخواهد لاجرم دو تا چیراس همراه فراسانها فرستاده گزارش داده
 می آید که کرشمه عنایتی که در خصوص چیراسیان مبذول شد در باره این
 چیراس با نیز مرعی باشد یعنی تمسح چیراس و تبدیل سقرات آنها خوشتر از آنچه
 پیشتر بوده بجلوه ظهور آید زیاده چه با تماس گراید -

مراسله (۱۶۱)

از روزیکه مدرسه کلان فارسی و مدرسه کلان عربی بلده را جماعت بند سی شده
 اساتذہ ہر دو مدرسه معاونت یکدیگر میکنند و این معاونت بکرم حکم حضرت معتمد

تعلیمات بوده است و هر چند هر دو مدرسه اسماً و رسماً معاًیر هم اند اما بحکم این معاونت
 گویا معایرت نامیده و از اینجا است که صدر عربی من ابتدای جماعت بندی تا بغایت
 احکام خود را در باب تدریس عربی بلکه فارسی و ریاضی هم بر سر یکی مدرسان مدرسه
 کلان فارسی استقلالاً نافذ میکنند و صدر مدرس فارسی دیده و دانسته از آن
 چشم پوشی میکند و خود هم گاهی نظر بمعاونت مسطوره که مقتضی احتیاج است در خصوص
 تعلیم فارسی و ریاضی که مخصوص پاوست مدرسان مدرسه عربی را ایادت طریقیتی
 میکند چه ظاهر است که معاون ما دام المعاونه بحکم قضیه لا دوام ذاتی تا بعرضاً
 مستعین خود است چنانچه در نیولار سے این سیرویا بران قرار گرفته که طریقہ نمبر
 دہی کہ در مدارس انگریزی رایج است و عبرت و غیرت طلبہ را خوشتر از ان
 طریقہ انیت در مدرسه فارسی نیز رواج یابد بناً علیہ تا کیدات زبانی در ترویج
 آن طریقہ کوشش و پس اشتهاری درین باره کہ نقلش ملفوف ہواست
 نگارش نموده اولاً بمحضرت معتمد تعلیمات و ثانیاً با سائده فارسی و انمود کافہ این
 حضرات رضا برامی بنده دادند و اشتهار را پسندیدند و آنگاہ ذیل آن کاغذ را
 بدستخط مامی خویش طراز بستند بعد دستخط مدرسان فارسی ضرورتاً اقدام کہ قطعاً اشتهار
 اطلاعاً بخدمت بعضی مدرسان عربی کہ معاونان فارسی ہستند فرستادہ آید
 تا فرمان حضرت معتمد را کہ در خصوص نمبر دہی زبانی مددگار اول این مدرسه
 بر مدرسان عربی حسب استدعای بنده اجراء یافتہ اعلان دادہ آید پس آنرا

پیش مولوی محمد حنیف صاحب فرستاده آمد ایشان بن دستخط خود کاغذ را
 مسترد ساختند آنگاه به تاج الدین صاحب ترسیل یافت ایشان بلاد دستخط
 آرا رود ساختند و گفتند که بموسط صدر ما باید فرستاد چون قطعه اشتهار بدست
 بنده رسید دیدم که دستخط مولوی محمد حنیف صاحب هم چون دستخط تاج الدین
 صاحب از صفحه ثبت ناپدید و بجای نام رخنه از روی کاغذ پدیدارست هرگاه از
 حافظین مجلس منشا این رخنه گری استفسار رفت آشکار شد که صدر عربی مددگار
 خود را از کردن دستخط مانع و دستخط مولوی محمد حنیف صاحب را جبراً و قهراً ماحی
 شده اند و بایشان گفته که بحکم که از کتاب این امر نموده اید عجب نادان کسی
 بوده این نام شما در فهرست مددگاران فارسی نوشتنی است اینقدر ندانستید که
 در نمودن دستخط کسرشان در سان عربی درشت درسه فارسی است و نیز افاده
 کرده اند که نمبر دومی طلبه شیوه احمقانست نه شیمه عاقلان و شنیدم که در
 شان خیر اندران تقریر حرف های ایشان گفته اند ندانم این گفتگو بقضای روزگار
 بوده است یا اقتصای روزه القضا همان دم اشتهار را بموجب استدعای
 برد و ندگار عربی پیش صدر ایشان فرستادم که مددگاران خود را براس
 نمودن دستخط بران امر فرمایند جواب آمد که لفظ معاونان را تغیر دهند
 بنده بشنیدن این جواب حیران گشتم که در لفظ معاونان آیا چه سقم و درین مقام
 بهتر این لفظ کدام است و نمیدانم که در نمودن دستخط شکست مدرسان عربی

از چند روست و رونق مدرسه فارسی نزد صدر عربی از چه نارواست و طریق نمبردهی
که پسندیده و نایاب این فرنگ است شبیه نادانان بی فرهنگ چون تواند بود و
اشتهار بیکه متعلق بنظم و نسق مدرسه فارسی باشد دستخط آنرا بمیانجی گری صدر عربی
تعلق از کجا اگر این میانجی گری شرط است پس اثبات دستخط های مدرسان فارسی
بر اشتها ر علاقه عربی بابت درخواست تحریری رخصت مابلا و سلطت صدر فارسی
چرا و هر روز فرماندهی های صدر عربی به مدرسان فارسی در خصوص شرکت طلبه
نوشتریک به جماعت های فارسی و ریاضی بی اطلاع صدر آن علاقه با وجود منع
مکرر حضرت معتمد از روسی کدام ضابطه را و در آنچه بر خود نپسندی الخ صیغه نبی را
با مرفود آوردن چگونه سزا بجا درین محل گمان بعضی اعزه چنانست که منشأ
این مفسده با وجود دو صدر در یک دبستان است بنده عرض میدهم که اگر در واقع
همین حال بودی این مسئله را جواب محال بودی و پدیدهیست که هرگاه بحکم
سرکار عالی مدرسه دو آمد و وحدت ظرف بر طرف شت لا محاله شایسته یک نام و دو
هو و یک نیام و دو تیغ چون استحاله اجتماع تقیضین از میان بر فاست چنانچه مدرسه
حال انگریزی را که مستتر اس سر کرده آتند حال بر همین منوال است توقع که حکام
بالادست بحکم عدل و یادوسی فضل عن طریق فضل الخطاب بجا بن مقدمه از همین عنایت
خواهند پرداخت و هرگز از صدرین مصدر تعدی میند بر آئینه نهران قهرمان انصاف
مانع تغلب شده قانع بحق خویش خواهند ساخت ثنای این مراسله مستغنیانه

به پیشگاه داور یا ورثیات جناب صدالمهام متصرفات دام اقباله گزراینده آرزوی
 هایم همایون دادگری پیوسته بر سر سایه گستری باد -

مراسله (۱۷۲)

مولوی سید عبدالحی صاحب رابستم چرخ جهانسوز حادثه جانسوزی روداد یعنی
 از سوختن و اقبالان خانه رفتن تا وطن حسب الطلب حکام وقت لازم افتاده از انجا
 که دعوی ایشان را احتیاج بدلیلی نیست چنانکه گفته اند رخ خانه آتش زده
 محتاج پیرا نمی نمود استدعا آنکه رنج جگر تاب مولوی صاحب موصوف آب
 عنایت پاره گری نموده آید و چارده روزه رخصت اتفاقی ملتئم شان را منظور
 فرموده آید انصرام کار مولوی صاحب مشارالیه ساعتی به مولوی محمد خواجه حسب
 وساعتی به مولوی سراج الدین صاحب وساعتی به مولوی محمد رفیع المحسن صاحب
 وساعتی به سید تاج الدین صاحب تلمیذ جماعت پنجم تقسیم و تفویض یافته تحت
 مع درخواست رخصت لطفون زیاده چه التماس رود -

مراسله (۱۷۳)

مراسله دفتر عالی در استفسار وجه نفرستادن پرچه های رخصت همسک تحت
 حاضری اساتذہ بابت ماه گذشته دیده اند و ز بصیرت گردید و بهره اندوز
 عنایت گردانید و وجه عدم السلاک پرچه ها آنکه بعضی اساتذہ رخصت بزنام خود
 در کتاب حاضری می نویسند و با آنکه دستور امید اند دستوری نامه بروقت

نمی رسانند چنانچه عندالترسیل تحتہ حاضر می ماه گذشته تکی پر چه ما فراموش نمود
تحتہ را بی پر چه فرستاده آمد تا این معنی موجب باز پرس از دفتر تعلیمات و ماه
تعلیم و تلقین این حضرات گردد امید که آیند و بطحاظ این بازخواست دستوری بی
پر چه نخواهند و چون پر چه دستوری دل نامه نگار ز درشت کجی انتظاری نگارنده است گانه
قطعات اصل درخواست رخصت بنوردند و سیگردد -

مراسله (۱۷۴)

مراسله دفتر عالی شعبه برترسیل دو تا چراس مع جمایل و اصول و هر دو چیز
با جمایل سقلاطی مال این مدرسه بعد کمال آراستگی از تلمیح ترمیم پیرایه بزرگوش
وصول گردید -

مراسله (۱۷۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که درین ولا بعلطای چهارده روزه رخصت
اتفاقی ر بگراسی وطن از سانحه سوختن خانه و غیره گردیده بود و هر چند اندرون
انقضای مدت یعنی روز سینزد هم از رخصت خود را حاضر مدرسه نمودند اما دیگر باره
این شان را گردش طالع ناساز در پرده آب گردش روی نموده یعنی تب جانگذا
از عرض راه عارض حال و بدین عارضه بدیسی این شان هلال گشته ناچار بیچار
گری کا هوشل حوال رخصت دو هفته دیگر را حسب صداقت نامه دیگر محمد وزیر حسب
خواستگار و پزیرائی این رخصت را از جهان بخشی مای عنایت سه کار عالی امید

اند عرضداشت مشارالیه مع اصل صداقت نامه و دو تا تحت رخصت لفوف -

مراسله (۱۶۶)

معلومی سید عبدالحی صاحب بخاری که بعارضه تب و غیره بیمار و تار بستر
 ناتوانی شده حسب صداقت نامه حکیم محمد وزیر صاحب دستور و دو هفته را
 در خواسته بود نزد دیگر باره باستیلای مرض و دستبرد ضعف از پا در آمده
 و بجا افتاده حسب رای طبیب نامبرده یک هفته رخصت بیماری را التماس کرده اند
 عریضه مشارالیه مع یک قطعه اصل صداقت نامه و دو تا تحت رخصت همبوردند
 میگردد -

مراسله (۱۶۷)

تحت ما ناز و حاضری اساتذہ و غیره این مدرسہ بابت آذرماه الهی ۱۲۸۴ فصلی
 مع نوزده قطعه اصل رقعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف
 هداسمت ترسیل مییابد و از آنجا که طلبه مدرسہ به تهیه امتحان سالانه مشغوف و در
 عوض درس خواندن آموخته مصروف اند لهذا تحت ترقی تعلیم مرتب و مرسول
 شده زیاده چه گزارش شود -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بجواب این صدر مدرس نشانند ۴۱۱ واقع ۱۱ شهر
 رمضان سنه روان در نظم از دست صدر عربی بواسطه منع و محو ایشان

دستخط بعضی مددگاران خود را که درس فارسی میدادند از کاغذ اشتبهار مدرسه
 فارسی بابت نمبرومی طلبه فقط محتوی باین استفسار که بعد از اضافه سی روپیه
 عالی بر ما هواری این صدر مدرس همه مدرسه زیر نگرانی صدر عربی گزارسته آید
 و این صدر مدرس درین باره جوابی که دارد بذریعہ تحریر برای ملاحظه جناب
 صدرالمهام سرکار عالی پیش نماید عزا صدریافت از خلاصه مضمون امر اول
 چنان مستفاد میشود که پیوسته مصدر فضیله های نامرضیه این صدر مدرس
 بوده و بمکافات آن مدرسه فارسی تحت نگرانی صدر عربی نموده میشود و حقیقت
 این امر قطع نظر از آنکه بر تمامی اهل مدرسه اظهر من الشمس است بر نظر مبارک
 خدام جناب صدرالمهام و معتمد صاحب آن جناب هم باین من الالاس است پس
 امریکه منجمله بدیهیات باشد محتاج نظر نیت معیناً امثالاً للآمر از گزارش جواب
 مفر نیت بناء علیه پس از در یوزہ همت از ارواح طیبه حضرت پنجتن علیہ السلام
 پاسخی متضمن پنج تقریر کمال ادب و اجمال کلام گزارده می آید مطابق این قول
 صاحب **ع** اهل همت را مکرر در دسر دادن خطاست بجز از روی هردو عالم
 را از روی یکجا طلب بجز وقوع نزاع فیما بین عمر و وزیر بواسطه انتزاع حقوق میباشد
 لهذا مدخلت اجنبی در علاقه فارسی اجیاناً موردتخلانی بوده است و بنا بر
 ثبوت این دعوی ناشنبنده و جواب آنرا که مدعی علیه یعنی صدر عربی هنوز
 نداده اند دیدنی است و پس از احقاق حق و ابطال باطل داد و دانی یعنی

باقتضای معنی عدل که ظالم را با مظلوم برابر ساختن است اگر بنده ظالم است
 یا مظلوم در هر دو تقدیر او را همسری با طرف مقابل بفرمان قهرمان عادل
 بخشیدنی و منجمله دو تا عهده دار مساوی العهده یکی را محکوم دیگری گردانیدن
 بلا سابقه جرمی که از ورفته باشد در صورت وفاق هم متصور نمی شود فکلیف که
 جلال و نفاق فیما بین متحقق باشد و چون راسی صدر عربی از روی مقدمه شتهار
 بابت نمبر دومی طلبه و دیگر با امور انتظامی مدرسه روشن است پس تعذر اتفاق
 این بریو با راسی ایشان همچنان مبین است و بقول بعضی اعزه اگر تجویز این محکومی
 بحکم ریاست اسلام تسلیم بزرگی زبان عربی است می سزد که مدرسه کلان انگیز
 و سایر مدرسه های ملکی زیر حکومت صدر عربی رود تا غیرت محشی که از کفر ابلیس
 مشهور تر است صدر فارسی را مانع قبول نگرانی نشود و نگرانی را برون مدارس
 در یک خانه شرطیت چنانچه برانش سکول که شعبه کالج است داخل دارالعلوم
 و از نگرانی این مدرسه خارج است (۲) مدرسه منصبداران که فرع مدرسه
 کلان فارسی بوده بقدر دانی سرکار اصل قرار یافته و بجهت افتلا کبر مدرس
 آنجا که مددگار بنده بودند در یک سال صدر متقل شد زنده هر گاه فرع بیکر اصل
 بپذیرد و مددگار بمرتبه صدر بر آید امید چنان است که اصل نیز از حالت اصلی قدیم
 ترقی برگیرد و صدر را همچنان قدر بیفزاید و پر ظاهرت که رعیت اینجا رغبت بنویست
 و خواند فارسی از برای آنکه زبان دفرسی است در رسیدن بلبان منحصران است

بیشتر از مدو فر اگر قن عربی یا برای طلب آخرت باشد یا مطلب آخبر
 صورت امریت مخصوص بخلاف فارسی که اعم است از ان العام
 و الخاص ضدان و بهما ابداً لا یجتمعان درین چند گاه که خواندن بی
 و فارسی با هم لازم و ملزوم شده شماره طلبه که کشش صد و هفت صد می بوده
 به ربع آن تعداد رسیده خداوند آینده نوبت بکجا رسد گزارشش نماند که نزد
 قائل قابل لحاظ مناسب است اگر بسمع قبول ملازمان سرکاری نزد کارپردازان
 سرکار در یکی ساختن دو تا مدرسه علیحدہ صاحب اختیار اند اما حضرت صدارت
 چندین ساله این دیرینه نمکخوار در رشته تا مدرسه فارسی و ریاضی و منصبداران از
 خاطر عاطر این کار گزاران مراد (۳۳) ملازمت سرکار رفته رفته در باره هر
 ملازم مستلزم ترقی عهده و اعتبار است و عزت هر عهده دار بخشیده سرکار
 و پاس آن عزت در خصوص نمکخواری که عرق ریزی خدمت است و اگر چه
 باشد سزاوار است و هر ملازمی که قدیم الخدمت باشد مراد و منافذ ما هو انعمه
 کارگزاری و حق قدامت باشد (۳۴) چون ماموری این همچنان بصدارت
 مدارس نلته مذکور ه پدیدار است و ما هو از صدر مدرسان طلبه در این ترقی
 درین سرکار آشکارا است این صدر مدرس فارسی با دستکاهی که در فن
 خود دار در چه گناه کرده که به بی امیدواری بسی رویه ترقی تنخواه و آنگاه بشرط
 تنزل عهده سزاوار است همانا بنده مترصد لحاظ این التماس ز پیشگاه معذرت

اساس خداوندان نعمت است یعنی حضرت نواب صدر المهام بهادر و حضرت نواب
 دارالمهام بهادر و سرکار عالی دام آقاها میباشد (۵) نظر بر اتب
 معروضه اگر چه هیچ چیز را مستحق ترقی تصور فرموده الا اقل ما هو این بقدر را
 بقدر ما هو رسد مدرس فارسی سابق که دو صدر و پیم می یافتند اضافه نموده شود
 از پرورده پردی سرکار و در نسبت اما این منکحار تقارن ترقی نخواه افزایش
 عهده را نیز طلبکار است چه تا نهایت از رگنذر مداخلت بیکانه وضع قدرت خویش
 مدرس خود را بند و بستنی چنانکه میبایست توانست کرد وقتی که مدرس از دست بنده
 بکلی مسترد گردد و نیک نظر است که بر نظمی یکصد گردد اگر چند می آینه کار
 با اختیار او گذاشته آید هر آینه حق نمک خواری را بتقریم رسانیده خدمت نمایان
 در نظر خدایگان میجر اگر دینار باشد ظلال دولت و معدلت لایزال باد.

مراسله (۱۶۹)

حسب الحکم مراسله دفتر عالی واقع ۵ ماه گذشته مولوی حافظ رفیع الحسن
 صاحب زین مدرسه و مولوی محمد حنیف صاحب از مدرسه کلان عربی برای امتحان
 سالانه مدارس نلته بلده با هم رفته بودند و تخته جات امتحان قرآن شریف
 و کتب فارسیه را بر خی مولوی محمد حنیف صاحب و بعضی مولوی حافظ رفیع الحسن
 صاحب قبلم خود بار قم نمودند وقتی که هر دو متحن از امتحان هر سه مدرس
 فارغ شدند نخستین متحن علاقه عربی در تبیض تخته هاشم دستی کردند و پس از آن

ممتحن علاقه فارسی آن تخته ما را از نزدش یک ستوده باز ستوده خود هم متوجه
 تحریر گشتند در آن هنگام صدر عربی با صراحت تمام خوانمان دستخط ممتحن علاقه فارسی
 بر تخته جات ممتحن علاقه عربی شد چون در آنجا تخصیصاً بشان یکی از مدعیان
 که شنیده ام بعد عربی خویشاوندی دارند کلماتی درجه مثل نهایت جانفشانی
 و غیره دیده شد و در باره دیگران بالعکس ممتحن علاقه فارسی نظر بانیکه تتبع در مثل
 این امور بکار نیاید و تعلیل محض اعتبار را نشاید از کردن دستخط اعتذار کردند
 صدر عربی گفتند یا دستخط برین تخته بکنید یا مسودات آنرا که از برای نقل برده اید
 باز پس فرستید هر گاه عذر ممتحن علاقه فارسی که بے عذر بوده مسموع نگشت
 و اصرار طرف ثانی در استرداد تخته با از حد گذشت ناچار ممتحن مشایخ را بلیه بصواب دید
 بنده خواستند که عبارتی بدین مضمون (نظر بشیراکت خود با مولوی محمد حنیف
 صاحب در امتحان برین تخته جات دستخط کردم و تخته جات مرتبه خود را بذریعه
 مدرسه کلان فارسی خواهم گزرا نیاید) بر تخته جات علاقه عربی گذاشته دستخط خود را
 در ذیل آن ثبت کنند صدر عربی آن عبارت را دیده و منافعی مقصود خویش
 دانسته گذاشتنش مسلم نداشتند و چیرا سیان خود را بر ممتحن علاقه فارسی
 گذاشتند که مسودات تخته جات مزبور از ایشان بزورستاند نه گامی که
 این هنگامه بهر سه برپا شد وقت نماز ظهر بود لهذا ممتحن مدرسه فارسی از اندرون
 حجره خود بر سه تپینه نماز پائین رفته و حجره ایشان خالی مانده بود و چیرا سیان

مدرسه عربی بلا استجازه تومی حجره سزوده رقتد و تخته جات را از بر صندوق ایشان
 زده برد کرده تا پاسی پله حجره رسیده بودند که اتفاقاً من بنده از ششمن خویش
 برآمده این واقعه را بچشمان خود دیدم و آن چیراسی را که تخته ما بردست گرفته
 از جلو بنده میگذشت نزد خود طلبیده پرسیدم که در علاقه فارسی اندرون حجره
 خالی بچیرگندزرقی و کاقد ما زدند بحکم که گرفتنی او جواب داد که حکم صدر عربی
 اینچنین بوده و آنگاه بدادن تخته جات اشارت کردم و او آنرا بمن حواله کرد
 همین که این حال بعد عربی عالی شد در حال متغیر شده چیراسی را ناسنر گفتند
 و قدغن کردند که تخته جات از بنده بتانند و باو نشان برسانند بنده در آن ساعت
 تعطیل بود در حجره خود از کوزه لختی دراز کشیده بودم که چیراسی بر در بسته
 آواز داد گفتمش چه میگوئی گفت مولو ای صاحب بر من خشمگین اند و تخته جات را طلبند
 گفتم برو بمولوی صاحب از من بگو که تخته جات مال مشترک هر دو مدرسه است
 چون متحن علاقه عربی را فراغت از آن دست داده و ما را حاجت باقی است باجره
 کار نیتوانم واپس داد چیراسی این جواب را شنیده رفت و دیگر باره باز آمد
 و فریاد برآورد آن نم از غوغای او بهم برآمده چیراسی مدرسه خود گفتم که این را
 گذارتا به ششمن من بیاید اینست ماجرا از ابتدا الی انتها اکنون اگر ترسید
 بجانباش و پرسیدن بجا بعد عربی از جانب بنده میتوان پرسید که پیش
 از آنکه هر دو مدرسه یکی گردد و خطبه صدارت بنام من خوانده شود این همه حکم و تعدی

از کجا که روا باشد سبحان الله معاطله انسان این روزگار در زبان و آشکارا است
 بر آئینه بر قوامی که مخالف ملت ما هستند نه از آفرین است المحصر در انفس این
 این گزارش روز را رو بگو تخی آورده بود ناچار گزارانید نشس فبردا باز داشت آمد
 امید که فردا شب هرزه نالی نشوم -

مراسله (۱۸۰)

حسب الحکم مراسله دفتر عالی محمد اکرام انور خان را امتحان و کتب فارسیه ترجمه
 کرده شد با آنکه این امتحان امتحان تحریری و مجال فرصت تنگ بود از نامه
 ایشان در فراخ روی تقصیری روی نمود و ایشان نوجوانی روشن طبع حساب
 سلیقه هستند و برب است و از این امتحان چون نام خویش در خور اکرام اند
 نقل و وقتاً سوالات مع تخته جوابات جهت ملاحظه ملفوف زیاد چه گزارش رود -

مراسله (۱۸۱)

تخته ماهانه و حاضری اساتذہ وغیره این مدرسه بابت همن ماه الهی ۱۲۸۵ فصلی
 مع سه تا قطعه اصل رقعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف بده سمت
 ترسیل میاید فرستادن این تخته جات تعطیل عشره محرمه سال ارسال
 تخته ترقی تعلیم بواسطه امتحانات سالانه در حیز تعویق مانده اکنون که امتحانات در
 بانجام درس هاست روزمره آغاز رسیده تخته ترقی هم ازین پس به پیشگاه
 ملاحظه خواهد گذشت -

مراسله (۱۸۲)

مراسله و فقره صدر بانسلاک تحت هدایت تعلیم قدیم بنا بر ترمیم جدید هدایت صد
بخشید حسب الامر مجدداً در کتب فارسیه کم و بیش و پس و پیش نموده تحت منسلک
هنور و نهار پس گزارانیده می آید ترتیب تعلیم هر جاعتی بایراد شری و نظم و قاعده
مناسب آن درجه سرد داده آید بر منطقی که هیچ درجه ازین مراتب ثلاثه بی بهره نماند
بنظر التفات درین ترتیب ملاحظه فرمودنی است و در فنون ریاضی و دستور العمل با
سرکاری که وابسته باسی فادت پیرامی حضرت معتمد است نگا ہے دوباره نمودنی
تحت نده امید که مطبوع خاطر بر آید و بقالب طبع زود در آید تا صفحہ خاطر اہل مدرسہ
در شکر انتظار دیر نفرساید۔

مراسله (۱۸۳)

عرضد است طلبہ جماعت ہشتم فزوق اول مورخہ دہم ماہ روان در بارہ دوبارہ دواولین امتحان
فقہ و مقبول حضرت معتمد شدن و بدین واسطہ انعام مکرر چشم داشتن بنور دہذا گزارا
گزارش زاده می آید کہ چون طلبہ مذکور در کتاب مالابدیش حضرت معتمد امتحان
پسیندہ داده اند لا بد است کہ بہ پرورش سرکار عالی از انعام دوبارہ بہرود
شوند تا این قدر دانی موجب سرگرمی ایشان و دلگرمی دیگران بدانش آموزی
گردد این طلبہ علم فقہ را از مولوی سید عبدالحمی صاحب بخاری فرا گرفته اند
مقبولی امتحان متعلمان دلیل دستی تعلیم معلم شان است آری گوہر حاصل از

صلب غایت و ذوق نقد از بنجا زیاده چه التماس رود -

مراسله (۱۸۴)

مراسله دفتر عالی واقع چهارم شهر روان در تقرر مولوی محمد عبدالحق صاحب
 دین مدرس به موجب چهل روپیه عالی بعهده مدرس اول ریاضی و سرار داد
 پهل و پنج روپیه عالی ماهوار مولوی رفیع الحسن صاحب باضافه دو روپیه نفیست
 سپاه بر بانه سابق سوابق عنایت و موہبت سرکار عالی را بیا دستحقان
 نمک خوار در داد مولوی محمد عبدالحق صاحب مصحوب مراسله صدر در تاریخ صد و
 آن باین مدرسہ رسیدند و حسب الامر حضرت علی المقام صدرالمہام سرکار عالی
 بعهده مددگاری اول ریاضی مامور گردیدند و مولوی محمد رفیع الحسن صاحب
 نیز اضافه ماهوار را مقدمه رفعت مقدار خویش دانستند و دیدند آہی سایہ
 انفضال سرکاری المیزال باد -

مراسله (۱۸۵)

کے قطعہ خدمت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب متضمن استرخاص و موا
 رخصت خاص مع دو تاختہ مہنور و ہذا گزرا نیدہ بگزارش رسانیدہ می آید
 چون مولوی صاحب مشارالیه مستحق عنایت سرکار و بوجہ استرخاصیت
 دستوری الی الیوم احق از دیگر ملازمین نمکوار اندر صد کہ حکمانہ عطا کے
 رخصت چشم مید ایشان را آئینہ وار صحیح وطن گردد ساعات تدریس مولوی

صاحب مغزین و بیاد بنجوز چنان است که بمنصر می سید علی صاحب تلمیذ جماعت
 کرام کسرا جام دهی کرده آید زیاده چه بالتماس گراید -

مراسله (۱۸۶)

ت
 تخته ترقی تعلیم و تخته مانانه و حاضری اساتذہ وغیرہ معہ ہفت قطعہ اصل قضا
 متضمن رخصت اتفاقی این حضرات مع فرد مطلوبہ ضروری درجوف ہذا
 گذرانیدہ می آید درنگی کہ در روانگی تخته ترقی تسلیم رونمودہ علت آن علالت
 مزاج مرتب این تخته کہ مددگار اول فارسی ہستند بودہ است ناچار پس انتظار ما
 بدست مددگار اول ریاضی نویسانیدہ آمد در نور دین تخته بابت موقوفی درس
 طبری کیفیتی کہ سمت گزارش یافتہ گوشہ چشم التفات ملحوظ و بعین عنایت منظور باد
 و نیز اشیای مطلوبہ کہ ضروری است اجرائیش بزودی شرف منظوری مینیاد -

مراسله (۱۸۷)

عرضداشت محمد نظام علیخان منصرم مدرس ریاضی متضمن درخواست پانزودہ روزہ
 رخصت بیماری بیضہ بانسلاک صداقت نامہ طبیب باد و تاختہ رخصت ہمنور ہذا
 گذرانیدہ بگزارش رسانیدہ می آید کہ چند روز بخوری مشارالیه متصل بامور سنی
 امانظر بہ ناسازی مزاج ایام مہتمام مجبوری است مولوسی عبدالحق صاحب مددگار
 اول ریاضی رارامی چنان است و نیز رامی این بیہرہ متفق بآن است کہ تا صحت
 نظام علیخان بتدارک بی نظامی کار ریاضی اگر منصرمی دیگر از مدرسہ تعلیم العلیین

بوقت متعلین این مدرسه خواهند افتاد همانا که آمدن چنین منصرمی یاد از واریدن
سرکار بد طلبه بیچاره خواهد داد زیاده چه گزارش بد -

مسئله (۱۸۸)

دیروز هنگام فرود آفتاب آوازه دلخراشش بمدرسه در افتاد که نظام علیخان را
روز هستی فروشد بنا بر دریافت این واگو چه چراسی بمدرسه مجبوییه فرستاده آمد
او خبر آورد که نظام علیخان روز دوشنبه سیزدهم این ماه ساعت پنج این سنجی
سراسی را پذیرود کرد و سبجان الله دیروز مقدمه رخصت بیماری شان
عنوان گزارش یافته و امروز سانحه رخصت و ایسی شان بعرضه اعلان شده است
بیک لحظه یک ساعت بیک دم دگرگون میشود احوال عالم
آمدن آن مرحوم بدارالعلوم همان بود و رفتن بدارالبتها همان در گذشتن
چنین مرد لایق در غریبی و بیکسی از دارفانی و آنگاه باین زودی و موسم جوانی
چه قدر ماتم دارد اللهم اغفر له وارحمه چون خداوند حقیقی بر حال بنده که در
عالم غربت جان دهنگاه رحمت میفرماید خداوندان مجازسی نیز که برگزیدگان بارگاه
ربوبیت اند اگر این معنی را مد نظر دارند و در نمی نماید -

مسئله (۱۸۹)

سپاس بخشنده منعام که تخته تجویز انعام بجا رومی امتحان سالانه طلبه
حب الامر فیض بهر مرتب و مهنورد نهاد مسائل تخته مزبور منظور نظر اصلاح حضرت

تتمه باد و بدولت محو و اثبات موصوف برات روایش دست دهاد هر چند این تخته
چندگاه پیشتر ازین قلمی شده بود اما بگمان آنکه جلوه دوارست و یری در گزرنایش
روی نمود بوکه پوزشش فرستنده را در پزیرند و بر آنچه فرستاده بعنایت بزرگانه
خسره نگیرند -

مراسله (۱۹۰)

دو تا قطعه مراسله بنده نشانند ۱۶ و ۱۷ واقع ۵ ماهه روان یکی در التماس رخصت
بیماری نظام علیخان و دیگر در اطلاع رحلت آن مرحوم ازین جهان بدفترصد
روان شده و در مراسله اول نظریه بی نظامی تسلیم ریاضی استمد عائی منصرم
نظام علیخان در ایام رخصت بیماری شان رفته بود ناگاه بفسدان قضا آن مرحوم
را رخصت دایمی ازین جهان گزیران روی نمود تجویز منصرم در حیات مرحوم حضور
اگر از مستحبات بود این زمان از جمله واجبات است چه تعلیم ریاضی بهگی جماعات
این مدرسه از یک مدرس انتظام پذیر نمیتواند شد کاغذات رخصت بیماری نظام علیخان
اگر هم بدفتر ماند مناسب می نماید لهذا واپس گزرانیده می آید -

مراسله (۱۹۱)

تخته جات مامانه و حاضر می اساتذ و ترقی تعلیم بابت امر داد ماه الهی ششمه ۱۲ فصلی
میشش قطعه اصل رقعات اساتذه متضمن رخصت اتفاقی منور و هذا گزرانیده
گزارش داده می آید که تعطیل عرس کوه شریف سنگ راه ترسیل این

تخته جات گردید ازین رهگذر رسیدن آن کاغذات در دفتر صدر لختی بدر کشیده
عذر دیررسی بگوشش پذیرائی برسد -

مراسله (۱۹۲)

عرضداشت عبد القادر فرانسس این مدرسه متضمن دعوائی دور و پیه عالی باقی
قرض او بر معصوم خان متعلم مدرسه تعلیم المعلمین و استدعای دمانیدن
آن از ملازمان سرکار بنوردند امیگزرد امید بعنایت و معدلت خدا یگانی
آنکه باقی فرانسس متظلم مظلوم مع و جب کاغذ عرضی نخواستم از خان معصوم دانیده
ایشان را از زبان گله او و او را از زبان معامله خود وار دانیده آید -

عریضه (۴)

بموقف عرض سرکار عالی میرساند
جناب منصرف معتمد تعلیمات زاد عنایت بنده را دو بار در دیوان طلبید نقلاً عن بعض ^{الاعتراف}
ایراد گرفتند بر لفظ ترجمه که اصطلاحاً بمعنی تفسیر حال در فقره اولین تخته ملفوفه
واقع است و معترضین آنرا منحصر در معنی تفسیر اللسان دانسته اند البته زبان طعنه بکشند
و جزم نمودند بآنکه این لفظ تراشیده من دلخراشیده است التماس کردم خود
ندانستن و داننده را نادان خواندن یعنی چه هیبات صدور چنین خطا
فاحش از قلمم امروز من را یعلم را اساتذہ ہند و عجم در فارسی مسلم دارند گفتند
ادعای شما چون دعای قلب ساهی است گفتم استشہاد دعوی مذکور از محققین

عهد وزارت نواب محترم ملک بهادر دام دولته کبکنند و استناد لفظ مسطور و جلوه
 این شاه دستور از کرات و سفاین طلبند و احق از لقی نقاب تمییز بکنند حتی صبر
 و تحقیق میباید مع که شب آبتن است آیا چه زاید بالآخر لفظ تنانغ فیه را با
 پوشانیده و نام بنده پوشیده از مولانا آقا سید علی صاحب طوبی
 و نسی محمد حبیب الله صاحب ذکا است شهادت کردند مولانا موصوف در جواب
 نام کتابی نگاشتند و حبیبامی ذکا تذکره خزانه عامه که از تقدیر این لفظ
 پرست ارسال داشتند حضرات معرضین بعد تنبه بر غلط خویش چون از قبول
 صحت لفظ چاره ندیدند خدشه دیگر اندیشیدند که بفرض صحت این لفظ ایرادش
 در تخته امتحان جائز نبود لانه غریب جدا گویم ادعای غرابت لفظی که زبانزد
 کلک فصحا باشد ناشی از قلت تتبع است والا احدی از اساتذده مدرسه کلا عالی
 بمعنی آن در مانده و تلامذه در تحریر جوابش بر منط صواب قلم رانده اند و نیز
 وقتی که ممتحن لفظی را افاده درج تخته امتحان نموده باشد محمل گرفت و گیر
 نمیشود در مقام امتحان برای دریافت پایه علم و فهم طلبه چیز نامی پرسند
 و معهد این اعتراض تنها بر بنده نیست بلکه بر مولوی آذر و نیز هست که در تذکره
 خود بجهت افاده طلبه فارسی تصنیف کرده اند ترجمه را بمعنی وقایع جا بجا آورده اند
 جوابش از مصنفات مولانا میمدوح باید پرسید و هم پایه دانش معرضین
 بارتبه مولانا باید سنجید و من بعد در فکر جواب باید شد اکنون اصل استشهاد را

در نور داین عریضه ملفوف داشته و مقدمه معترضین بعدل شامل سرکار
 و اگر آشته معروض میدارم که چون در قانون مدارس ترقی و اعتبار و منزل و احتفال
 مرادف بهم اندنا چار به ثبت ذیل رحمت سرکار از معصیت مدرسی استغفی شده
 امیدوار تبدیل بنخدمتی دیگرم نقل ملفوف درخواست سابق اگر بوسیده سترگ خدام
 زا و چشمه بنظر مبارک حضرت مدارالمهام دام دولت بگذرد عزمی میانی نمی دگامی

رباعی

واله که ز درد سر بس برده تعب	در نجس جسم کین کتب
معذور اگر ز کار تدریس او را	دارند و دهند کار دیگر چه عجب

سایه دولت و یاورمی تا دور مهر خاورمی پاینده باد -

مراسله (۱۹۳)

عرضداشت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب مدرس فارسی این مدرسه متضمن درخوا
 دوباره سه ماهه رخصت عیالات مع صداقت نامطیب و تختمه جات رخصت همورد
 نذاگرز انیده بگزارش رساینده می آید که چون مولوی صاحب مومی الیه بعد رسیدن
 بمنزل مقصود از دولت صحت بی نصیب گو یادر وطن غریب شده اند در چنین حالت
 رخصت مکرر ایشان را بخشیدن بار دیگر بزوغه بی ایشان بخشایدن است
 عرضداشت مولوی صاحب مغزی الیه اندرون سر آمدن رخصت نخستین به
 رسیده و حسب ضابطه پیش درنگی در ارسال عریضه الحال از ایشان واقع نگردیده

اطلاعات گزارش شد -

مسئله (۱۹)

میر عبد العزیز مدرس ریاضی سوادی روشنی در ریاضی و فارسی وارد و این
 سید پچاره را گناه غیر ازین نیست که نوعی بے اتفاقی در نوکری می کرده است
 سندی این کردار را بر طرفی روانباش و بجز جرمانه یا تبدیل بدرس دیگر جزا
 چنین گناه کار را سزا نداشت و ما موری فلانی تلمیذ سابق جماعت چهارم بجای
 مدرس ریاضی هر چه بسکی و امانت صدر مدرس شروع بشیمی و جبارت تلمیذ مدرسه
 است چه طلبه خواهند گفت که معلمی در عوض پاداشش کشیدها میک با صدر مدرس
 کرده بر عهد معلمی رسید و مرتبه غیر یافت این هر دو ملتس بنده ملتس لحاظ
 سرکار است و بس

عریضه (۵)

بموقف عرض سرکار عالی دام دولتت میرسانیم

رباعی لائقه

<p>اسی آنکه عنایت تو هر آن طلبیم خواهیم ز لطف تو پزیشکی که از تو</p>	<p>هم چاره مشکل ز تو آسان طلبیم بیمار اگر شویم در مان طلبیم</p>
---	--

مانکنخواه ان سرکار نو عی که از مایده پرورش دیوزه گرفتاریم همچنان از شفا
 نوازش سالی شربت روح پرورد و ایم اگر بحسن سعی والا دعای دعا گوین

از منظر زیرائی روسی خواهد نمود جان بخشی با علاوه نان بخشی ما خواهد بود اندیشه
 بوس پیشه چون میهمان کیرمان فضول است و جان ارادت اندیشه چون ناله درد
 مندان مترصد قبول حکیم میرزا نصیر صاحب دست شان کوتاه از چاره در دست
 از آنکه دو اخانه درد دست نذرند لاجرم از طبیبی دیگر که دستگاه علاج را داشته
 باشد چاره نیست تا تلخ کامان در دوی استقام از پیمانہ تدبیرش کام بردارد
 آلهی دم عیسوی بمنفس عمر سر کار و جاه سلیمانی در بان این آستان دولت آباد -

مراسله (۱۹۵)

در حضرت فیض درجت عالیجناب معالی اقباب نواب عماد الدوله بهادر لال زلال عماد
 دولته مشیداً بجواب مراسله دفتر مخدومی مدارالمهام و نظامت تعلیمات ملک سرکار عالی
 بان شان متفرق ۲۱۶ مورخه ۱۴ ماه حال متضمن استفسار راسی خاکسار در خصوص
 تسهیل القوا عدم مولفه مولوی محمد عبدالرزاق صاحب راسخ مدرس محبوب کالج
 سکندر آباد عرض می شود که تسهیل القوا عدتوانین مروجہ دکن را نسخ و موش
 بدلیل سبک این نسخه در علم خود راسخ اند آرس این قاعده را با سلوب مرغوب
 جدیدی ریخته اند و قد پارسی و رطب عربی را بجام خوشگوار انگریزی یکجا آمیخته
 ولیکن چون ماخذ این رساله یعنی مناظر القوا عند بنظر تصیح صاحب زبانی نرسیده
 و ازین ست که خدشاتی در عباراتش دیده می شود اگر احتیاطاً این قاعده بملاحظه
 شاعر ما هر تبخیر ریاضت میکده سخندان جناب مرزا اسمعیل صاحب دردمی اصفهانی

برسد و آنگاه بقالب طبع در آید هر آینه همزنگ طلائی باشد که بعد گرفتن جرم از
 رجه بر آید بنده سرانگشده آنقدر فرصت نکردم که برپای این رساله مبسوطه
 بگردم امید که ملازمان معذوم داند و مجبورم انگار رند از آنجا که در عرض اے
 ناقص خود مامور بوده ام بمقتضای المامور معذور و بهم بود ای الدین النصیبی
 آنچه بنحاطه فاترم آمد قلمی نموده ام ناتوان بین نیم که در مثل این مواقع خلاف
 واقع حرفی بزنم اگر روزگار بگردار خود حسودم گیرد بارے در عالم اعتذار این
 شعر خواجہ را از بنده پذیرد

عساک نباید بود از طعن حسود ایل شاید که چو داینی خیر تو دین باشد
 والله الموفق والمعين

مراسله (۱۹۶)

قطعه لراقمها

غور تیز هوشیها ندارم	بدانش گرمجوشیها ندارم
بدعوی جز خموشیها ندارم	دولب دارم گواه دعوی خویش
دماغ خود فروشیها ندارم	دکان ماومن برچیده باوا

اگر حال مرا از من پرسند بیچ میزد کمتر نیم و اگر از دیگران مدرس مدسه تعلیم
 المعلمین ام کتاب بنده در فارسی و راسی کتب متداوله مباحثی کلام متاخرین
 از دواوین و سفاین و تذکرات و در عربی تا میبندی و شرح عقاید استغنی

و مختصرات - تربیت پذیری من بچهران اولاً از شنشش الکی تا ده سالگی
 همدین بلده از جناب امجد بعد مادری نمودم که پرورش فرماید این بچس مسلمان
 اندا معنی عمده الا عاظم و الایمان امیدگاه بیکان اعلی حضرت محمد اعظم علی
 خان بهادر مدظله و ثانیاً در شهر بهدراسن از بیازمان ملاذالاسته و العدم
 حضرت قبله گاهی مرحوم نور افند مضمج و عم کریم گزین محقق بی شبهه و قرین
 جناب مولوی حاجی زین العابدین صاحب دامت برکاته مدرس کلان فاریسی
 مدرس دارالعلوم و نیز بعضی ارشد تلامذه حضرت قبله گاهی مرحوم و سپس از
 انقب اوج شرف و فضیلت فلک البروج جامعیت علامه زمان ممد و وح
 عالمیان جناب نواب مولوی محمد خان عالم خان بهادر قدس سره -
 مشق سخن هم ازین بزرگان دارم و زیاده برین چه بزرگوارم عطر آنت که خود
 بوی دینه که عطار گوید - اگر اتفاق تعلم در مدارس سنن قنادی هر آئینه سند و
 صداقت نامه دست دادی ناچار نقل چار تا قطعاً - سناد کار گذاری مدارس
 بعد نمودن اصلش بملاحظه نسک بر اسله نه است که مالا یدرک کله لا ترک کله -

مراسله (۱۴۷)

تبدل بنده از انجمن نیرنگ کالج به نارمل سکول و از نارمل سکول به دارالعلوم
 و از دارالعلوم به مدرس عالیہ علی الاتصال روی نموده و داخله آن به صد دفتر
 تعلیمات و دفتر مدرسہ عالیہ بلا انفصال موجود بود است و این تبدل اولاً

تجویز مائیس و کمنس صاحب بهادر ناظم سر رشته تعلیمات و سفارش عالیجناب نواب
 سرسالا جنگ بهادر ثانیاً تجویز مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب معتمد تعلیمات
 و منظوری نواب شهباب جنگ بهادر صدر المہام منفرقات ثانیاً تجویز پنی ماؤسن
 صاحب بهادر و انائی بورڈ مدرسہ عالیہ و حکم محکم عالیجناب نواب سرسالا جنگ
 بہادر صدر المہام و داخلہ این کارروائی ما باندراج دفاتر سرکاری ثبت جریدہ
 ایام است و ماہوار از سفار و صد و از صد یکصد و بیست و از یکصد و بیست و یکصد و پنجا
 و از یکصد و پنجاہ بہ دود و از دود و صد و صد و شصت پنج رسیدہ میبایست در سال دہمین از
 ملازمت مدرسہ عالیہ کمیل سے صدر و پیہ ماہوار حسب قرار داد بورڈ بشود اما باوصف
 انقصاء دہ سال تمیاش ہنوز در عقدہ اجمال است۔

مسئلہ (۱۹۸)

در خصوص ہیچمدانی خود زیادہ برین بالا خوانی نمی توانم کرد کہ تصدیق کمال شاعر
 کلام شاعرست و مصدق این معنی اتفاق اسانڈہ معاصرین رباعی را در ابتدا سی
 انتظام تعلیمات بلا حظہ جناب ناظم و معتمد آن سر رشته گزینیدہ بودم رباعی
 دیرست کہ و آلہ است و کنج کتب فارغ ز تلاش جاہ و مال و منصب
 سرکار درین نظم امور تسلیم سازد اگر کش پایہ فراتر چہ عجب
 ہم چنین در جلسہ ماے امتحانات سالانہ و تقریبات جداگانہ قطعہ و قصیدہ میگذرانیم
 بالادستان بالادستی ما درین فن دیدند و ترقیم دادند اما در واقع سبب

ترقی بنده وابسته نجو امشش خداوند مسبب الاسباب بوده است یعنی چون
 و لکن صاحب دیر کتر اولین دیبا تمنت تعلیمی را از انجی نیرنگ کالج علیحدہ
 ساختند مر باضافہ تنخواہ ہمراہ ایدو درس صاحب بنارمل سکول فرستادند۔ چون
 حاجی صدر مدرس در مدرسہ کلان فارسی بلده خالی شد مولوی محمد عنایت الرحمن
 خان صاحب معتمد تعلیمات بندہ را بصدارت مدرسہ مذکور باضافہ مشاہرہ مامور نمود
 چون مدرس فارسی وزیر زادگان دکن بمغاجا درگزستند صدر مدرس مدرسہ
 عالیہ جناب بیچ پی دھاڈسن صاحب بہادر از عجدہ بصدارت بندت مدرسہ
 مدرسہ عالیہ طلب فرمودند تا مامور می بندہ باضافہ مشروطی سالانہ دین مدرسہ
 تجویز صدر موصوف و امالی بورد و منظوری جناب مدارالمہام سرکار عالی واقع
 شد۔ و درین سررشتہ تعلیم علی التعمیم حال کارروائی بندہ بدایتہ از ترقی خود ہم
 و کامیابی کاڈہ متعلین مدرسہ تعلیم المعلین عیان خاصہ بدرسہ عالیہ و نظام کالج
 کارگذاریم بعنوانیکہ بوده است کیفیت ده سالہ آن در صداقت نامحبات ده گانہ
 یعنی ریوست ہامی سالانہ صدر مدرس صاحب مدرسہ موصوفہ قابل ملاحظہ امعان
 اکنون ختم کلام بر مدح خاتم الناطمین اللہم متبع المسلمین بہ الی یوم القیامہ یکانم

ربا

اور ابفنا شمس عدیل است عدیم
 شاہنشہ عالم است وزیر تحصیل

نواب عماد ملک ذمی لطف عظیم
 همچون علم اسی قلم تو بر خویش بیال

عرضه (۶)

بعضی صاحب و الامتياز و پخته ميرسد

رباعي

فایغ ز تلاش جاده مال و منصب	عمر سیت که والده است و کنج مکتب
سازد اگر کش پایه فزون تر چه عجب	سرکار درین نظم امور تعلیم

فدا الحمد که نظام مدارس حیدرآباد امروز حسن تدبیر صاحب بروجه احسن جلوه
افروز و شبستان و کنج تجوید آفتاب بهر در برج کمال غیرت نوروز است از آنجا
بنده از دیر باز مامور به صیغه تعلیم و مهارتش و فارسی فاضله در نظم که اصعب
فنون است معلوم خاطر اشتیاق سهیم - اگر حکم قدر دانی بنده را از عبودیت پس
فارسی مدرسه بله و یا مدرسه تعلیم المعلمین و یا نظارت مدارس اصلاح سرفراز
و ممتاز فرمایند هر آینه جوهر کارگزارای این میح میرز روشن سرکار و این معنی
صورت پرداز نمونای آن خدیو فیض نشان قوت آثار خواهد بود -

مسئله (۱۹۹)

در سال بنیاد دفتر ملک مسترده که اوائل سنه هجری باشد شش ماه به صیغه
نشانی گری در آنجا مامور بوده ام و این ابتدای ملازمت بنده است چون خدمت
نامه فرسانی با طبع این سیاه نامه بساخت مانند گنجه که نادانسته بود
به اختیار از آن مستغنی شدم و در انشای بیگاری و امیدواری تدویر رسد

رسیدنش طریح فرموده افسر عالی تبار والا ابر جناب فرزند صاحب بهادر بر
 مجدد مدنی اول فارسی منصوب بوده آخر ما از عدم کفاف معیشت چنانکه مضمون
 صداقت نامه بران دال است به سفارش بهادر مدوح و نوازشش بانی مبانی علم و
 فن جناب ولکن صاحب بهادر و پرورشش با در انام حضرت صدر المہام تفرقات
 دام اقبالہ در مدرستہ تعجیبات مدرس اول فارسی شدم و از آنجا برسبیل تبدیل
 و ترقی اندک بہ مجدد مدرس اول فارسی در دبستان تعلیم المعلمین تابا بن
 روز ما سورمہ تنخواد بہ خدمتی سلسلہ وار جہت شدہ مگر ما بوار آخرین ماہ ترک
 خدمت منشی گری کہ خود نگر فتم تا امید واری مرا فریاد خاطر مبارک صدر آن علائق
 داده شد

مرا با دہدلی باسی من توان بخشید خطا نموده ام و چشم آفرین دارم

مرا سلسلہ (۲۰۰)

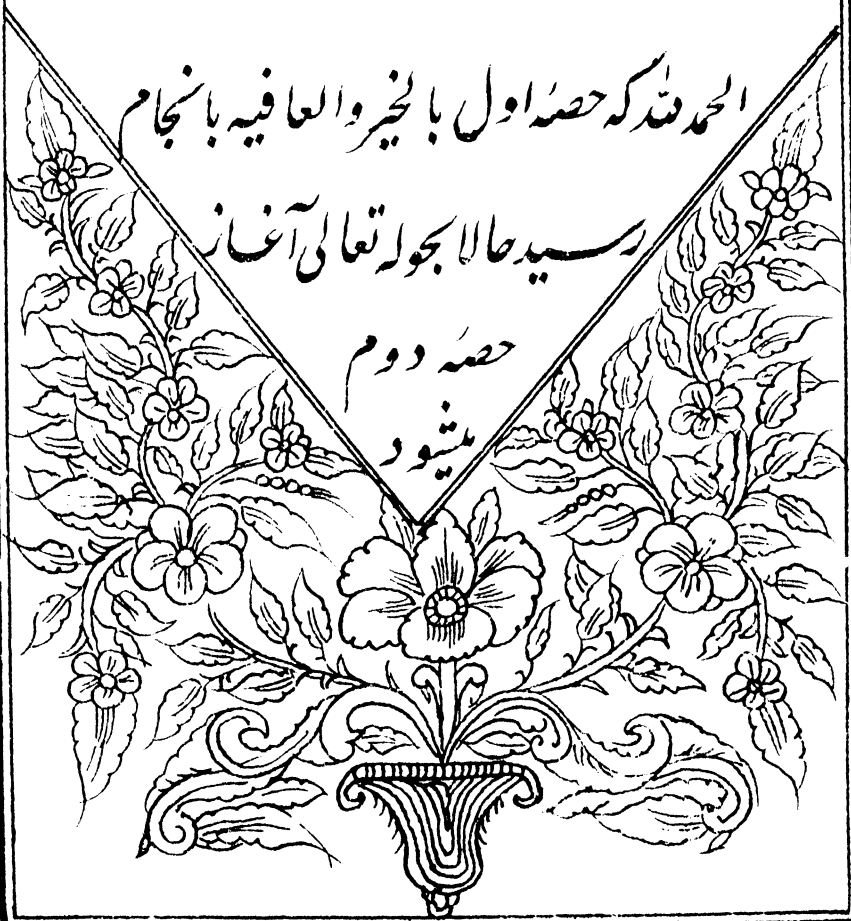
بیادری، خدام حضرت صدر المہام تقرر شدہ بدرسہ عالیہ صورت بستہ و از روی
 نامہ انگریزی مرسلہ صدر مدرس صاحب مدرسہ عالیہ موصولہ دیروزہ فردا ہر
 موصوفہ بیایدم رفت چون قلم چنین رفتہ لاجرم بمضمون
 برات رزق بہر جا کہ کردہ اندر تم ضرورت است نہادن دران دیار قدم
 از خدمت قدیم معافی بچویم و یاری از درگاہ باری جستہ بسر انجام خدمت جدی
 می پویم و اینک در خدمات بالادستان خاصہ معتمد صاحب سررشتہ

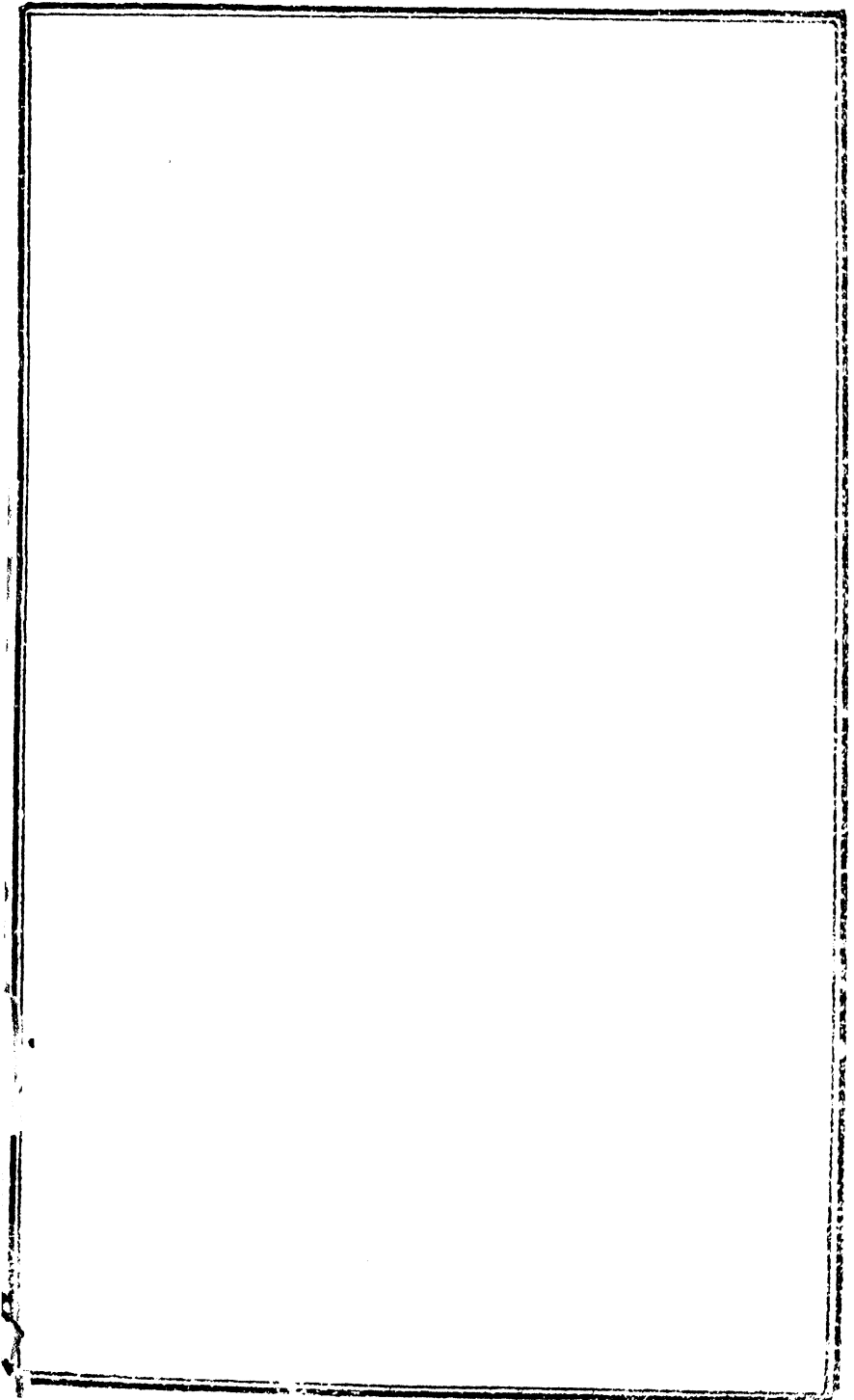
نخواستن بجلی میگرایم و شکریه موصوفین بویره ولی نعمت دیرین را حاضر
 و غائباً او اینم ایم یارب دور می این دیرینه نگو ارمایه فراموشی از یاد
 نزدیکان سه کارم باد

بایخ

الحمد لله که حصه اول بایخیر و العافیة بانجام
 رسید حالاً بجوای تعالی آغاز

حصه دوم
 میشود





صحت نامه گلستان شرح حصه اول

ردیف	صفحه	سطر	عناص	مجموع	ردیف	صفحه	سطر	عناص	مجموع
۱	۱	۱۲	اگر	۱۳	۱	۱	۲	سزاوار	۲۹
۲	۸	۱	عوضه مرسله	۱۵	۲	۶	بخشیده	۳۲	۳۲
۳	۸	۷	دید و دیدل	۱۵	۳	۱۲	نه	۳۳	۳۳
۴	۱۰	۷	شایق شایق	۱۴	۴	۵	رضیت دریا	۳۸	۳۸
۵	۱۱	۷	بتاشر بتاشر	۱۷	۵	۹	می کند	۴۱	۴۱
۶	۱۲	۴	منشای منشای	۱۸	۶	۱۳	با	۴۳	۴۳
۷	۱۵	۱۲	تمفی تمفی	۱۹	۷	۱۷	مطوبه	۴۷	۴۷
۸	۱۵	۱۳	خواجه خواجه	۲۰	۸	۵	۴۵	۵۰	۵۰
۹	۲۳	۱۳	کره زنده	۲۱	۹	۷	درایت	۵۰	۵۰
۱۰	۲۴	۱۲	سخت	۲۲	۱۰	۱۳	۸۹	۵۲	۵۲
۱۱	۲۵	۹	تاچار تاچار	۲۳	۱۱	۱۲	کرامت	۵۲	۵۲
۱۲	۲۸	۱۳	درسه	۲۴	۱۲	۶	قطعه	۵۳	۵۳

صحت نامہ گلستان نثر حصہ اول

تعداد	قیمت	خط	مصاحف	تعداد	قیمت	خط	مصاحف
۲۵	۵۵	۷	بیش	۳۷	۸۸	۱۱	مذہب
۲۶	۶۲	۴	صد	۳۸	۸۹	۱	خارجی
۲۷	۶۲	۹	اقدار	۳۹	۹۱	۱۱	اینجا
۲۸	۶۲	۱۲	ترا	۴۰	۹۱	۱۲	عالمی
۲۹	۶۲	۱۳	پیوستہ	۴۱	۹۳	۱۱	مدرس
۳۰	۶۶	۹	کوانڈا	۴۲	۹۷	۱۷	تشریح
۳۱	۶۶	۱۲	جائزہ	۴۳	۱۰۰	۲	تختہ
۳۲	۶۹	۵	اضافہ	۴۴	۱۰۲	۱۱	علیہ السلام
۳۳	۶۹	۱۳	غنائت	۴۵	۱۰۸	۱۰	زیاد
۳۴	۷۳	۱	دو	۴۶	۱۱۵	۸	عینک
۳۵	۷۶	۱۲	۱۵۹	۴۷	۱۲۰	۸	آفتاب
۳۶	۸۲	۱۲	مذہب	۴۸	۱۲۲	۴	جانبی
				۴۹	۱۲۲	۷	دوستان

مطبوعہ مطبع غزیر دکن بحسن اہتمام وزیر علی منیجر مطبعہ مذکور
واقع بازار چھتہ حیدر آباد دکن

